



هنوز تخمه ی زرتشت
در دریاچه ی چپسته است

به گوشش بگر بپروز آرمان

هنوز تخمه ی زرتشت
در دریاچه ی چیچسته است



ABGIN PUBLISHING

GERMANY

YEAR 2019

TOKHMEYE ZARTOSHT

SOCIAL AND ECONOMIC BOOK

BEHROOZ ARMAN

ISBN: 978-3-9818306-3-7

انتشارات آبگین

شماره ثبت انتشارات در آلمان P16 09-160-65302

تخمه ی زرتشت

اجتماعی-اقتصادی

بهروز آرمان

منتشر شده در آلمان فدرال

سال 2019 میلادی

سال 1398 خورشیدی

شماره شابک: 978-3-9818306-3-7

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نویسنده است

www.b-arman.com

info@b-arman.com

**هنوز تخمه ی زرتشت
در دریاچه ی چیچسته است**
به کوشش دکتر بهروز آرمان

من ریاضیات خرد و شاقول تجربه را جانشین «عزایم خوانی عتیق» خواهم ساخت

این سوداگران شعرک های خود را نوازش می کنند: عروسک هایی لوس و براق، ولی آن ها دست فروشان بازارهای تنگ اند، سفیران خویشند. (اما) ناگهان مردی غریب، درازگیسو، شبق موی، خنده مروارید، سوار بر سمندی بال دار درمی رسد، و نعره می کشد: ای مستان غرور و شهوت! من در دکانچه ی نزول خواری شما نخواهم نشست. این سفره ی پولک ها و عروسک ها را به باد دهید! با دلی مالامال از آتش و خون آمده ام. پیامی سهمناک دارم تا همه ی ابعاد واژگون شوند. همه ی خوارشدگان بالابیاقرارزند. من ریاضیات خرد و شاقول تجربه را جانشین «عزایم خوانی عتیق» خواهم ساخت. بر بساط گسترده می تازم تا شما را به خود آورم.

مرا رسول نابودی نشمرید که در وجودم ستاره های عشق و دل بستگی، گوهر سازندگی و همبستگی است. من انقلابم! سنگلاخی خاراگین در آستان مرغزار کبود. به دریا برویم تا ناچیزی استخر غوکان را دریابیم! به ستیغ برآییم تا تپه های کژن پوش را رها کنیم. نغمه ی خورشید را در مدارها بشنویم تا به آهنگ فاشقک ها دل خوش نکنیم! دروازه ی شهرهای ناگشوده را بگشاییم.

و آن جماعت، آدمک های خنده آور خود را بر سینه فشردند و گفتند این مرد دیوانه ی خطرناکی است: همه ی رسولان آینده دیوانگان خطرناکند. همه ی پیام آوران دگرگونی را باید در خاک کرد. همه ی منکران بت های موجود را باید به صلیب کوبید. چنین کردند و خرسند شدند. اما بانگ چندی آور خنده ای آن ها را لرزاند. سوار درازگیسو آن جا بود. سوار درازگیسو پیوسته آن جاست و هذیان هول آورش که «آرامش افیون» را می آشوبد پیوسته آن جاست.

می دانم که گورکن جنگ و مرگ بر درگاهم ایستاده. دستان سقراط جز به شوکران نرسید. گردن عین القضاة را جز رسن مویین نبوسید. استخوان های این مقفع جز با شعله های تنور آشنا نشد... اما هنوز نطفه ی زرتشت در دریاچه ی چیچسته است و مژده گویان فرخ پی در راهند. آری بی گمان، به راه افتادگان فراخوانند رسید.

راز تازه ای نیست که افشا کنیم. تنها عمل لازم است تا دگرگون سازیم. همه ی ذرات عمل است. جهان را در بوته ی عمل می گذازند و در انبیک عمل تقطیر می کنند. شیارهای مغز، دفتر تاریخ است: سنگ چندان غلتید که گیاه شد. گیاه چندان رویید که خزیدن آموخت. از خزنده نژاد ناگاه خورشید خرد طلوع کرد.

افعیان خوش نگار پندار و پنداربافی را از کلبه ی خود برانیم و پای در جاده ای نهیم که به کوه یاقوت می رود. لذت و رنج زیستن در همین جاست، نه در چاکری غریزه های واپس نگر.¹

فهرست

۹ پیش گفتار

بخش نخست: ارزیابی ها

- ۱۱ پیرامون انباشت آغازین سرمایه در ایران
- ۲۲ پیام سرمایه گذاری های درون و برون مرزی
- ۳۰ چه رویدادهای بزرگ و تاریخی در پیش اند
- ۳۸ برای گذر کم هزینه از خلافت خون و خرافه و نفت
- ۴۵ از بازخوانی اشتباه های گذشته بپرهیزیم
- ۴۸ چه زمان انفجار کامل انبار باروت خاورمیانه
- ۵۳ پس پرده درگیری ها بر سر اندوخته های انرژی جهان
- ۵۶ در پشت سرکوب ها چه دارایی های ملی را می دروند

بخش دوم: روشنگری ها

- ۶۵ سوداگران بازار برنده بنیادگرایی اسلامی در منطقه
- ۸۳ نفرین نفت در سرزمین کردها و سوی گیری به دیکتاتوری
- ۱۰۵ بازگرداندن مواد خام به مالکیت ملی
- ۱۱۲ پیمان نامه های نفتی، الگویی برای کار در تمام معادن کشور

بخش سوم: داده ها و درآیندها

- ۱۱۷ گزینش هشت شریک نفتی شرکت های خارجی
- ۱۲۰ دستور ولی فقیه برای فروش نفت توسط بخش خودی
- ۱۲۱ امیدواران و دلواپسان، دو روی یک سکه
- ۱۲۳ خود سازی بخش های نان و آب دار
- ۱۲۴ اتاق انگلی بازار، شل و بریتیش پترولیوم و اکسون موبیل
- ۱۲۵ چه چیز ولاییان را پای میز مذاکره کشاند
- ۱۲۶ آیا راه حل بازگشت به گروه هاروارد است
- ۱۲۸ جنگ بر سر میدان های نفتی
- ۱۲۹ به تمام معادن چوب حراج زده اند
- ۱۳۰ نگاهی به سلطان خراسان و آستان قدس رضوی
-
- ۱۵۷ دگرنگاری ها
- ۱۶۹ از کتاب های نویسنده
- ۱۷۱ سرچشمه ها

پیش‌گفتار

این کتاب فشرده‌ای است از ارزیابی‌ها، روشنگری‌ها و داده‌های برگزیده از گاهنامه‌ی اقتصادی-اجتماعی و پژوهشی-تاریخی «داد» پس از «برجام»، همانا پاخت‌های اقتصادی بر سر نفت و گاز ایران با تکابنگاه‌های جهانی، و ویژگان کنسرن‌های نفتی. در آینده کتاب‌های دیگری از نشریه «داد» را در دسترس خوانندگان خواهیم نهاد.

در بخش نخست، به روند انباشت سرمایه‌ی بورژوازی بومی ایران پیش و پس از انقلاب بهمن پرداخته‌ایم، که در هر دو وار، وابسته بوده است به دلارهای نفتی-گازی. پیامد انباشت سرمایه در دست ولاییان که زمینه‌ی پیدایی «برجام» را فراهم ساخت و زیان پیمان‌نامه‌های نفتی-گازی-پتروشیمی وابسته بدان را در این بخش از کُنج‌های گوناگونی درنگریسته‌ایم.

بخش دوم کتاب در پیوند است با روشنگرهای پیرامون بنیادگرایان اسلامی در منطقه، سیاست‌های نفتی-نظامی-مالی تکابنگاه‌ها، و در نمونه‌ی کردستان عراق، بوروکراسی‌های سراپا تباهیده‌ی ساخته‌ی آن‌ها. در بخش سوم کتاب، از میان انبوه داده‌های در دسترس، گزارش‌ها و داده‌هایی اجتماعی-اقتصادی برگزیده‌ایم نمونه‌وار، سوی نما، کمابیش عمده، و جدا از پیش‌داوری و پنداربافی: برای نمایاندن رویکردهای توانمندترین

نهادهای اقتصاد ولایی، و پیوندهای آشکار و ناآشکار آنان با «مستکبرین» جهانی.

ارزیابی ها و روشنگری های این دفتر رهاوند از «اجماع» های نو و کهنه ای که «خدایان جماعت و جماعت خدایان» می پراکنند، و در ستیزند با «تئوری» های پوشا و ناپوشایی که دیدگاه چیره راه، دیدهای «چیره گران و چشته خورانان»^۱ می خواهند.

کهن تبارانی که هنوز با دیروز-چشم های آزمند و زیاده خواه به آدمیزاد و آمیزادگی امروزینه می تابند و می تازند.

^۱ چشته خورانان، آنانی که چشته خوار می زایند. چشته خوار، آنی که «او را طعام اندک دهند تا رام شود».

پیرامون «انباشت آغازین سرمایه» در ایران^۲

بازتاب دشواری‌های عمومی انباشت سرمایه و رشد صنعتی در کشورهای بالنده (رو به رشد)، در نمونه‌ی کشورمان با بودن انبوهی از «جانوران»^{۱ ۳} اقتصادی-سیاسی دست‌زاد انبان دوزان برون و درون مرز، بدین گونه بود که در برش اول و دوم و سوم فرارویی پیوندارهای و مناسبات سرمایه‌داری-استعماری، همانا واره‌ی قاجار در سده‌ی نوزده میلادی، پهلوی اول در دهه‌ی دوم فرمانروایی، و پهلوی دوم در پایان واره‌ی زمامداری (ما در این نوشتار به فرایند نوسازی اقتصادی آغازین در تاریخ ایران و پیدایی گام به گام پیوندارها و مناسبات سرمایه‌داری ناستعماری از سده‌ی شانزده میلادی و انباشت کلان سرمایه در آغاز سده‌ی هیجده میلادی، که در سنجشی جهانی انباشتی بود بسافزون تر از انباشت سرمایه در دو سده‌ی

^۱ برگرفته‌ای است از کتاب ایران در دو سده‌ی واپسین: «در میان ماموران دولت رجال و نیمه رجال سیاست پیشه، طی صد سال اخیر یک تیپ "جانور سیاسی"، از زمره‌ی جاه طلبان بی وجدان و فرصت طلب در قرح و انبیب دو گانه‌ی استبداد از سویی و استعمار از سوی دیگر، پرورده شده که نقشی بس ننگین در تاریخ اخیر کشور بازی کرده اند. برای این تیپ جاه طلبان و منصب گرایان، توسل به هر پستی و بی‌صفتی، فقط به شرط آن که با توفیق در نیل به مقام همراه باشد، مجاز بوده و هست. نیل به مقام هم البته نه برای خدمت، بل برای دست‌یابی به تجمل و تمول و ... این عناصر گرگ صفت که در مقابل توانا، از موم نرم تر و در برابر ناتوان، از سنگ سخت ترند، خود را با همه‌ی شرایط دم ساز کرده اند و می‌کنند و به هیچ چیز جز به خود و به منافع کاملاً بهیمی خویش اعتقاد ندارند. البته سخنرانی درباره‌ی ارزش‌های اخلاقی، میهنی و مسلکی و دینی را نیک می‌آموزند و طرفه بر زبان می‌رانند، ولی نه برای به کار بستن، بلکه برای فریب دادن. این زمره‌ی خیانت پیشه در هر جا که بود، خواه در عرصه‌ی دولت، خواه در عرصه‌ی مخالفان دولت، با پخش بی‌صفتی و بی‌حقیقتی خود، جوهر نبرد و مقاومت و فراگیری و پیشرفت را بی‌مایه ساخته و زندگی سیاسی را به مبتذل‌ترین سطح آن تنزل داده است. استبداد و استعمار این مختنان سیاسی را به قهرمانان عرصه‌ی تاریخ ایران میدل کرده ... (اما نادیر یا دیر این سیستم جهنمی) پا بر سر این جانوران می‌گذارد و می‌گذرد.»

گذشته، نمی پردازیم^۵، سامانه ی میرنده ی فنودالی بسیار کند و با دشواری فراوان، و بویژه با ساخت و پاخت های پیاپی میان سرمایه داران نوین، که خود بیشتر ریشه در سازه های تجاری-صرافی-فنودالی داشتند، توان سایید و در این راستا بر پیکر بازار سنتی و سازمان تودرتوی آن، و نیز پیوندهای فنودالی، کوبه ی کاری فرونیامد، و بنابراین، نهادهای نوین اقتصادی-اجتماعی و روبنای پیشرفته ی بورژوایی نتوانستند همه سویه خودنمایند.

برآیند آن اینکه، رویکردهای بلندپایگان دیوانی چون قائم مقام ها و امیرکبیر در سده ی نوزده میلادی برای ویرایی های (اصلاحات) اقتصادی-اجتماعی در چارچوب نهاد پادشاهی «از بالا»،^۶ با ترفندهای گوناگون برونی و درونی - و بر خلاف رفورم «از بالا» ی کاوور در ایتالیا، بیسمارک در آلمان، می جی در ژاپن^۶ - به شکست انجامیدند یا نیمه ماندند. سرشته هایی از باورهای پیش-سرمایه داری و واپسگرا - از آن میان آیینی - که بالش و فرایش آنان کمابیش به پشتیبانی مالی بازار سنتی وامی بست (وابسته بود) و در گدار نوسازی اقتصادی راهبند می آفرید را می شد واره ی قاجار در جنبش ناکام بابی ها، انقلاب مشروطه در تقلای کاتوزیان شیعه، و برش پهلوی دوم در جنبش و خواهانه ی خمینی درنگریست.

دگردیسی ساختارهای اقتصادی-اجتماعی

پس از اصلاحات ارضی پسامد جنبش ملی شدن نفت، و بویژه با دگردیسی های صنعتی در دهه ی شصت و خاصه هفتاد سده ی بیست میلادی - همزمان با افزایش جهشی بهای نفت و انباشت چشمگیر سرمایه - و در پیوند با آن، پیدایی نهادهای نوین سرمایه داری، به ساختارهای اقتصادی-

اجتماعی بورژوازی سنتی آسیب هایی رسید. انقلاب بهمین از کُنجی کوششی بود از سوی اشکوبه ها و لایه های پایین اجتماعی در آرزوی دستیابی به برابری و پیشرفت اجتماعی، و از دگرگنج تلاش لایه های میانی سنتی و بخشی از سرمایه داری بازرگانی و بازار ایران زیر رهبری کاتوزیان برای جلوگیری از مدرنیته شدن جامعه و لگام زدن بر بورژوازی انحصاری اشرافی-بوروکراتیک و مونتازی-مالی پایان فرمانروایی شاه. بیهوده نبود که بخش چشمگیری از هزینه ی پیکار نیروهای دین سالار به رهبری خمینی در کوران انقلاب، از سوی بازار فراهم می شد.

در درازای جنگ هشت ساله ی ایران و عراق که به بهانه ی آن نیروهای دادخواه و دمکرات از پهنه ی پیکار رانده یا سترده شدند و اصل چهل و چهار قانون اساسی آرام آرام به کناری نهاده شد، فرایندی که از دهه ی هفتاد میلادی در ایران آغازیده و در آن از سال هفتاد و نه میلادی بریدگی درافکنده بود، کمابیش در همان چارچوب پیشین پی گرفته شد، با این تفاوت که، وزن بورژوازی بازرگانی-ربایی-مالی و نهادهای خویشاوند آن چون ارگان های روحانی-سپاهی (با همه ی کشاکش های درونی بر سر «سهم») در اقتصاد تک محصولی-نفتی-انحصاری کشور فزونی یافت.

«کودتای بیست و هشت مردادی» رفسنجانی را می توان آغاز برش چهارم
نوسازی سرمایه داری استعماری در تاریخ ایران نامید. برش چهارم دنباله
ی بازه ی سوم است زیر پوششی ولایی.

«ستون فقرات» سامانه بهره کشانه ی سرمایه سالاری باری، نه «نهاد
پادشاهی»، بلکه این بار «نهاد پرستشگاهی» بود.

اگر در «نهاد پادشاهی» پیشین، چهل و پنج خانواده ی اشرافی-بوروکرات هشتاد و پنج درصد شرکت ها،^۷ و بازاریان و نزول خواران بزرگ بخش چشمگیری از بازرگانی برون و درون مرزی و امور مالی را زیردست

داشتند، در «نهاد پرستشگاهی» پشاهاهی، بلندپایگان سه نهاد توانمند اقتصادی-انحصاری، همانا نهادهای بنیادی-موقوفه ای چون «بیت رهبری» و «آستان قدس رضوی»، کانون های سپاهی-امنیتی چون «قرارگاه خاتم الانبیا»، و نهادهای بازاری-ربایی-مالی چون اتاق بازرگانی و بانک ها، بیشترین یکان های اقتصادی و گلوگاه های مالی و بخش های نان و آب دار نفتی-گازی-معدنی را در چنگ خود گرفتند. بنا بر داده های رسانه های نزدیک به دولت احمدی نژاد، «پارلمان بخش خصوصی» - از پشتیبانان مالی دولت «تدبیر و امید» - در آغاز سده ی بیست و یک میلادی میلیاردها دلار از داد و ستد خارجی را زبردست داشت، و با انباشت سرمایه ای کلان، بخشی از سیاست های انگلی-وارداتی را با یاری دستیاران برون مرزی - کشورهای صنعتی صادرکننده ی «بیکاری» و کالای گران، اما واردکننده ی مواد خام فراوان و ارزان - به دولت های «عمدا» ورشکست شده و بی پول دیکته می کرد.

سرچشمه ی «انباشت آغازین سرمایه»

از دیدگاه «انباشت آغازین سرمایه» به مثابه پیش زمینه ی بالندگی شتابان سامانه ی سرمایه داری استعماری در ایران، دو برش تاریخی پیش و پس از انقلاب بهمن همسانی هایی دارند. انباشت کلان سرمایه ی نفتی در دهه ی هفتاد میلادی همزمان بود با افزایش چهاربرابری بهای نفت^۱، و انبارید سترگ سرمایه ی نفتی-گازی در واره ی ریاست جمهوری احمدی نژاد نیز همگام بود با جهش چشمگیر ارزش طلای سیاه.

نقش نفت در «انباشت آغازین سرمایه» (یا «انباشت بدوی سرمایه») در سده‌های بیست و بیست و یک میلادی ایران، همانند نقش ابریشم است برای انبارید سرمایه در سده‌های شانزده تا هیجده میلادی (در این زمینه بنگرید به پژوهش گسترده‌ی «اشرافیت روحانی در تاریخ ایران»).

برای نشان دادن همسانی این دو برش - دهه‌ی هفتاد میلادی، و آغاز سده‌ی بیست و یک میلادی - در انباشت سرمایه و پیامدهای منفی کمابیش همگون آن (به جای اندوختن ارزی صدها و بلکه هزارها میلیارد دلاری در دست «دولت مردمی-دمکراتیک»، و بهره‌گیری سامانیده از آن در راستای انقلاب شتابان صنعتی-تکنولوژیک و پیشرفت توده‌گرایانه، بخش چشمگیری از ارزیابی ارزنده‌ی کتاب «اقتصاد سیاسی» را که به زمامداری شاه باز می‌گردد، و نیز روشنگری‌هایی از رسانه‌های ایران در کوران «جنگ کوسه‌ها» را که با زمامداری پشاه در پیوند است، می‌آوریم.

همسانی رویکردهای چند دهه‌ی گذشته‌ی «نهاد پادشاهی» و «نهاد پرستشگاهی» به مثابه‌ی «ستون فقرات» پیوندها و مناسبات بهره‌کشانه و استعماری فرمانروا بر کشورمان، چشم‌ناپوشیدنی است.

سرمایه‌داری در «نهاد پادشاهی»

«در سال‌های پس از رفرم ارضی، دست دولت برای سرمایه‌داری بازتر شد، زیرا در این سال‌ها بر اثر مبارزات کشورهای نفت‌خیز، بر درآمد آنها از نفت افزوده گشت، و دولت ایران نیز علاوه بر آن، بر تولید و صدور هرچه بیشتر نفت از جانب کنسرسیوم تکیه کرد. درآمد دولت افزایش یافت و برای انتقال آن به سرمایه‌داران راه‌هایی پدید آمد. از جمله اراضی ملاکین را که به دهقانان منتقل کردند بیش از ۲۰ میلیارد ریال ارزیابی کرده از کیسه‌

دهقانان و با کمک صندوق دولتی به آنها پرداختند تا بخشی از آن را به صورت سرمایه به کار اندازند ... اما این پول ها که در زمان خود و به مقیاس ایران عظیم است، هنوز درد سرمایه دار نوحاسته و «درندگان انباشت بدوی سرمایه» را دوا نمی کرد. افزایش تولید نفت و سپس بالا رفتن قیمت آن، سرچشمه بزرگ انباشت بدوی شد. دستگاه دولتی به اهرمی مبدل گشت که درآمد نفت را دریافت کرده و به انواع و اشکال میان سرمایه داران خارجی و داخلی تقسیم کند (در «خلافت نفتی ایران» نیز سخن بود از همکاری «هشت برادران نفتی» ولایی و همتایان «هفت خواهران نفتی» جهانی، برای ساختن شمار بیشتری از «گرگ های محلی»^۹ از راه انتقال مستقیم و نامستقیم دلارهای نفتی-گازی چند دهه ای) ... کانال هایی که بخش بزرگی از پول نفت را به صندوق گروه معدودی می ریزند، آن قدر فراوان است که مشکل بتوان تمام آنها را برشمرد. به چند مورد اشاره می کنیم. آشکارترین این کانال ها انتقال بی پرده ی پول نفت- که مال عموم مردم است- به سرمایه داران است، که به صورت کمک بلاعوض و گاه وام بی بهره یا کم بهره انجام می شود. بانک اعتبارات صنعتی نیز که بانک دولتی است، به نوبه ی خود ۱۳۲ میلیارد ریال برای صنایع بخش خصوصی اعتبار می دهد و بانک ها و مؤسسات دولتی دیگر به دنبال آن می آیند. دو نکته را یادآوری می کنیم. یکی اینکه اصطلاح «بخش خصوصی» در قاموس اقتصادی امروز ایران نام مستعار سرمایه داری بزرگ است والا سرمایه های کوچک، حق حیات محدودی دارند و همواره شرط انتقال پول دولت به جیب سرمایه دار، بزرگ بودن این جیب است. نکته ی دوم، بزرگی رقم های انتقالی از منابع دولت (پول مردم) به صندوق سرمایه های بزرگ است ... انتقال مؤسسات سودآور دولتی (آنچه در ایران ولایی «خصوصی سازی» برای بخشی، و «خودی سازی» یا «خصوصی سازی» برای بخش دیگری از بورژوازی

نوخاسته ی بومی خوانده می شود) نیز از وسایل مهم سرمایه داری است. دولت از بودجه عمومی، مؤسسه ای را که ایجاد آن مستلزم سرمایه گذاری سنگینی است می سازد و هزینه های آن را می پردازد و ضررهای نخستین سال های فعالیت را تقبل می کند، و آنگاه که سودآور شد، به سرمایه داران نوخاسته تقدیم می کند. دولت گاه چنان تخفیف هایی قائل می شود که لااقل در موارد معینی که خریدار از نزدیکان حکومت باشد، معامله به رایگان انجام گیرد (آن چه در «خلافت نفتی» پشاهاهی به بهانه ی «چابک» سازی دولت، از آن خط به خط کپی برداشته اند). در کنار این نوع انتقال های مستقیم پول نفت و درآمد ملی به سرمایه داران نوکیسه، انواع راه های غیرمستقیم نیز وجود دارد که مهم ترین آنها عبارت است از معافیت های مالیاتی، حمایت های گمرکی، و نظایر آن. و تازه اینها کمک های رسمی و قانونی دولت به سرمایه داران نوکیسه است. در دستگاه دولتی فاسد، هزاران راه غیرقانونی نیز وجود دارد. دزدی، رشوه خواری، معاملات کثیف با انحصارات خارجی، حساب سازی و کلاه برداری، از کارهای کاملاً عادی مقامات عالی دولتی ایران است ... ما هم اکنون این واقعیت دردناک را در کشورمان به چشم می بینیم. مشتی درنده که به هیچ اصل اخلاقی و به هیچ قانون و عرفی، جز غارتگری، دزدی و پشت هم اندازی معتقد نیستند، اموال عمومی را غارت می کنند، مالکیت وسیع ترین قشرهای تولیدکنندگان کوچک را از میان می برند، با یک گردش قلم ۲۳۰ میلیارد ریال از درآمد مردم را به بزرگترین سرمایه داران می بخشند، ولی دهقان سلب مالکیت شده و گرسنه را دستگیر کرده به اردوگاه کار می فرستند، و کارگری را که با پنج سر عائله، دستمزد ده، پانزده تومانی دارد و اضافه دستمزد می خواهد، به گلوله می بندند (درست همان کاری که زراندوزان ولایی ریزه خوار استعمار، با اسم مستعار پشٹیانی از «مستضعفین» و «مبارزه با استکبار جهانی»

گستاخانه تر و خون بارانه تر بازخوانده و می خوانند). ما می گوئیم مالکیت دهقانان و تولید کنندگان کوچک و متوسط شهر و ده محترم شمرده شود، و همچنین مالکیت عمومی به طریق اولی محترم و دست نخورده بماند. مال مردم به یک مشت بورژوازی نوخاسته منتقل نشود ... درآمد عمومی به نام عموم مردم و به سود عموم مردم ایران به کار افتد، در رشته‌هایی که به سود مردم است سرمایه گذاری شود، و درآمد حاصله از آن نیز صرف رفاه عمومی شده و بخش قابل پس انداز آن در مالکیت عمومی بماند.^{۱۰}

سرمایه داری در «نهاد پرستشگاهی»

«به هر علت سیاسی- اقتصادی، قیمت نفت یک دفعه چهاربرابر شد و درآمد ملی ایران یکباره از حدود سی میلیارد دلار به بیش از صد و پانزده میلیارد دلار رسید ... این ۷۵۰ میلیارد دلاری که در این ده سال توزیع شده کجاست که آثار شگرف اقتصادی ناشی از آن را کسی نمی تواند ببیند (که پاسخ آن بساروشن است: در جیب گشاد دزدان رنگارنگ ولایی، که بخش چشمگیری از آن را نیز از ترس خیزش توده ها در برون مرز جاساخته اند) ... چرا هزینه جاری بالا رفت و بودجه عمرانی نزدیک صفر است. چرا کشوری که قرار بود طبق برنامه با سالی ۲۵ میلیارد دلار اداره شود با صد میلیارد دلار هم اداره نشد. چرا ارزش پول ملی کاهش یافت و تورم چهل درصد شد. امروز (سال نود و چهار خورشیدی) کارکردن به مراتب سخت تر از سال هفتاد و شش است ... (آنان) امروز بعد از «فرصت طلایی ده ساله» که گیرشان آمد و ثروت های افسانه‌ای که اندوختند، حاضر به عقب گرد نیستند. وقتی گفته می شود که بیش از هشتاد و پنج درصد واگذاری های شرکت های دولتی به بخش غیرخصوصی (یا «بخش خودی») که در نظام ولایی پاره ای است از بورژوازی نوخاسته ی بومی، و در ستیز بر سر «سهم» با دیگر

بخش های سرمایه داری. یاد آوریم که بخش چشمگیری از شرکت های دولتی به فرمان «رهبر» و پس از کودتای پنهان «پینوشه ی ریشدار» احمدی نژاد، در سال هشتاد و چهار شتابان «خودی» شدند و خصوصی سازی کمابیش «شیلی وار» را به جانشینی از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و شرکت های فراملی به زور تفنگ و شلاق به کارگران و مزدبگیران چپانیدند) انجام شده، معنی دارد. یعنی عده ای بدون اینکه زیر بلیط دولت باشند یا در بخش خصوصی (که در نظام ولایی بیشتر پوشانام یا اسم مستعار است برای بورژوازی بزرگ بازاری، و نیز بخشی از سرمایه داری بزرگ و میانه ی مالی-ربایی-مونتازی «نیمه خودی» که خود را «بخش خصوصی واقعی» می نامد) باشند، بدون نظارت دقیق نزدیک به پنجاه درصد تولید ناخالص ملی ایران را در دست دارند. بیش از شصت درصد از بانک ها، بیمه ها، ارتباطات، حمل و نقل عمومی، واحدهای تولید فولاد، مس، آلومینیوم در اختیار دولت نیست ... سازمان های نظارتی بر عملکرد اینها کنترلی ندارند ... وزیر اقتصاد اعلام می کند که بیش از یک سوم نقدینگی کشور در اختیار بانک مرکزی نیست و کنترلی رویش نیست. این در اقتصاد معنی دارد.^{۱۱} (برگرفته از شرق «امیدوار» که همراه با همتای اش از اتاق بازرگانی -دنیای اقتصاد- در ستیز است با «دلوآپسان» بر سر سهم بیشتر از رانت های «نفتی-گازی-معدنی» کنونی و چند دهه ی آینده، و نیز خواستار خویشتن دار «تمدن بزرگ»). «مرحله پیشرفته ای از فساد در یک کشور، فساد سیستمی است که در آن مدیران و مسئولان اجرایی و نظارتی کشور دچار فساد می شوند و این شرایطی است که مبارزه با آن مشکل است، اما شرایط بدتر، زمانی است که فاسدان در مجاری قانون گذاری کشوری وارد شوند ... وقتی سرمایه داران فاسد برای خرید رای پول در اختیار برخی از نامزدها می گذارند، در حال پیش خرید نفوذ هستند. همین

طور وقتی رئیس محترم قوه قضائیه برای محاکمه یک صاحب قدرت باید
 قاضی پرونده را دو بار عوض کند و در یک اقدام قاطعانه ۱۷۰ قاضی را
 عزل می کند و یا در نیروی انتظامی اقدامات مشابه رخ می دهد، یعنی ما در
 مرحله "فساد سیستمی" هستیم ... ما یک بانک خصوصی را که به جای ۲۵
 درصد سرمایه اش که حد مجاز اعتبار دادن به شرکت های خود اوست (اما)
 ۱۷۰ درصد سرمایه اش اعتبار می دهد، تحمل می کنیم. یا موسسات فاسد و
 قانون شکنی مانند پردیسان و پدیده از صدا و سیما تبلیغ می شوند و وقتی
 فسادشان آشکار می شود دریغ از یک عذرخواهی صدا و سیما و توضیح
 قانع کننده مسئولان ذیربط. موسسات جنایتکاری مانند میزان و ثامن الحجج
 سالها تحت عنوان دروغین تحت نظارت بانک مرکزی و نشان قوه قضائیه به
 اغوا و تاراج منابع مردم مشغول بودند، بدون آن که برخوردی با این مردم
 فریبی تحت لوای حاکمیت ببینند.^{۱۲} (اعتراف یکی از خُرده گیران «حافظ
 نظام» پیرامون بحران ژرف و «درمان ناپذیر» رژیم ولایی که ریشه در
 «بسابالایی ها» دارد. نگرisstنی اینکه، نه تنها «دلواپسان» بلکه «امیدواران»
 پراگماتیست و اصلاح طلب نیز در آستانه ی انتخابات ریاست جمهوری و
 شوراها برای دسترسی به «سهم» بیشتر، تابلوی «مبارزه با فساد» را بلند
 برافراشتند، بی آن که به ریشه های آن و نیز خواست های راستین
 اقتصادی-اجتماعی «پایینی ها» - از آن میان پیاده سازی اصل چهل و چهار
 قانون اساسی که «پیش زمینه ی ناگزیری» است برای گذر از سامانه ی
 استعماری و دستیابی به آماج های ملی-دمکراتیک پیکار مردم مان در صد
 سال گذشته - نیم نگاهی درافکنند).



از هالیبرتون و اکسون موبیل تا بریتیش پترولیوم و شورون

ژنرال دولت ولایی، وزیر نفت، به نمایندگی از سوی خلیفه می گفت، «راه سرمایه‌گذاری شرکت های امریکایی در پروژه‌های نفت و گاز ایران باز است و لازم نیست آقای ترامپ به این اندازه اظهار نگرانی کند». می دانیم که شرکت‌های هالیبرتون و اکسون موبیل مهم ترین شرکت های نفتی بزرگ امریکایی بودند که پیش از تحریم‌ها (با زد و بندهای پنهان با «مستکبر ستیز» های ولایی) در پروژه های نفتی ایران حضور داشتند، شرکت هایی که در غرب ایران و در آن سوی مرزها در عراق برای «توسعه» میادین نفتی این کشور (بخوان: تاراج عراق خود-ویران ساخته)، حضور فعال داشته و دارند.

بعید نیست شرکت‌های سرمایه گذار امریکایی وارد پروژه های نفتی ایران شوند، چرا که «پروژه‌های غرب کارون و فاز ۱۱ پارس جنوبی» در اولویت سرمایه گذاری آنها جای دارند. آیا به انگیزه ی این «بند و بست های پنهانی» بود که ترامپ در شبکه تلوویزیونی فاکس نیوز در آغاز می گفت: «فرانسه و آلمان می توانند به پول در آوردن از ایران ادامه دهند» و خلیفه ی ایران - خامنه ای - هم سخاوتمندانه می افزود: «بارها گفته ایم که با سرمایه گذاری خارجی از جمله غربی ها مشکلی نداریم.

دیگر ریزه خواران منطقه نیز، با همه ی درگیری ها بر سر «سهم»، در همین گذار گامیده و می گامند. برای نمونه آذربایجان (هم چون دیگر تیول داران «شیعه» و «سنی» و «کرد») در کوران «تنش های» خونبار و خانمانسوز ساخته و پرداخته ی زراندوزان جهانی-منطقه ای، اندوخته های ملی اش را «تا سال دو هزار و پنجاه میلادی» به نفتخواران پلشت پیشینه ای چون بریتیش پترولیوم و شورون و اکسون موبیل واگذاشته بود.

پیام سرمایه گذاری های درون و برون مرزی

پیام سرمایه گذاری های خارجی و داخلی به کارگران و مزدبگیران در پسابرجام بساروشن است: چشم به راه بازار کار تازه نباشید و تنها به فروش ارزان نیروی کارتان در «مناطق ویژه» دل بندید.

بنا به گفته ی معاون وزیر نفت، تفاهم نامه ها با شرکت های خارجی چون توتال فرانسوی و لینده ی آلمانی یکساله یا چهارده ماهه اند، اما پس از آن قراردادها درازگاه خواهند شد. درازای این پیمان نامه ها ناروشن است. نگرستی اینکه، در نظام ولایی هیچ نهادی مسئولیت کنترل پیمان نامه هایی را که گویا می خواهند ایران را به «قطب آینده ی پتروشیمی جهان» تبدیل کنند، ندارد، و حتی در پاره ای از موارد وظیفه بستن این پیمان نامه های گازی-پتروشیمی را که در پیوند با دارایی های ملی کشور هستند، گویا به پیمانکاران نوکیسه یا «گرگ های محلی» واگذاشته اند. به یاد داشته باشیم که چندین سال پیش نمایندگان صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، نسخه ی سرمایه گذاری خارجی و داخلی در بخش های پتروشیمی-نفتی-معدنی را برای «صنعتی و گلوبالیزه کردن» اقتصاد ایران پیچیده بودند - و نه سرمایه گذاری از محل انباشته های ارزی داخلی در صنایع مادر و ماشین سازی و بخش های پژوهشی-، چیزی که هم اکنون شتابان رو به پیاده شدن است.

معاون وزیر نفت پیرامون این تفاهم نامه ها گفت: «همه شرکت های بین المللی نام آور پتروشیمی با توجه به مزیت های ایران، به سمت ایران می آیند و با توجه به مزیت هایی مانند خوراک و توانمندی های داخلی می گویند ایران قطبی برای آینده پتروشیمی جهان خواهد بود. دو تفاهم نامه با توتال و لینده برای برآورد فنی اقتصادی طرح ها امضا کرده ایم و در آینده نزدیک دو تفاهم نامه دیگر نیز با دو شرکت خارجی بر همین مبنا امضا می شود. ظرفیت نصب شده صنعت پتروشیمی در کشور ۶۰ میلیون تن است که تا ۵ سال آینده به حدود ۱۰۰ میلیون تن خواهد رسید و گام بزرگتری که برخواهیم داشت آن است که این ظرفیت تا ۱۰ سال آینده به ۱۴۰ میلیون تن برسد و برای این مهم نیازمند سرمایه گذاری خارجی هستیم. ۲۸ طرح در برنامه بلندمدت تعریف شده است که ۱۰ سال زمان و ۳۰ میلیارد یورو سرمایه گذاری نیاز دارد و بر این اساس، به سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیاز داریم. برای تشویق سرمایه گذاری خارجی برنامه هایی چون "تثبیت نرخ خوراک!" و ایجاد هاب های جدید در قالب "مناطق ویژه!" را پیگیری کرده ایم که علاوه بر عسلویه و ماهشهر، در دو منطقه چابهار و انرژی پارسیان دو هاب جدید در شرف شکل گیری است و منطقه جاسک هم در آینده نزدیک اضافه خواهد شد». وی با اشاره به این که شرکت ملی پتروشیمی ابزار لازم برای اعمال کنترل بر شرکت های خصوصی پتروشیمی - شرکت های که به «فرمان رهبر» پس از کودتای پنهان «پینوشه ی ریشدار» احمدی نژاد در سال هشتاد و چهار شیلی وار «خودی» شدند - ندارد، گفت: «پتروشیمی اشتغالزا نیست، چنان که در زمان اجرا شاید اشتغال ایجاد کند اما در مرحله تولید اشتغال ندارد، در حالی که صنعت پایین دست با سرمایه گذاری کمتر اشتغال بیشتری ایجاد می کند». صنعت پایین دست درست همان بخشی است که دزدان ولایی و دزدان دریایی از سرمایه

گذاری در آن گریزانند، چرا که بهره گیری آن از رانت های نفتی-گازی ناچیز، و نیاز آن به تکنولوژی های بالا فراوان است. پیام آن به کارگران و مزدبگیران نیز بساروشن است: چشم به راه بازار کار تازه در پسابرجام نباشید و تنها به فروش ارزان نیروی کارتان در «مناطق ویژه» دل بندید.

برای واکاوی زمینه ی این دگرگونی ها و به طور کلی دشواری صنایع کشور، نگاهی می اندازیم به بخش کوچک یک ارزیابی از پایان زمامداری هشت ساله ی اصلاح طلبان، که کمابیش همزمان بود با افزایش سرمایه گذاری ها در بخش پتروشیمی. در آن زمان هم سخن بود از برنامه ریزی برای «محوری کردن صنایع پتروشیمی برای رشد جامع صنایع»، که هم چون همیشه بی برآیند ماند.

صنایع کوچک و متوسط ایران در شرایطی برزخی قرار دارند. شمار ورشکستگی واحدهای کوچک و کارگاهی - هم چون امروز - رو به افزایش است. انگیزه ی آن را می توان بویژه در ساختار انحصاری صنایع داخلی در شرایط اقتصاد نسبتاً بسته ی دو دهه ی گذشته جستجو کرد. گام نهادن در راه ورود به سازمان تجارت جهانی و باز کردن دروازه های کشور به روی کالاهای خارجی، صنایع کوچک و متوسط را که شیوه ی کار و خط تولید خود را با شرایط نوین انطباق نداده اند، دچار بحران کرده و خواهد کرد. در این دوران گذار، پاره ای از این صنایع به ناچار از خط تولید خارج خواهند شد، برخی از آنان با پشتیبانی های هدفمند دولت و سیستم بانکی خود را بر شرایط نوین انطباق خواهند داد، گروه دیگر که هم اکنون نیز سود ده عمل می کنند در صورت دگرگونی های سودمند، زندگی اقتصادی خود را پی

خواهند گرفت، و در صورت ایجاد فضای مناسب و سرمایه گذاری های برنامه ریزی شده و دورنگرانه، صنایع نوینی پا به پهنه ی هستی خواهند نهاد.

می توان گمان کرد که برای نمونه آن دسته از صنایع تولید محصولات خانگی با حجم تولید کم و وابسته به یارانه های مستقیم و غیر مستقیم دولتی و ساخته شده در شرایط بسته ی بازار داخلی، از دسته صنایعی باشند که بیشتر ورشکستگی در انتظارشان خواهد بود. در صنایعی مانند صنعت نساجی با توجه به سنت های کهنسال آن در ایران، علیرغم همه ی دشواری ها، می شود با سرمایه گذاری های بایسته و بالا بردن بازدهی کار، میزان سود دهی را بالا برد و قدرت رقابت با کالاهای وارداتی را افزایش داد. در صنایعی مانند سیمان و معدن و صنایع کناری پتروشیمی که هم اکنون نیز سودآور هستند و گرایش برای خرید آنها از سوی بخش خصوصی نیز وجود دارد، می توان انتظار داشت که با در پیش گرفتن سیاست های روشن اقتصادی، با رشد بیشتر روبرو شویم. چشم انداز صنایع تازه را می توان در پهنه هایی مانند تکنولوژی اطلاعاتی و صنایع دارویی و خدمات پزشکی و هواپیمایی و مخابرات و انتقال نیرو، که از اهمیت روزافزونی در بازار داخلی و جهانی برخوردارند، هاشور زد.

صنایع روستایی ایران که رشته هایی مانند قالی، گلیم، دوزندگی، بافندگی و مواد غذایی را شامل می شوند، هنوز بیشتر سنتی اند و خود را با نیازهای بازار جهانی و بازار داخلی انطباق نداده اند. کاهش سهم ایران در بازار فرش جهان، نمونه ی روشن این نارسایی است. با این وجود این صنایع کوچک در بخش عمده ای آینده دار هستند و در صورت بهره گیری بهینه از امکانات، می توانند نه تنها بازار داخلی را تا حدی بپوشانند، بلکه افزون بر آن قادرند به بهبود تراز بازرگانی خارجی نیز یاری رسانند.

به آینده ی بخش بزرگی از صنایع بزرگ ایران که به طور عمده دولتی هستند، می‌توان امیدوار بود. بویژه درآمدهای نفتی بالا می‌توانند امکان سرمایه گذاری های تازه و بهبود خطوط تولید آنان را فراهم کنند. نکته اما این جاست که سرمایه گذاری های هنگفت در صنایع تکنولوژی بر و ایجاد زیر ساخت های پر هزینه که به معنای واردات از خارج است، چه از راه خرید ماشین آلات و چه از راه بودجه های بالای عمرانی، باید همزمان با سرمایه گذاری های دولتی، با اتخاذ سیاست های صادراتی، به بازگشت ارز سرمایه گذاری شده به کشور در کوتاه مدت بیانجامد. این فرایند می بایست از سوی دیگر بی درنگ با کاهش واردات کالاهای همسان خارجی همراه شود.

از جمله در این چارچوب می‌توان گام به گام به ایجاد توازن در تراز بازرگانی خارجی بدون نفت دست یافت و برای مثبت کردن این تراز (بدون نفت) خیز برداشت. همزمان بودن این دو پروسه (سرمایه گذاری در کارخانجات دولتی و صادرات کالاهای این کارخانجات به گونه ی همزمان)، کوشش انحصارهای بزرگ سرمایه داری برای جلوگیری از رشد اقتصادی کشور را با دشواری روبرو می‌کند.

در غیر این صورت می‌توان گمان برد که کشورهای پیشرفته ی صنعتی، در بازه ی ایجاد زیربناهای اقتصادی و سرمایه گذاری و خرید ماشین آلات خارجی که با فروش کالاهای آنان به کشور همراه است، از تشنج زایی و جنگ آفرینی و دخالت های گسترده پرهیز کنند و آنجا که احساس کنند تولیدات این صنایع، بخشی از بازار جهانی آنان را به مخاطره می‌اندازند، با جنگ آفرینی و تحریم های اقتصادی و تنش های منطقه ای، به زیربناهای ساخته شده آسیب برسانند و پروسه ی صنعتی شدن را باز هم به عقب بیاندازند.

رویدادهای پس از سال ۱۹۷۹ و بویژه جنگ ۸ ساله ی ایران و عراق، نمونه روشنی از این سیاست انحصارهای جهانی را آشکار می‌کند. در این برش زمانی بویژه صنایع پتروشیمی ایران گزندی هنگفت دید و به طور کلی به زیربنای اقتصادی کشور ضربات جدی وارد آمد. در این راستا سرمایه گذاری های انجام شده نه تنها به اهداف خود برای کاهش واردات از خارج و افزایش صادرات صنعتی نیانجامید، بلکه با ایستی بیست ساله در رشد صنایع کشور روبرو شدیم.

برنده ی این جریان در دوران تنش و جنگ، در درجه ی نخست انحصارهای نظامی و در دوران بازسازی ویرانی ها و برپایی زیر ساخت ها و ایجاد صنایع تکنولوژی بر و ارزبر، انحصارهای بزرگ غیر میلیاریستی کشورهای سرمایه داری هستند. سود انحصارهای نظامی و به گفته ی دیگر زیان ایران در دوران جنگ و درگیری های بین المللی را می توان میان ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد دلار برآورد کرد. بازار بزرگ انحصارهای امپریالیستی در دوران غیر جنگی از راه فروش کالاهای خود به ایران را، می شود سالانه میان ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار (کسری تراز بازرگانی خارجی ایران بدون نفت در واره ی اصلاح طلبان) گمانه زد. سرچشمه ی بزرگ تامین سود انحصارها منابع نفت و گاز است، چرا که اقتصاد ایران بدون تکیه به این منابع، توان مالی بایسته برای ورود کالاهای مورد نیاز را در این مقیاس ندارد.

نفرین نفت در کشورهای نفت خیز و سوی گیری به دیکتاتوری

"هر اقدامی که ما (فرماندهان کرد) انجام دادیم برای حفاظت از نفت بود. کار ما حفاظت از شرکتهای نفتی است."

معاون کمیته نفت و گاز در پارلمان کردستان می گوید: "مقامات اقلیم از اواخر دهه ۱۹۹۰ مشغول راه اندازی بخش نفت شدند و به طور منظم شروع به ملاقات و مذاکره با آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها کردند." دقیقاً یکسال قبل از حمله آمریکا به عراق، وزارت امور خارجه آمریکا مطالعه بر روی یک سیاست توسعه ای را با عنوان "پروژه آینده عراق" آغاز کرد. گروه کاری شامل مجموعه ای از روشنفکران عراقی و مشاوران سیاستهای توسعه عراق در بخشهای انسان دوستانه، مالی و نفتی بودند. یکی از این کمیته‌ها به توسعه یک پروتکل کمک نمود و در نهایت آن را به قانون تبدیل کرد. طبق این قانون کنترل ۸۱ درصد از میداین توسعه نیافته نفتی در عراق به شرکت های آمریکایی و بریتانیایی سپرده می‌شد. همزمانی منافع شرکتهای آمریکایی با حمله آمریکا در ۲۰۰۳ باعث مطرح شدن سوالات اخلاقی فراوانی شد شاید پرسش برانگیزترین ترین سرمایه گذاری آمریکایی‌ها در کردستان عراق در دوره جنگ و اشغال عراق، توسط "ری هانت" سوداگر نفتی ایالت تگزاس صورت گرفته باشد. سرمایه گذاری هانت در جریان یک سری تحقیقات ننگین در سال ۲۰۰۸ توسط "هنری واکسمن" رئیس آتی کمیته نظارت و اصلاحات دولت آمریکا لو رفت ری هانت جزو مهمترین اسپانسر های بوش در طول مبارزات انتخاباتی و عضو پیشین هیئت مدیره شرکت هالیبرتون بود. او همچنین به عنوان یکی از اعضای مشاوران خارجی بوش نیز خدمت می کرد.

مانند تمام نقاط دنیا، فساد از بالا شروع می شود. در عراق همیشه در راس همه امور آمریکایی‌ها قرار دارند، مقامات آمریکایی به بالاترین مقامات دولتی اقلیم کردستان عراق در روی آوردن به فساد کمک کرده اند و البته خود نیز از آن سود برده اند. پول حاصل از درآمد صنعت نفت در کردستان عراق هرگز به افشار پایین جامعه سرزیر نشد؛ علت اصلی آن نیز فساد مقامات کرد است که ناشی از واقعیت کار آنها با آمریکایی‌هاست. دولت اقلیم کردستان از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵، علاوه بر درآمد حاصل از تخصیص بودجه فدرال، بین ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار از صنعت نفت و گاز خود درآمده داشته است. سوال اینجاست که آنها با این همه درآمد چه کردند؟ پاسخ این سوال ساده است. این پولها همانجایی جاری شد که مقامات و خانواده‌های حاکم بر کردستان عراق خواهان آن بودند؛ به عبارت دیگر به سمت پروژه هایی رفت که در نهایت به جای استفاده عموم مردم از آنها، به ثروتمند شدن آن عده قلیل انجامید.

نفرین نفت در کشورهای نفت خیز و سوی گیری به دیکتاتوری

نفت اصلی ترین عامل فساد است

در کردستان عراق خانواده همه چیز است و دو خانواده بارزانیها و طالبانیها بر سیاست این منطقه حکم می رانند. هر تصمیم دولتی و تجاری که در کردستان عراق صورت می گیرد با انگیزه افزایش ثروت خانوداگی و مطرح شدن اجتماعی بیشتر آنها است. الخطیب می گوید: "مذاکرات نفتی کسب و کار احزاب حاکم است". "گرمینا آسی" معلم ۳۲ ساله مدرسه ای در شهری در اطراف اربیل می گوید: "اگر این روند به همین شکل ادامه پیدا کند ما به سمت دیکتاتوری پیش می رویم. آنچه که دولت درحال حاضر در حال انجام آن است سرقت ثروت ملی و غصب کردن حق ملت است".

در شتاب سرمایه گذاریهای (خارجی و کمابیش داخلی) اغلب دولتها در دراز مدت به نفع شرکتهای سرمایه گذاری عمل می کنند، نه کشور خود. نفت اصلی ترین عامل فساد است. به عنوان مثال نگاهی به نیجریه می اندازیم. نیجریه یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت در جهان و جزء ده تولید کننده اول نفت خام است. همانند کردستان عراق، نفت نقش مهمی در اقتصاد این کشور بازی می کند. در دهه ۱۹۷۰ جزو ۵۰ کشور ثروتمند جهان بود. اما اینک جزو ۲۵ کشور فقیر جهان است.

مهمترین عامل سقوط نیجریه، فساد دولتی و عدم شفافیت قراردادهای نفتی (که کنسرن های نفتی در آن نقش تعیین کننده داشته و ودارند) بود. روزانه صدها هزار بشکه نفت در بازار سیاه به فروش می رسد و سود آن به جیب مقامات نیجریه ای می رفت. در نتیجه فقر و محرومیت، اعتراضها در جامعه نیجریه شکل گرفت و همچنین فرصت مناسبی برای شکل گیری سازمانهای تروریستی به وجود آمد. بلای نفت دیگر کشورهای جهان از جمله آنگولا، چاد، ونزویلا، لیبی، گینه نو، بوتسوانا، یرو، شیلی و بسیاری کشورهای دیگر را نیز دربر گرفته و هم اکنون نیز کردستان عراق را درگیر خود ساخته است.

امروز در کردستان عراق نبرد علیه داعش همچنان در جریان است. هرروز هزاران کرد به اردوگاهها می گریزند. درحالی که قیمت نفت به آرامی دوره نقاهت را طی می کند، اما هنوز هربشکه آن حدود ۵۰ دلار است. دولت مرکزی هنوز سهم منصفانه ای از بودجه ملی را در اختیار کردها قرار نمی دهد.

حتی در خوشبینانه ترین حالت، چشم اندازی برای استقلال اقتصادی کردستان عراق دیده نمی شود.

چه رویدادهای «بزرگ و تاریخی» در پیش اند^{۱۳}

در آستانه ی انتخابات و زمینه چینی برای جاسازی یا جایگزینی رییس جمهوری «ولایت تبارتر»، رویکردهای سیاسی نه تنها به ابزاری برای داغ کردن تنور انتخاباتی «بالایی ها» بدل می شوند، بلکه زمینه ای فراهم می سازند برای بالا گرفتن جنبش اجتماعی «پایینی ها».

بجاست که در این دوره کوشش پیگیر و خستگی ناپذیر کنشگران مردمی در بخش های گوناگون کارگری، آموزشی، زنان، جوانان، محیط زیست و غیره، صد چندان گردد، تا زمینه برای جذب نیروهای تازه و شایسته و رزمنده به کمیته های اعتصاب و نیز به سندیکاها و انجمن ها و نهادهای مردمی بیش از پیش فراهم شود، و برای اعتصاب ها و اعتراض های سرنوشت ساز آینده سازماندهی بهتری صورت گیرد:

راه یابی موثرتر، سامان دهی بهتر، روشنگری گسترده تر، آموزش رسانی
ژرف تر، جهت دهی درست تر، راهبری هدفمندتر، دلاورپروری آگاهانه تر،
دشمن ستیزی قاطعانه تر و بردباری انقلابی تر با بهره گیری از همه ی
آزمون های کامیاب و شیوه های کارای پیکار در ایران و جهان برای گذر از
«خلافت خون و خرافه و نفت» در سرزمین دیرپای مان، و نیز رهایی
خاورزمین از خواری تاریخی برخاسته از ریزه خواری واپس گرایان ساخته
و پرداخته ی استعمار.

در این راستا نبرد همه سویه و مبتکرانه با بلندگوهای «سازشکار یا اپوریسیون ساز» خارجی نیز، که در کوران بحران بزرگ اقتصاد جهانی چشم به راه پیمان نامه های نجومی کنسرن ها برای چنگ انداختن چندین دهه ای بر انباشته های نفتی-گازی-معدنی کشورمان هستند، از اهمیت فراوانی برخوردار است. برای نمونه، بی بی سی ای که در مرگ «سردار» سازشکاری و بانفوذترین بنگاهداری قدرت در «نظام» ولایی، رفسنجانی، سه روز «عزا» گرفته بود، بی گمان در کارزارهای سیاسی پیش رو «معرکه» های تازه ای خواهد گرفت تا زمینه ی سیاسی را برای داد و ستدهای استعماری فراهم تر سازد. شماری از آزمون های پیشین نشان می دهند که رسانه های کورسوی ولاییان، به تنهایی توانایی روشن کردن تاریخیمه ی انتخاباتی شعبده بازان بنیادگرا را ندارند.

گستاخی های «بزرگ و تاریخی» را می توان و باید پاسخ داد

با افزایش چشمگیر صادرات نفت و صدور بیشتر فراورده های نفتی-گازی-معدنی در سال گذشته که ولاییان میلیاردر را به دلارهای تازه رساند، سال نو را «ولی فقیه» با قدردانی از «وزیر نفت مفت» (برگرفته از رسانه های درون مرز) آغاز کرد و رسانه های ایران با اشاره به «اجماع» ولایی، از بسته شدن زودهنگام پیمان نامه های نوین نفتی و در پیش بودن رویدادهای «بزرگ و تاریخی» گزارش دادند. رویدادهای «بزرگ و تاریخی» اسم رمزی است برای بازگشت به دوران پیش از ملی شدن نفت، حراج بیشتر دارایی های ملی، دنبال گیری اقتصاد انگلی-وارداتی و تک محصولی-نفتی پیشین با نظارت مستقیم «رهبر معظم»، آن هم با هدف تامین منافع نوکیسه ها و کهنه کیسه های داخلی، و خاصه سرمایه گذارهای خارجی.

گفته های تازه ی رایزنان اقتصادی «نظام»، وزیر پیشین و کنونی نفت، سران اتاق ها و نهادهای گوناگون به روشنی نشان می دهند که ولایان نه می خواهند و نه می توانند زمینه ی رشد شتابان و پایدار اقتصادی و رهایی کشورمان از خام فروشی های آشکار و ناآشکار را فراهم سازند.

بنا به اعتراف «پارلمان بخش خصوصی» یا اتاق انگلی بازار، برجام اقتصادی چیزی نبوده است جز «برجام نفتی»، و «رشد» اقتصادی برای «بالایی ها» تنها وابسته بوده است به افزایش بهره برداری و فروش نفت و فراورده های نفتی-گازی.

دنبال گیری اقتصاد بیدادگرانه ی استعماری با ماندگاری «نظام» ولایی گریزناپذیر است، چرا که با ساختار اجتماعی-اقتصادی کنونی هم چون گذشته چانه زنی های درون و برون مرزی، بیشتر بر سر «سهم» خواهد بود از دلارهای نفتی-گازی-معدنی و رانت های وابسته و پیوسته بدان، و نه گفت و گو بر سر چگونگی رهایی از واپس ماندگی های اجتماعی-اقتصادی و بن بست های تاریخی-فرهنگی.

نگران کننده اینکه، در آشفته-بازار کنونی و خاصه پس از کودتای پنهان کانون های بازاری-روحانی-سپاهی-مالی در سال هشتاد و چهار به رهبری «ولی فقیه» و جاسازی احمدی نژاد («پینوشه ی ریشدار») و پیاده کننده ی شیلی وار سیاست های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و شرکت های فراملی، نقش و جایگاه نهادهای بنیادگرا در ساختار اجتماعی-اقتصادی بی گسست فزونی یافته است. بنیادها و نهادها و شرکت ها و انحصارهای نو و کهنه ی روینده ی «مال» و گسترنده ی «خرافه» با نام های گوناگون، بازوی توانمندتری شده اند هم در خدمت اشرافیت روحانی-سپاهی، و هم در خدمت آریستوکراسی بازرگانی-مالی. بر پایه اسناد تازه ی انتشار یافته در برون مرز، در پشت بنیادگرایان و خرافه پراکنان ریزه خوار

ایران و منطقه، علیرغم همه ی هیاهوها، کنسرن های نفتی-نظامی-مالی جهانی و سازمان های اطلاعاتی امریکایی-اروپایی پنهانند. در ایران خلافت زده ی ما نیز، بنا بر رسانه های برون و درون مرزی، شرکت های فراملی چرکین-پیشینه ای چون شل و بریتیش پترولیوم و توتال و باسف، برجسته ترین کانون های نفتی-گازی کشورمان را - هم چون عراق مستعمره و اشغال شده - برای «چندین دهه» به چنگ آورده اند، یا برای به چنگ آوردن شان خیز برداشته اند.

«بهره» ی مواد خام در دل خاک، افزون است از «بهره» ی بهره برداری آن

واپس ماندگی های اجتماعی-اقتصادی و بن بست های تاریخی-فرهنگی پیامد این گونه سیاست های استعماری، زمینه ای فراهم می سازد برای سودهای کلان و بادآورده ی شرکت های فراملی، انباشت کلان تر سرمایه در متروپل ها، انقلاب های نوین صنعتی در کشورهای پیشرفته، تحمیل تقسیم کار بیدارانه ی جهانی، خرید مواد خام ارزان در برابر فروش کالای گران، واگذاری ناگزیر ذخایر ملی به انبان دوزان خارجی، کنترل روزافزون بازارها و کانون های مالی داخلی، جلوگیری از انباشت کلان سرمایه در کشورهای رشديابنده، و واداشتن آن ها به دنبال گیری خام فروشی های نهان و ناهان.

بنیادگرایان ایران هم چون دیگر واپس گرایان کشورهای نفت خیز، همواره بر سر پذیرش این تقسیم کار جهانی - حتی در تازه ترین رایزنی مجلس - به «اجماع» رسیده اند. داده های رسانه های ولایی و نیز گزارش های «اقتصاد مقاومتی» انباشته اند از «خبرهای خوش» پیرامون بخش های نفتی و گازی و معدنی، حراج «بزرگ و تاریخی» دارایی های ملی، و کوشش برای هزینه

کردن دلارهای وابسته به مواد خام در بازارهای انگلی-وارداتی آینده ی کشور.

به دگرسخن، از برنامه ریزی برای انباشت صدها و بلکه هزارها میلیارد دلاری برای تدارک انقلاب چهارم صنعتی، رشد شتابان و پایدار در بخش ها و یکان های کلیدی و آینده دار، صنایع مادر، صنایع ماشین سازی، بخش های پژوهشی، و نیز کارزایی ارزش افزا و نه واسطه گری انگلی، هیچ گونه نشانی نیست.

زیان سالانه ی ماندگاری این نظام قرون وسطایی و سرتاسر فاسد، بنا به گفته ی سرکردگان «نظام»، تنها در چهار زمینه ی توریسم و ترانزیت و فرارمغزها و واردات قاچاق چیزی است در مرز شصت میلیارد دلار.^{۱۴} بساط این فسادخانه ی «بالایی ها» و دردخانه ی «پایینی ها» را می توان و باید در نخستین بزنگاه برچید.

در این میانه، ارزیابی وزیر نفت پیشین یکی از کشورهای نفت خیز، می تواند راهنمایی باشد برای «پایینی ها» در نبرد با اقتصاد «گرگ» پرور و توده ستیز کنونی: «بهره» ی مواد خام در دل خاک، افزون است از «بهره» ی بهره برداری از آن به دست سروران خارجی و سربزیران داخلی. «نفرین نفت»^{۱۵} در کردستان عراق، واپسین آزمون در اثبات درستی این دیدگاه در عصر استعمار است.

چشم پوشی تا آخرین حد ممکن از بهره برداری و «بهره» ی مواد خام- که سهم بزرگ آن با بهای ارزان به جیب شرکت های فراملی و میلیاردرهای چهار گوشه ی گیتی می ریزد - از کشورهای نفت خیز گرفته تا دیگر صادرکنندگان موادخام کشورهای بالنده (رو به رشد)، همزمان با ملی و مردمی کردن این انباشته ها و دارایی ها، ضربه ی سنگین و سهمگینی وارد می کند بر «یک درصدی» های جهان، که علیرغم تنش آفرینی «ترمز بریده»

های دست پروردشان در چارسوی سپهر، در هراسند از خیزش «نود و نه درصدی» ها در کشورهای پیشرفته و واپس مانده، و ناتوانند در چیرگی بر طولانی ترین بحران اقتصادی در تاریخ سرمایه داری.

بیهوده نیست که نشریه دست راستی آلمانی اشپیگل با نگرش به روی کارآمدن «خونتای نظامی» در امریکا، به «خطر» به «پایان رسیدن دوران بورژوازی» - هم چون پایان یافتن دوران برده داری و فئودالیسم - اشاره می کند.^{۱۶}

برای مثال در آلمان، بزرگترین اقتصاد در بازار مشترک اروپا، هر روز شمار بیشتری از مردم جسورانه تر می پرسند، چرا صد و سی خانواده ی میلیارد بهره کش و با پیشینه ای پلشت، به عنوان سهام دار بزرگ یا مالک کنسرن ها و بانک ها برجسته ترین گلوگاه های اقتصادی را در دست گرفته و سود های نجومی و بادآورد به جیب زده اند و می زنند (نمونه: یک خانواده میلیارد آلمانی در فاصله ی کوتاهی، «روزانه» چهار میلیون یورو دارا تر شد و سرمایه اش را با بهره گیری از «هر ابزاری»، از آن میان، نابودی بازار کار در کشورهای خاور و جنوب اروپا، از چهار میلیارد یورو به سی و دو میلیارد یورو رساند^{۱۷})، در حالی که از هر پنج کودک در این کشور، یک کودک در ناداری و تنگ دستی زیسته است و می زید.^{۱۸} وضع در دیگر کشورهای پیشرفته ی صنعتی نیز همین گون است، یا هم چون امریکا حتی بدتر از آن.

دست در دست برای رهایی از استبداد و استعمار و هرگونه بهره کشی

هم میهنان رزمنده، کارگران و مزدبگبران پیکارگر! در کوران شعبده بازی انتخاباتی نیز، علیرغم همه ی دشواری ها و سنگ اندازی ها، می توان

رویکردهای بهره کشان ولایی و همتایان برون مرزی شان را برملا ساخت، و همزمان، با تلاش خستگی ناپذیر و بـــردباری انقلابی و امیـــدواری تاریخی نیروهای تازه بسیجید و اعتراض های اجتماعی را از «پایین» و پیشاپیش توده ها، بسیار مبتـــکرانه سامان داد: بویژه در یکان های اقتصادی-آموزشی و بخش های نفتی-گازی-پتروشیمی. افزایش شصت و نه درصدی اعتصاب های کارگری در سه سال گذشته به اعتراف معاون امنیتی انتظامی وزارت کشور،^{۱۹} آن هم علیرغم همه ی کشتارها و سرکوب ها و شلاق ها، نشان دهنده ی ظرفیت های بالا و خفته ی جنبش کارگران و مزدبگیران است.

چشم به راه شگفتی «انتخاباتی» و «اقتصاد مقاومتی» بودن، یا ابزاری در دست «آینده فروشان» گشتن، نه تنها نابخردانه است، بلکه خاک پاشی نابخشودنی است در چشم توده های درد و کار و پیکار.

بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان

فروردین نود و شش



دگرگونی نه تنها در رده های «بالایی» بلکه در رجه های «پایینی»

نیروهای «راستین» ملی-مردمی بجاست که از هم اکنون برای نبردهای سخت در پیش نیرو بسیجند، چرا که با ژرفش بحران و فرازش جنبش، دگرگونی هایی نه تنها در رده های «بالایی»، بلکه در رجه های «پایینی» به زیان یا سود توده های درد و کار و ییکار درخواهد گرفت. این جابجایی ها از هم اینک نگریستنی است.

با بالا گرفتن اعتراض ها و اعتصاب ها در یکان های اقتصادی-آموزشی و طرح خواست های روشن تر و مردمی تر به سود «پایینی ها»، بخش چشمگیری از «اپوزیسیون» درون و برون مرز درونه ی راستین خود را آشکارتر نموده، به راست بیشتر غلتیده، و با ولاییان و «مستکبران» به «اجماع» نهان و ناهان نزدیک تری رسیده بود.

این دگردیی را می توان به فال نیک گرفت، چرا که بنا بر آزمون های صد سال گذشته، از انقلاب مشروطه تا جنبش ملی شدن نفت گرفته تا انقلاب بهمن و خیزش هشتاد و هشت، «درست» همین بخش از «اپوزیسیون» بوده که همواره نقش تعیین کننده ای در به بن بست رساندن و به شکست کشاندن جنبش های مردمی داشته است. این «سیاستمداران»، دانسته و گاه نادانسته، زمینه ی چیرگی استعمارگران بر دارایی های مان را هموار کرده، اقتصاد واپس مانده را بر کشورمان چپانیده، و پهنه را «از درون جنبش» برای سرکوب ها و کشتارها و تاراج ها فراهمانده اند.

ما همه ی رزمندگان درون مرز را به هوشیاری بیشتر در «گزینش یاران و همراهان سیاسی» برای نبردهای سرنوشت ساز آینده، و نیز کوشش افزون تر برای گردآوری نیرو و خاصه در یکان های اقتصادی-آموزشی بر گرد خواست های اقتصادی به راستی در خدمت توده ها فرامی خوانیم، توده هایی که بدون آنان - بویژه کارگران و مزدبگیران - نمی توان بر «خلافت خون و خرافه و نفت» نقطه ی پایان نهاد. از همین امروز مرزها و خط های سرخ «پایینی ها» را درشت — درنگاریم و از خواست های بر حقان سر سورنی واپس ننشینیم، چه دشمنان ناآشکار و آشکار درون و برون مرزی مان بسیار پرتزفندند و شکاف انداز.

از بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان

برای گذر کم هزینه از خلافت «خون و خرافه و نفت»

همانگونه که انتظار می رفت همزمان با زد و بندهای ولاییان با «سرمایه گذاران خارجی»، و کمابیش همزمان با «تایید نهایی» پیمان نامه های تازه ی نفتی-استعماری و اعلام «صلاحیت هشت شرکت ایرانی» به عنوان «شرکای احتمالی شرکت های خارجی»^{۲۰} (از شرکت های وابسته به ارگان های سپاهی- روحانی چون قرارگاه خاتم الانبیا و ستاد اجرایی فرمان امام گرفته تا یکان های خصوصی-نیمه دولتی-دولتی ای چون دانا و ایدرو و پتروپارس)، موج سرکوب و کشتار کارگران، آموزگاران، جوانان، زنان، روزنامه نگاران و دیگر کنشگران اجتماعی دامنه ی دیووشانه تری به خود گرفته است.

به شلاق بستن کارگران و جوانان، شکنجه ی خشن و ددمنشانه زندانیان سیاسی و خانواده های آنان در سیاهچال ها، اعدام های گسترده، امنیتی کردن روزافزون فضای سیاسی، رویکردهای نظامی در کردستان، تنش آفرینی های بیشتر در منطقه،^{۲۱} و نیز یورش های گستاخانه تر به حقوق ابتدایی کارگران و مزدبگیران با برداشتن هرگونه پشتیبانی قانونی از آنان از راه های گوناگونی چون تصویب طرح های ضدکارگری، گسترش مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، و حذف حمایت از بنگاه های کوچک اقتصادی،^{۲۲} رویکردهایی هستند حساب شده از سوی «خلفای نفت ایران» در هماهنگی

کامل با «مستکبرین جهانی» برای حراج بیشتر دارایی های ملی. یورش گسترده تر به اصل چهل و چهار قانون اساسی (که همراه است با سرکوب خشن تر کنشگران اجتماعی)، خاصه بخش های نفتی-گازی-معدنی را نشانه گرفته و واگذاری مالکیت و کنترل این دارایی های ملی به «سرمایه گذاران خارجی و داخلی» برای «چند دهه ی آینده» را برنامه ریخته است.

رویکردهای ددمنشانه نشانی است از ناتوانی

همسانی رویکردهای بنیادگرایان ریزه خوار ایران و عربستان و ترکیه برای تثبیت موقعیت اقتصادی خود و «سرمایه گذاران خارجی» در برجسته ترین کانون انرژی جهان از راه سرکوب بیشتر در درون و تنش آفرینی فزونتر در برون، آن هم با ترفندهای گوناگون زراندوزان داخلی و پشتیبانی های جوراجور مال انبانان خارجی، شگفت انگیز است. نگرستی اینکه، همتایان و همراهان بنیادگرایان در کشورهای پیشرفته ی صنعتی در کوران بحران ژرف و درازگاه اقتصادی که از پایان آن هیچ گونه نشانی نیست نیز، به بهانه ی «مبارزه با تروریسم» خودساخته - نامزد جمهوری خواهان در انتخابات کنونی امریکا اعتراف نمود که دولت آن کشور در پیدایی گروه هایی چون «داعش» نقش داشته است - از یک سو کنترل های امنیتی-پلیسی- نظامی علیه شهروندان و نهادهای مردمی را ابعادی فاجعه آمیز می دهند، و از دیگرسو شرایط را برای آسان تر نمودن «سرمایه گذاری های خارجی متقابل» به بهای یورش بیشتر به دستاوردهای جنبش کارگران و مزدبگبران بیش از پیش فراهم می سازند.^{۲۳}

رویکردهای گستاخانه تر و ددمنشانه تر زراندوزان جهانی-منطقه ای بیانگر فروکاستن روزافزون پایگاه اجتماعی «یک درصدی ها» است و نه توانایی

آنان، آن هم همزمان با بالاگرفتن نفوذ اجتماعی «نود و نه درصدی ها» در چارسوی سپهر.

در کوران بحران ژرف اقتصادی که با بحران آغاز سده ی بیست میلادی همسانی هایی دارد، سخن بر سر آن است که آیا این بار «پایینی ها» با بهره گیری از آزمون های سده های پیشین و استفاده از همه ی امکان های نوین پیکار اجتماعی می توانند «بالایی ها» که جهان را به پرتگاه های خون بار سده ی بیست میلادی نزدیک می کنند، همزمان و در چهار گوشه گیتی به چالشی سترگ و تاریخی بکشند، و یا باز هم بیدادگران و بهره کشان اند برنده ی این نبرد تاریخی.

برای «گذار کم هزینه» از «خلافت خون و خرافه و نفت»

در آن چه به پیکار مردم مان در این نبرد جهانی باز می گردد، ما در بیانیه ها و پیام های پیشین پیشنهادهای روشنی در دسترس رزمندگان درون مرز نهاده ایم. در این برش زمانی برای «گذار کم هزینه» از «نظام»، راهکارهای زیرین را پیش می نهیم که آرزمندیم در عمل بهبود و تکمیل شوند، و به تدریج و حساب شده به کار آیند:

یکم: در هر یکان اقتصادی-آموزشی تشکیل دست کم یک کمیته ی مخفی اعتصاب و کوشش برای بهره گیری از «همه ی ابتکارات نوین جنبش در سراسر کشور» برای سازماندهی اعتراض ها و اعتصاب ها.

دوم: در همه ی یکان های بزرگ اقتصادی که بر پایه ی اصل چهل و چهار قانون اساسی می بایست ملی-مردمی اداره شوند، تدارک حساب شده و

گام به گام شوراهای کارگران و مزدبگیران برای کنترل امور و جابجایی مالکیت ها، با بهره گیری از «واپسین آزمون های کامیاب» در شماری از کارخانه ها.

سوم: در همه ی یکان های اقتصادی که پس از «خودی سازی ها»، به تعطیلی و اخراج کارگران یا فشار روزافزون به مزدبگیران روی آورده اند، تدارک حساب شده و گام به گام شوراهای کارگران و مزدبگیران برای کنترل امور و جابجایی مالکیت ها.

چهارم: در همه ی یکان های اقتصادی که توسط «سرمایه گذاران خارجی» و دستیاران داخلی منافع کارگران و مزدبگیران و دارایی های ملی به یغما رفته است، سازماندهی اعتراض ها و اعتصاب ها و تدارک حساب شده و گام به گام شوراهای کارگران و مزدبگیران برای کنترل امور و جابجایی مالکیت ها، هم چون شماری از کشورهای امریکای لاتین.

پنجم: کوشش برای سازماندهی سراسری این رویکردها از راه همکاری همه سویه ی «کنشگران یکان های اقتصادی»، و نیز «نهادهای کارگری» ای که به راستی به آرمان های «پایینی ها» باورمندند، در پندار و گفتار و «کردار» به اصل چهل و چهار قانون اساسی که برآیند صد سال نبرد خون بار مردم ماست پایبندند، و اصول بنیادین اعلامیه حقوق بشر را به رسمیت می شناسند.

ششم: زمینه سازی برای فرارویاندن این سازمان سراسری «کنشگران یکان های اقتصادی و نهادهای کارگری-مردمی»، به یک «آلترناتیو سیاسی» برای

در دست گرفتن اداره ی امور سیاسی-اجتماعی-اقتصادی و گذر از «خلافت خون و خرافه و نفت»، آن هم با هزینه ی کم و بی دخالت بیگانگان و دست پروردگان آنان.

هفتم: کوشش برای جذب بسیجیان، پاسداران، ارتشیان و دیوانیان مردمی که خود از مزدبگیران اند، با بهره گیری از تجربیات خیزش هشتاد و هشت، و نیز «واپسین آزمون های کامیاب» در شماری از یکان های اقتصادی .

به رزمندگان «راستین» ملی-دمکرات

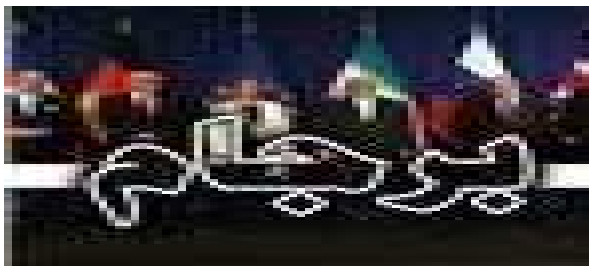
همزمان با بالا گرفتن موج سرکوب و کشتار رزمندگان، بخشی از بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان در پسافرجام را بازمی خوانیم، خاصه رو به آن دسته از رزمندگان «راستین» ملی-دمکراتی که هنوز در پنداربافی ها شناورند و به «امید» های بیهوده دل بسته اند:

«بنا بر داده های تاریخی و رویدادهای چند دهه ی گذشته، از آن میان رویکردهای "دوران اصلاحات" و "گفتگوی تمدن ها"، می توان در پسافرجام انتظار داشت که تاخت و تازهای ولاییان برای "خودی سازی" و کنترل انحصاری تر "نان و آب دارترین" بخش های اقتصادی و کانون های مالی و بازارهای فروش و پهنه های سرمایه گذاری بیشتر شود، سرکوب های آشکار و ناآشکار بیش از پیش بالا گیرد، خطر داخلی "گرگ های محلی" و نیز دخالت خارجی "سرمایه گذاران بین المللی" در صورت برآمد خیزش مردمی - چون پاره ای از کشورهای اروپایی و آسیایی و افریقایی - افزایش یابد، خلافت گرایان داخلی با یاری انحصارهای فراملی و واپسگرایان منطقه ای پایه های خلافت خودکامه ی خود را استوارتر کنند، و

با فشار روزافزون به رزمندگان جنبش کارگری-توده ای (و نه خودفروختگان و همراهان آگاه و ناآگاه انحصارهای درون و برون مرزی)، بکوشند از پیمان نامه های استعماری و "سهم" خود و اربابانشان در "بزرگ ترین بازار نوظهور از زمان فروپاشی شوروی" با چنگ و دندان و با هر بهایی پاسداری کنند. به دیگر سخن، شرایط نبرد با این "نظام" قرون وسطایی برای رزمندگان "راستین" جنبش ملی-دمکراتیک کشورمان دشوارتر گردد.»

بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان

مرداد ماه نود و پنج



برجام اقتصادی چیزی نبوده است جز «برجام نفتی»

با افزایش چشمگیر صادرات نفت و صدور بیشتر فراورده های نفتی-گازی-معدنی پس از برجام که ولاییان میلیاردر را چندانگاهی به دلارهای تازه رساند، برش نوین را «ولی فقیه» با سپاس از «وزیر نفت مفت» (برگرفته از رسانه های درون مرز) آغازاند و رسانه های ایران با نگرش به «اجماع» ولایی، از بسته شدن زود هنگام پیمان نامه های تازه ی نفتی و در پیش بودن رویدادهای «بزرگ و تاریخی» گزارش دادند. رویدادهای «بزرگ و تاریخی» نهان نام و اسم رمزی بود برای بازگشت به واره ی پیش از ملی شدن نفت، حراج بیشتر دارایی های ملی، دنبال گیری اقتصاد انگلی-وارداتی و تک محصولی-نفتی پیشین با نظارت مستقیم «رهبر معظم»، آن هم با آماج تامین سودارها و منافع نوکیسه ها و کهنه کیسه های درمرزی، و ویژگان، سرمایه گذارهای فرامرزی.

گفته های رایزنان اقتصادی «نظام»، وزیران پیشین و پسین نفت، سران اتاق ها و نهادهای گوناگون روشنا آشکاراند که ولاییان نه می خواهند و نه می توانند زمینه ی بالش شتابان و پایدار اقتصادی، و رهایی کشورمان از خام فروشی های ناهان و نهان را دراندازند.

بنا به اعتراف «پارلمان بخش خصوصی» یا اتاق انگلی بازار، برجام اقتصادی چیزی نبود جز «برجام نفتی»، و «رشد» اقتصادی برای «بالایی ها» تنها وامی بست به افزایش بهره برداری و فروش نفت و فراورده های نفتی-گازی.

دنبال گیری اقتصاد بیدادگرانه ی استعماری با ماندگاری «نظام» ولایی گریزنابذیر است، چرا که با ساختار تاکنونی اجتماعی-اقتصادی، هم چون گذشته چانه زنی های درون و برون مرزی، بیشتر بر سر «سهم» خواهد بود از دلارهای نفتی-گازی-معدنی و رانت های وابسته و پیوسته بدان، و نه گفتگو بر سر چگونگی رهایی از واپس ماندگی های اجتماعی-اقتصادی و بن بست های تاریخی-فرهنگی.

از بازخوانی اشتباه های گذشته بپرهیزیم

گذشته از آن که آیا در کوران انتخابات ریاست جمهوری امکانی برای نافرمانی های مدنی گسترده فراهم گردد یا نه - که بنا بر نشریه «رسالت» نشانه هایی از امکان بروز آن در دست است - و گذشته از آن که کدام یک از ولایت تباران به پیاده سازی سیاست های مردم ستیز و از پیش «اجماع» شده با «مستکبرین» پردازد، نیروهای «راستین» ملی-مردمی از هم اکنون می بایست برای نبردهای سخت در پیش نیرو بسیجند، چرا که با ژرفش بحران و فرازش جنبش، دگرگونی هایی نه تنها در رده های «بالایی»، بلکه در صف های «پایینی» به زیان یا سود توده های درد و کار و پیکار صورت خواهد گرفت. این جابجایی ها از هم اکنون قابل مشاهده است.

در ماه های گذشته با بالا گرفتن اعتراض ها و اعتصاب ها در یکان های اقتصادی-آموزشی و طرح خواست های روشن تر و مردمی تر به سود «پایینی ها»، بخش چشمگیری از «اپوزیسیون» درون و برون مرز در کوران انتخابات - و خاصه در هفته ی پیش از انتخابات - ماهیت واقعی خود را آشکارتر نموده، به راست بیشتر غلتیده، و با ولایان و «مستکبران» به «اجماع» نهان و ناهان نزدیک تری رسیده است. این دگردیدی را می توان به فال نیک گرفت، چرا که بنا بر آزمون های صد سال گذشته، از انقلاب مشروطه تا جنبش ملی شدن نفت گرفته تا انقلاب بهمن و خیزش هشتاد و هشت، «درست» همین بخش از «اپوزیستون» بوده که همواره نقش تعیین

کننده ای در به بن بست رساندن و به شکست کشاندن جنبش های مردمی بازی نموده است. این «سیاستمداران»، دانسته و گاه نادانسته، زمینه ی چیرگی استعمارگران بر دارایی های مان را هموار کرده، اقتصاد انگلی- واردتی و تک محصولی-نفتی را بر کشورمان تحمیل نموده، و پهنه را «از درون جنبش» برای سرکوب ها و کشتارها و تاراج ها فراهم ساخته اند.

ما در این زمان همه ی رزمندگان درون مرز را به هوشیاری بیشتر در «گزینش یاران و همراهان سیاسی» برای نبردهای سرنوشت ساز آینده، و نیز کوشش افزون تر برای گردآوری نیرو خاصه در یکان های اقتصادی- آموزشی بر گرد خواست های به راستی در خدمت توده ها فرامی خوانیم، توده هایی که بدون آنان - بویژه کارگران و مزدبگیران - نمی توان بر «خلافت خون و خرافه و نفت» نقطه ی پایان نهاد.

از همین امروز مرزها و خط های سرخ «پایینی ها» را درشت — درنگاریم و از خواست های بر حقان سر سورنی واپس ننشینیم، چه دشمنان ناآشکار و آشکار درون و برون مرزی مان بسیار پرترفندند و شکاف انداز.

کارگران و مزدبگیران و پیکارگران!

از بازخوانی اشتباه های گذشته می توان پرهیز نمود و با هشیاری بسیار بر گرد خواست های به راستی مردمی، متحد شد و نیرو بسیجید. پیشنهاد ما برای گردآوری نیرو در این مرحله از پیکار، پیرامون خواست هایی است چون: پایان دادن به حراج سرمایه های ملی و پیاده سازی «بی کم و کاست» اصل چهل و چهار قانون اساسی، باطل نمودن بی درنگ تفاهم نامه های نفتی-گازی-پتروشیمی «چهل-پنجاه ساله» با کنسرن های جهانی و رسیدگی به آنان از سوی نهادهای «به راستی!!!» ملی-مردمی-دمکراتیک، قطع

تعرضات روزافزون به کارگران و مزدبگیران برای جذب «سرمایه گذاری خارجی»، آزادی همه ی زندانیان سیاسی، فرونشاندن بی درنگ موج سرکوب کنشگران کارگری و فعالین-توده ای، لغو نظارت استصوابی و حکم حکومتی، و جلوگیری از دخالت نیروهای امنیتی-سرکوبگر در پیکرگیری نهادهای دمکراتیک و بالنده ی مردمی.

این پیام را با اشاره به تفاهم نامه های استعماری کپی شده از قراردادهای نفتی عراق اشغالی، که بنا به گزارش رسانه های ولایی، نخستین آنان «پس از انتخابات ریاست جمهوری» نهایی خواهد شد - چرا که بر سر آن همه ی ولاییان به «اجماع» رسیده اند - به پایان می بریم. فریادهای محمد مصدق در پیوند با بسته شدن پیمان نامه ی نفتی پس از داری، فریادی است رسا از زبان مردمان رو به «وطن فروشان» پادشاهی-پرستشگاهی فرمانروا بر سرزمین پرگنج مان، در صد سال گذشته:

«مادر دهر، خائنی نظیر امضا کننده ی این قرارداد (افزوده ی ما: امضا کننده ی این گونه قراردادها)، نزاده است».^{۲۴}

بخشی از بیانیه تحلیلی هنرمندان و نویسندگان

اردیبهشت ماه نود و شش

چه زمان «انفجار کامل» انبار باروت خاورمیانه

دگرذیسی های نوین در باختر آسیا و کشیده شدن کشورهای بیشتری - از آن میان شیخ نشین های نفت خیز جنوب خلیج فارس - به جنگ های ناهان و نهان بر سر کنترل اندوخته های انرژی امروز و «فردای» جهان، خاورمیانه را بسابیشتر چالشانده است. این دگرگونی ها را می توان از دو چشم انداز درنگریست. نخست از دیدگاه «بالایی» های منطقه و جهان، و دوم از چشم انداز «پایینی» ها. از دیدگاه «سرمایه گذاران» گوناگون جهانی، کوشش هایی دیده شده و می شود برای چینش سیاسی نوین در باختر آسیا، نه تنها به منظور کنترل اندوخته های نفتی، بلکه برای چیرگی استراتژیک بر برجسته ترین انباشته های گازی منطقه. جایگاه گاز و فراورده های آن در بازار انرژی جهان شتابان فرامی افزاید. در این راستا از یک سو تقلایی دیده می شود برای پایه گذاری اوپک گازی با نقش ویژه ی روسیه و ایران و قطر، و از دگرسو ستیزی برای جاسازی بیشتر شماری از کشورهای گازی - از آن میان قطر - در کنار بزرگترین متحد نفتی کنسرن های جهانی در منطقه، همانا عربستان. علیرغم تنش های تازه بر سر «سهم» میان «بالایی» ها، گویا این ستیزها هنوز برای «انفجار کامل» انبار باروت خاورمیانه زمینه نساخته اند. «بالایی» ها زمانی این انبارها را خواهند ترکاند، که «پایینی» ها منافع آنان را

ریشه‌ی این خطر اندازند: همان گونه که اروپا با بالا گرفتن جنبش کارگری در آغاز سده‌ی بیست میلادی، و ایران پس از انقلاب مردمی بهمن در دهه‌ی هشتاد میلادی، آتش خونبارش را بر تن آزمود. برای پیش بینی رویدادهای آینده در منطقه، سخنرانی در هفتادمین گردهمایی ضد جنگ کانون نویسندگان آلمان پیرامون چرایی و چگونگی پیدایی جنگ ایران و عراق را برای خوانندگان برگزیده ایم، تا شاید یاری ای باشد به نیروهای مردمی و صلح دوست کشورمان در جلوگیری از بازخوانی فاجعه‌های گذشته، و نیز راهبری هشیاران و انقلابی‌ی جنبش‌های آینده.

بخشی از سخنرانی در هفتادمین گردهمایی ضد جنگ کانون نویسندگان آلمان^{۲۵}

جنگ ایران و عراق که از طرف دیکتاتور عراق صدام حسین شروع شد، از ۲۲ دسامبر ۱۹۸۰ تا ۲۰ آگوست ۱۹۸۸ به درازا انجامید. این درگیری، بدون داشتن فاتحی، توسط آتش بس به پایان رسید و خسارت‌های فراوانی به هر دو طرف وارد کرد.

در این درگیری خونین، می‌توان ۲۴ ماه مه ۱۹۸۲ را، نه تنها به مثابه‌ی نقطه‌ی چرخش جنگ، بلکه هم چنین نقطه‌ی چرخش در تاریخ جوان ایران ارزیابی کرد.

در این روز، شهر مرزی مهم خرمشهر توسط یگان‌های ایران پس گرفته شد، و کمی پس از آن، سربازان ایرانی برای نخستین بار مرزهای عراق را گشودند. به دنبال آن، عربستان سعودی طرح صلحی را پیشنهاد نمود، که برای ایران خسارت جنگی به میزان هفتاد میلیارد دلار در نظر گرفته بود.

این، می توانست نقطه ی پایان جنگ باشد. عراق از این طرح پشتیبانی نمود. تندروان اسلامی، از سوی دیگر، آن را رد کردند. بنیادگرایان می گفتند هدف آنان "آزاد سازی" شهرهای شیعه ی جنوب عراق است. در حقیقت امر اما، هواداران خمینی، با انحراف افکار عمومی ایران، و ادامه ی جنگ، موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را محکم می نمودند.

پس از جنگ تا امروز، ما شاهد یک پروسه ی بی گسست در قدرت گیری سیاسی-اقتصادی پاسداران-بسیجی های مافیایی، روحانیون بیشتر فاسد و دولتی، و بویژه تجار و واردکنندگان بازاری سنتا توانمند، در ایران هستیم. این نیروها دست در دست هم داشته و گام به گام همه ی موقعیت های کلیدی ایران را در دست گرفته اند. آن ها مشترکا یک امپراتوری را پایه گذاری کرده اند، که نزدیک به هشتاد درصد اقتصاد وارداتی ایران را زیر کنترل دارد، اقتصادی که، برای کشور فقری چهل درصدی، و بیکاری بیست درصدی را موجب شده است.

می توان این سه گروه - پاسداران-بسیجی ها، روحانی ها، و تجار بزرگ- را برندگان واقعی جنگ ایران و عراق ارزیابی کرد. در متن این رویدادها، پس از ردِ طرح صلح از سوی بنیادگرایان اسلامی، جنگ زبانه کشید. با نابودسازی گسترده، طرف های جنگ می خواستند مخالف را از نظر اقتصادی نیز از پای درآورند. تنش ها از هر دو سو باز هم بیشتر دامنه گرفتند و درگیری های متقابل به درازا انجامیدند، آن هم بدون اینکه یک طرف، برآستی بر دیگری "پیروز" شود. در پنج ساله ی آغاز جنگ، از طرف قدرت های جهانی اقدامات جدی صلح جویانه صورت نگرفت. دلایل آن روشن بود:

کنسرن های نظامی، پیروزمندان جهانی جنگ، امکان ادامه ی تنش ها را فراهم ساخته بودند.

داده هایی در این زمینه: سال ۱۹۸۴ عراق به بزرگترین واردکننده ی ابزار جنگی در جهان تبدیل شد و تسلیحاتی به میزان نزدیک به چهار میلیارد دلار وارد کرد. تنها میان سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ نزدیک به ۲۴ میلیارد دلار تسلیحات جنگی به عراق فروخته شد. ایران در همین برش، وارداتی نظامی در مرز ۶ میلیارد دلار داشت (نگارنده: در آغاز جنگ از انبار تسلیحاتی دوران شاه، بیشتر استفاده می شد). نتایج اقتصادی نظامیگری در هر دو سو، سرسام آور بود. عراق نزدیک به ۶۰ درصد، و ایران در مزر ۴۰ درصد از بودجه ی خود را به جنگ اختصاص داد.

زیان های ساختاری و صنعتی، برای ایران بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار، و برای عراق بیشتر از ۴۰۰ میلیارد دلار هزینه داشتند. مقایسه ای در این زمینه: تمامی درآمدهای نفتی هر دو کشور از آغاز استخراج نفت، ایران از سال ۱۹۱۹ و عراق از سال ۱۹۳۱، تا سال ۱۹۸۸ تنها نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار بود. خسارت های اقتصادی ایران پس از رد طرح صلح عربستان از سوی بنیادگرایان اسلامی، نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار گمانه زنی می شود.

تخمین ها پیرامون شمار کشته های جنگ ایران و عراق گوناگون اند و میان چهارصد هزار تا یک میلیون تن نوسان می کنند. به هر حال، این جنگ پس از دو جنگ جهانی، جنگ کره، و جنگ وینتام، پرکشته ترین درگیری نظامی سده ی بیست شناخته می شود. این جنگ گویا می بایست از توان بنیادگرایان اسلامی بکاهد. با نگاهی به گذشته اما، روشن می شود که جنگ دامن زده شده از سوی کنسرن های نظامی، بویژه بنیادگرایان اسلامی، همانا سه گروه بالایی، و نیز اقتصاد وارداتی ایران را تقویت کرده است. تنها در ده ماهه ی

اول سال گذشته ی ایرانی، رژیم ملایان کسری تراز بازرگانی خارجی در مرز پنجاه میلیارد دلار بر جای گذاشت، بدون در نظر گرفتن درآمدهای نفتی بویژه در آغاز جنگ، مردم ایران به پشتیبانی از زمامداران تازه روی آوردند. آن چه که در آغاز انقلاب هنوز مورد مشاجره بود. سپس در طول جنگ، بنیادگرایان، خشن تر با مخالفین داخلی برخورد نمودند. در این روند، تمامی سازمان ها و حزب های اپوزیسیون ممنوع شدند.

نقطه ی اوج سرکوب، کشتار پنج تا ده هزار نفر از زندانیان سیاسی، با تایید خمینی، کمی پیش از پایان جنگ بود. علیرغم اعتراض های مهاجران سیاسی در برون مرز، این رویداد که به درستی از سوی اپوزیسیون "فاجعه ی ملی" نامیده شد، در رسانه های غربی بازتاب چندانی نیافت. اینجا منافع اقتصادی در بازسازی ایران پس از پایان جنگ، و در پیوند با آن، به دست آوردن قراردادهای میلیارد دلاری، نقش بازی می کردند.

پس پرده ی درگیری ها بر سر اندوخته های انرژی جهان^{۲۶}

پیش بینی هایی پیرامون آینده انرژی جهان

طی دهه های آینده جهانیان وارد مرحله مصرفی بعدی شده و باید در انتظار آن باشیم که در این رابطه نیازهای بشریت به انرژی و مواد طبیعی بالا رفته و همراه با آن دسترسی به این ذخایر توام با تنش های بیشتری خواهد گردید. شک نیست که اجتناب ورزیدن از اختلافات جدی دشوار خواهد بود. امروز این جریان جنبه آشکار ندارد، ولی حالا هم، «قدرت های جهانی (بخوان «یک درصدی» های چارسوی سپهر) پس پرده برای این درگیری ها آماده می شوند» و چیزی نخواهد پایید که آنها رخ خواهند داد.

+++

به زودی جمعیت جهان نزدیک دو میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. سهم غرب در این افزایش فقط سه درصد خواهد بود. ولی مهمترین چیز این است که در چهل سال آینده جمعیت کشورهای در حال رشد زودتر از غرب رشد کرده و اقتصاد های چین، هند، روسیه و برزیل مساوی اقتصاد کشورهای ثروتمند «گروه جی هفت» خواهد شد. اروپا اهمیت اقتصادی خود را از دست داده و اقتصاد چین بعد از پانزده سال قدرتمندتر از اقتصاد اتحادیه اروپا خواهد شد. امروزه هم کشورهای در حال رشد هشتاد و پنج درصد بشریت را تشکیل می دهند. به مجرد رشد اقتصاد و تولیدات در کشورهای در حال توسعه، در آنجا تعداد هرچه بیشتر اجناس و خدمات تولید شده و این امر

موجب بالا رفتن مصرف اجناس و بهروزی این کشور ها خواهد گردید. بعد از بیست سال ساکنان کره زمین، به پنجاه درصد انرژی بیشتر از امروز احتیاج پیدا کرده و بعد از ده سال دیگر تقاضای اصلی انرژی نود درصد از کشورهای در حال توسعه خواهد بود. به این خاطر در دهه های نزدیک ما شاهد تجدید تقسیم مناطق نفوذ در ارتباط با حوزه های کنترل منابع انرژی خواهیم شد.

در آینده، ذخایر انرژی به موضوع اساسی اختلاف تبدیل خواهد شد و منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر به یکی از اساسی ترین کانون های تنش تبدیل شده و بر اثر آن ممکن است اختلاف جدی بروز کند. مناطق دور از دید استراتژیک ما، مثلا شمالگان همچنین به مسایلی بدل شدند که پیرامون آنها بحث ها و تحلیل های محرمانه انجام می شود. از موضوع های دیگر این بحث ها خطوط دریایی حمل نفت مثلا تنگه هرمز هستند که از طریق آن شانزده درصد نفت جهانی عبور داده می شود و پس از سی سال این شاخص به سی درصد خواهد رسید.

در حالی که برخی کشور ها میزان تولید نفت خود را کاهش می دهند، عربستان سعودی، عراق و روسیه در دهه های نزدیک بر استخراج آن خواهند افزود. برزیل به برکت چاه ها در معدن "سانتوس" به تولید کننده بزرگ نفت در جهان بدل خواهد شد. یعنی تولید کنندگان نفت به مرور زمان تجدید تشکل خواهند شد. در این اوضاع و احوال، تولید کنندگان اروپایی وارد رکود خواهند گردید. باید دانست که خودداری از مصرف سوخت متعارف اهمیت دارد ولی برای رسیدن به موفقیت در این راستا صرف سالیان دراز ضرورت دارد.

جا دارد توضیح داده شود که "بازرگانی زیست محیطی" امروز جوابگوی منافع مغرضانه عده ای از قدرتمندان است و حمایتی که مقام های حکومتی

در این رشته با پول‌های مالیات دهندگان می‌رسانند، همیشه شفاف نمی‌باشد. بازرگانی مربوط به منابع تجدید شونده انرژی به عرصه مساعد برای افراد فاسد تبدیل شده، زیرا برای رونق بخشیدن این رشته پول‌های گزاف بودجه‌ای تخصیص داده خواهد شد.

اینها فقط نمونه‌های ساده و اندک حاکی از گرایش‌های موجود در ژئوپولیتیک انرژی و مواد خام است. طی دهه‌های آینده جهانیان وارد مرحله مصرفی بعدی شده و باید در انتظار آن باشیم که در این رابطه نیازهای بشریت به انرژی و مواد طبیعی بالا رفته و همراه با آن دسترسی به این نخبه‌ها توأم با تنش‌های بیشتری خواهد گردید. شک نیست که اجتناب ورزیدن از اختلافات جدی دشوار خواهد بود. امروز این جریان جنبه آشکار ندارد، ولی حالا هم، «قدرت‌های جهانی (بخوان «یک درصدی»‌های چارسوی سپهر) پس پرده برای این درگیری‌ها آماده می‌شوند» و چیزی نخواهد پایید که آنها رخ خواهند داد.

در پشت سرکوب ها، چه دارایی های ملی را می دروند

تنها مشتی نمونه خروار

بدون نگرستن به داده ها و آموزه های ایران و جهان، ولایان برای جذب سرمایه گذاران خارجی، از یک سو پیمان نامه های استعماری چهل-پنجاه ساله نفتی-گازی-پتروشیمی با شرکت های فراملی می بندند، و از دگرسو با پیش فروش های نفتی-گازی-کانی و فاینانس های بی برنامه و بی برآیند بدهی های نجومی به نسل های آینده تحمیل می کنند.

داده هایی در این زمینه: ژنرال دولت ولایی، وزیر نفت، به نمایندگی از سوی خلیفه می گفت، «راه سرمایه گذاری شرکت های امریکایی در پروژه های نفت و گاز ایران باز است و لازم نیست آقای ترامپ به این اندازه اظهار نگرانی کند». می دانیم که شرکت های هالیبرتون و اکسون موبیل مهم ترین شرکت های نفتی بزرگ امریکایی بودند که پیش از تحریم ها (با زد و بندهای پنهان با «مستکبر ستیز» های ولایی) در پروژه های نفتی ایران حضور داشتند، شرکت هایی که در غرب ایران و در آن سوی مرزها در عراق برای «توسعه» میادین نفتی این کشور (بخوان: تاراج عراق خود-ویران ساخته)، حضور فعال داشته و دارند. بعید نیست شرکت های سرمایه گذار امریکایی وارد پروژه های نفتی ایران شوند، چرا که «پروژه های غرب کارون و فاز ۱۱ پارس جنوبی» در اولویت سرمایه

گذاری آنها جای دارند. آیا به انگیزه ی این «بند و بست های پنهانی» بود که ترامپ در شبکه تلویزیونی فاکس نیوز در آغاز می گفت: «فرانسه و آلمان می توانند به پول در آوردن از ایران ادامه دهند» و خلیفه ی ایران - خامنه ای - هم سخاوتمندانه می افزود: «بارها گفته ایم که با سرمایه گذاری خارجی از جمله غربی ها مشکلی» نداریم. دیگر ریزه خواران منطقه نیز، با همه ی درگیری ها بر سر «سهم»، در همین گذار گامیده و می گامند. برای نمونه آذربایجان (هم چون دیگر تیول داران «شیعه» و «سنی» و «کرد») در کوران «تنش های» خونبار و خانمانسوز ساخته و پرداخته ی زراندوزان جهانی-منطقه ای، اندوخته های ملی اش را «تا سال دو هزار و پنجاه میلادی» به نفتخواران پلشت پیشینه ای چون بریتیش پترولیوم و شورون و اکسون موبیل واگذاشته بود.

+++

نوزده سال چنبره بر پارس جنوبی با ارزشی برابر با صد و بیست سال تولید نفت کشور^{۲۷}

مدیرعامل شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی چه می داند: عظمت و اهمیت پارس جنوبی بر هیچکس پوشیده نیست، اما شاید مرور چند آمار آن هم در نوزدهمین سالروز تاسیس مجتمع گاز پارس جنوبی کمک فراوانی به درک بهتر شگفت انگیز بودن این منبع نجیب کند. مخزن گاز پارس جنوبی با ۳ هزار و ۷۰۰ کیلومتر مربع دارای ظرفیت ۱۴ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی و ۱۹ میلیارد بشکه میعانات گازی است. این مخزن ۸ درصد از ذخایر گاز جهان و ۵۰ درصد ذخایر گاز ایران را تشکیل می دهد. جالب است بدانید ارزش مخزن پارس جنوبی معادل ۱۵۵ هزار و ۹۹۲ تن طلا است. یعنی اگر این مقدار طلا را در کامیون بارگیری کنیم و در هر کامیون ۲۰ تن طلا قرار گیرد، ۷ هزار و

۸۰۰ کامیون و کاروانی به طول ۷۸ کیلومتر خواهد شد. به عبارت دیگر مخزن پارس جنوبی ارزشی معادل ۱۲۰ سال تولید نفت کشور را داراست.

ستیز بر سر بزرگترین معدن طلای خاورمیانه^{۲۸}

مدیر تازه ی معادن چه می خواهد: کسانی که از نزدیک شریعتمداری را می‌شناسند، او را مدیری توصیف می‌کنند که حساسیت توأمانی نسبت به پیشبرد امور و تقویت بخش خصوصی با هم دارد. دیدارهای پرشمار او با فعالان بخش خصوصی از جمله فعالان معادن هم ناظر به همین ویژگی بود ... او پس از رسیدن به وزارت اولین گام مهمی هم که برداشت در راستای عمل به وعده درباره بهبود وضعیت معادن و امید به بهبود تعامل کارسازتر بخش دولتی با خصوصی بود ... یکی از این مشکلات مربوط به برگزاری شرایط فنی نامناسب انعقاد قراردادهاست و یکی از مهم‌ترین این شرایط وجود معارضان بومی و دولتی است که پیش از آغاز کار برطرف نمی‌شوند و هنگام اجرا ترمز کار و بخش خصوصی را می‌کشند. معدن طلای زرشوران به عنوان بزرگ‌ترین معدن طلای خاورمیانه یکی از نمونه هایی است که از وجود این معارضان زخم‌های زیادی خورد ... برطرف کردن این مشکل به یک تغییر اساسی در رویکردهای قرارداد با بخش خصوصی نیاز دارد.

رانت ها به جیب بنیادگرایان رنگارنگ^{۲۹}

کارشناسان درون مرزی چه می نویسند: مدتی است زمزمه هایی مبنی بر لزوم اعمال تخفیف در نرخ خوراک مایع پتروشیمی‌ها و کاهش حاشیه سود و ورشکستگی این واحدها در صورت تداوم روند فعلی شنیده می‌شود. نخستین موضوعی که به ذهن خطور می‌کند آن است که در شرایط کاهش

قیمت‌های جهانی نفت و گاز (و به دنبال آن، کاهش قیمت محصولات پتروشیمی در سطح جهان) چرا مجتمع‌های پتروشیمی به دنبال تثبیت حاشیه سود مطمئن و بالا به مانند سال‌های افزایش قیمت، آن هم نه از محل کاهش هزینه ها و افزایش بهره‌وری خود، بلکه از طریق کاهش بیشتر در قیمت خوراک دریافتی هستند. آنچه مسلم است اینکه قانونگذار و دستگاه‌های ذی‌ربط ساختارهای قانونی را برای حفظ رقابت پذیری محصول تولیدی و جذب سرمایه های داخلی و خارجی در صنعت پتروشیمی مهیا کرده است. با این وجود صاحبان صنایع پتروشیمی خواستار دریافت تخفیف‌های بیشتر با ابزارهایی مانند تهدید به ورشکستگی و بیکاری بیست هزار نفری هستند.

پیامد رانت خواری خلافت گرایان، اقتصادی انگلی-وارداتی

رسانه های ولایی به چه اعتراف می کنند: یکی، دو سالی است از اینکه رقم صادرات غیرنفتی کشور به ارقام وارداتی نزدیک شده؛ خبر نقل شده بر کم شدن و گاه بر مثبت شدن تراز تجاری کشور تأکید می شود. اما این رقم ها که به عنوان ارقام کالاهای صادرشده غیرنفتی در جداول گمرک ثبت می شود؛ «بوی نفت می‌دهد!!!» و بیش از ۵۰ درصد از میزان آن میعانات گازی و پتروشیمی است. چه آمار پنج ماهه ابتدای امسال و چه آمار سال های گذشته، همگی ویژگی نفتی خود را حفظ کرده اند. اگر بخواهیم مشتقات نفتی را از کالاهای صادراتی غیرنفتی کشور حذف کنیم، با «کسری تجاری بزرگی» روبرو خواهیم شد. اگر بخواهیم کسری تجاری کشور را برآورد کنیم، به عدد ۱۱ میلیارد و ۱۶۸ میلیون دلار می‌رسیم. یعنی ۲۸۰ درصد بیشتر از آنچه به عنوان کسری تجاری عنوان می‌شود؛ کسری واقعی داریم ... اگر میزان کالاهای قاچاق را به مجموعه کالاهای صادراتی کشور بیفزاییم

که حجم آن هم کم نیست؛ نتیجتاً کل اقلامی که تحت عنوان کالای غیرنفتی صادر می‌کنیم، «نمی‌تواند رقم قابل توجه و چشمگیری» باشد. ریشه این ماجرا (بخوان خیانت به منافع ملی و واپس نگاه داشتن صنعتی-تکنولوژیک کشور به دلیل چیرگی نهادهای توانمند روحانی-بازاری-سپاهی-مالی) به تولیداتی بازمی‌گردد که به دلیل نداشتن کیفیت و قیمت مطلوب، قدرت رقابت در بازار جهانی ندارند.^{۳۰}

تاریخ بسیار تیره و تار «مشکل گشایان» ولایت تبار

تاریخ درباره ی ولاییان چه می‌نماید: در زمینه ی وابستگی نهان و ناهان ولاییان به غول های نفتی، اعتراف های رسانه های ولایی همزمان با کشاکش چندی پیش بر سر سهم، روشنگرانه بود. در تارنمای نزدیک به تندروان می‌خواندیم: «قاجار ها و پهلوی ها قراردادهای نفتی را محرمانه نکردند، اما بعد از انقلاب قراردادهای محرمانه شد ... بعد از انقلاب، بیع متقابل را محرمانه نگه داشتند. این "بزرگترین نقطه تاریک در تاریخ نفت جمهوری اسلامی!!!" خواهد بود و آیندگان خواهند پرسید، این چه حکومت اسلامی بود که چنین امر مهمی در آن محرمانه بود، درحالی که پیش از انقلاب، جزئیات قرارداد به تصویب مجلس می‌رسید؟ ... مجلس که قراردادها را نمی‌بیند و سازمان برنامه هم مواد قرارداد را از وزارت نفت دریافت می‌کند و همان را به قانون تبدیل کرده و وزارت نفت قانونی را که خودش پیشنهاد داده اجرا می‌کند و همه چیز مانند بازی کودکان شده.»^{۳۱}

راست این است که در پشت بنیادگرایان و خرافه پراکنان و تیول داران ریزه خوار ایران و منطقه، علیرغم همه ی هیاهوها، کنسرن های نفتی-نظامی-مالی جهانی و سازمان های اطلاعاتی امریکایی-اروپایی پنهان بوده و هستند.^۱

^۱ برای نمونه می دانیم که با بروز بحران در پایان فرمانروایی شاه، «آمریکا به سوی نیروهای اسلامی روی آورد و مذاکره با آنها را آغاز کرد تا سرنگونی نهایی رژیم سلطنتی به صورتی مدیریت شود که به قدرت گیری نیروهای چپ نینجامد. اکنون شواهد مستندی در دست است که ژنرال الکساندر هیگ، فرمانده عالی نیروهای ناتو، به ایران فرستاده شده بود تا با اسلام گرایان معامله کند و عزیمت شاه از تهران و خروج از ایران را سرعت بخشد. دیکتاتوری در حال سقوط شاه خلئی در قدرت ایجاد کرده بود و این نیروهای اسلامی بودند که توان تشکیلاتی کافی را برای پر کردن این خلأ در آخرین ماه های جنبش انقلابی داشتند (افزوده ما: آنان با کمک های مالی و نامالی برون و درون مرز این توان را شتابان بدست آوردند، و در پی آن، چپ ها و ملی ها را گستاخانه و زورمدارانه به کناری راندند). در واقع، این خود رژیم شاه بود (و بویژه راهبران برون مرزی وی)، که زمینه های نقشی را فراهم کرد که اسلام گرایان در انقلاب ایران و پس از آن^۱ بازی نمودند. در دگرگونی های دهه ی هفتاد خورشیدی، هم چون گذشته، نفت جایگاه بساویژه ای داشت. رفسنجانی در یادداشت هایش می نویسد: در کوران انقلاب «در همان نخستین روز حضورمان در منطقه (نفتی جنوب)، مطلع شدیم که آقای مهندس سبحانی که از اعضای موسس جبهه ملی دوم بود، پیش از سفر هیات در جمع کارکنان اعتصابی در اهواز حاضر شده و با همان فرهنگ جبهه ملی سخنرانی کرده ... به همین خاطر این احتمال به وجود آمده بود که پیامدهای این سخنرانی به موفقیت ما در دستیابی به هدف های سفر، لطمه بزند ... از نظر ناظران بین المللی و خارجی، که نفت ایران برای آن ها یکی از حساس ترین مساله های جهانی بود و اخبار آن در سراسر جهان منتشر می شد، روشن شد که رژیم (شاه)، قدرت اقدام برای حل مشکلات کشور ندارد و "این امام و انقلاب است" که می توانند با تعیین شرایط و تحقق آن ها، "مشکل گشای" باشد (او نامستقیم می گوید: می خواستیم به خارجیان بگوییم که این امام است که مساله نفت را "حل" خواهد کرد). کمی پس از سفر نمایندگان خمینی به مناطق نفتی، و برگزاری کنفرانس گوادلوپ با شرکت سران چهار کشور امریکا، انگستان، فرانسه و آلمان، به خمینی پیرامون آینده ی ایران پیامی فرستاده شد. هاشمی رفسنجانی می نویسد، «طبق اطلاعی که بعداً پیدا کردیم، کارتر در پیام خود» گفته بود «خروج شاه قطعی است و طی چند روز آینده روی خواهد داد ... (امام در پاسخ به این هیات) با تاکید بر ضرورت آرامش، خروج شاه از کشور و تشکیل حکومت منتخب ملت را، راه اصلی رسیدن به "آرامش" دانستند». سیاست «مشکل گشای» خمینی و همراهانش برای صدور نفت ایران در «آرامش» - و خاصه ستیزش با نیروهای چپ و ملی که رویکردهای جنبش ملی شدن نفت در سال سی و دو را باز می خواندند -، در چگونگی بسته شدن پیمان نامه های «محرمانه» ی نفتی پس از انقلاب برای «جذب سرمایه گذاری خارجی» دریافتنی است.

پیمان نامه های تازه ی نفتی «چند نکته ی جالب»

برای کنسرن ها دارند

اولا، این اولین اقدام از اینگونه در دوره پسابرجام و آغاز لغو تحریم های مالی-اقتصادی از ایران است. دوما، برای اولین بار قراردادهای با شرکای خارجی بر اساس سیستم جدید منعقد خواهند شد که بیشتر برای شرکت های خارجی قابل قبول است.

سوما برای اولین بار طی شصت و پنج سال اخیر، مقامات ایران اجازه دسترسی شرکت های خارجی به دارایی های نفتی و گاز و تقسیم سود از استخراج نفت و گاز را می دهند.

روشنگری ها

دست پروردگان کنسرن های نفتی-نظامی-مالی

در مناطق نفت خیز چه می کنند:

داعشیان و زنان

ولاییان و کارگران



اسلام سیاسی همواره برضد منافع طبقه کارگر عمل کرده است. بهرغم برخی تفاوت‌ها میان نیروهای گوناگون اسلام سیاسی، ویژگی عمده سیاست‌های همه آنها مخالفت با دموکراسی و مردود شمردن آن، و بی‌اعتنایی به عدالت اجتماعی واقعی است، و شعارهای آنها در زمینه عدالت، پوچ و بی‌پشتوانه ای نظام‌مند، و غیر عملی است.

همه آنها کارنامه تاریکی در پیروی از غیرانسانی‌ترین الگوهای اقتصادی نولیبرالی دارند که در خدمت منافع صاحبان ثروت و قدرت است.

سوداگران بازار، برنده ی بنیادگرایی اسلامی در منطقه³²

اسلام سیاسی همواره برضد منافع طبقه کارگر عمل کرده است

آمریکا از اوایل دهه ی سی به بعد، در عرصه ی سیاسی آشکارا اسلام را تبلیغ و ترویج کرده است. آیزنهاور، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در جایی این راز را چنین برملا کرد: "ما می‌خواستیم امکان مطرح کردن شاه سعود در برابر ناصر را بررسی کنیم... از این لحاظ، این شاه‌گزینشی منطقی بود؛ دست‌کم او آشکارا ضدکمونیست بود، و به لحاظ مذهبی نیز در میان همه ملت‌های عرب جایگاه والایی داشت". برای درک بهتر موقعیت محکمی که اسلام گراها امروزه به دست آورده‌اند، آگاهی از پیش‌زمینه اقتصادی موضوع اهمیت دارد. درآمدهای نفتی عظیم حکومت‌های خودکامه در کشورهای صادرکننده نفت از دهه چهل به بعد این پیامد را نیز داشت که روند صنعتی شدن، و در نتیجه زمینه رشد طبقه کارگر سازمان‌یافته را بیش از پیش به تأخیر انداخت. در عین حال، ثروت نفتی نخبگان زمینه لازم و مناسب را برای رشد سیاست‌های آمرانه از بالا به پایین در جامعه‌ای که جمعیت آن به سرعت در حال رشد و بسیار فقیر بود، ایجاد کرد. ارائه آموزش، خدمات اجتماعی، و خدمات رفاهی به مردم به طور مستقیم توسط دفاتر خیریه نهادهای دینی صورت می‌گرفت که هم‌زمان تعالیمی از لحاظ اجتماعی ارتجاعی را اشاعه می‌دادند.

این دگرگونی‌ها بُعد بین‌المللی نیز داشت. با هدایت و نظارت عربستان سعودی، و از طریق شبکه ای از بانک‌ها که زیر کنترل محفل‌های راست‌گرای اسلامی و اخوان المسلمین بودند، پول‌های کلانی در سراسر منطقه پخش می‌شد. این بانک‌ها از شرکت‌های رسانه ای، حزب‌ها، و سیاستمدارانی که هم فکر و هم رأی آنها بودند، و نیز از صاحبان کسب‌وکار "مؤمن" در طبقه متوسط، حمایت مالی می‌کردند. اینها از تبار طبقات سوداگر بازار و "سوق"‌ها و تیمچه‌های سنتی و همچنین از میان کارشناسان حرفه‌یی ثروتمند تازه پدیدآمده‌ای بودند که از قبل درآمدهای سرشار شغل‌های تخصصی‌شان در کشورهای تولیدکننده نفت، پول هنگفتی در اختیار داشتند. اخوان المسلمین فعالیت شبکه‌های خود در مصر، کویت، پاکستان، ترکیه، و اردن را از طریق همین بانک‌ها تأمین مالی می‌کرد.

در دهه‌های هفتاد و هشتاد این نیروهای اسلام‌گرا موفقیت چشمگیری در جلب حمایت و اعتماد تھی‌دستان داشتند. پناهندگانی که از جنگ و اشغال در فلسطین و افغانستان گریخته بودند، زاغه نشینان و حاشیه‌نشینان شهرها، و کسانی که به دلایل مذهبی مورد ستم و بدرفتاری قرار گرفته بودند، در میان هواداران نیروهای اسلام‌گرا بودند. حماس بسیاری از نیروهای خود را از میان اردوگاه‌های پناهندگان جذب کرده است که در آنها کسانی جمع شده‌اند که در نتیجه سیاست‌های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه نظامی اسرائیل از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند.

اگرچه حماس از حمایت صاحبان کسب و کار، طبقه متوسط، بازرگانان، و ثروتمندان برخوردار است، ولی رهبری و کادرهای آن به طور عمده از میان این اردوگاه‌های پناهندگان در غزه و از میان تھی‌دستان فلسطینی

تأمین می‌شود که کاملاً مخالف "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" (ساف) هستند که سازمانی است سکولار و ضدامپریالیست. به همین ترتیب، حامی اصلی و ستون عمده حزب‌الله در لبنان، تھی‌دستان شیعه هستند که در حومه و حاشیه شهرهای بزرگی مثل بیروت، در منطقه‌ای که آن را "کمربند بینوایی" می‌نامند، زندگی می‌کنند. دارودسته "صدر" در عراق نیز به طور عمده از مناطق فقیرنشین شهرک صدر در اطراف بغداد سربازگیری می‌کند.

در مصر نیز همین روند دیده می‌شود. پس از مرگ جمال عبدالناصر، رژیم انور سادات دوری از سیاست‌های سکولار دوره پیشین را پیشه کرد. پول‌های عربستان سعودی به تأمین هزینه ایجاد شبکه‌های "مدرسه‌های دینی در رده‌های ابتدایی و متوسطه و شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان کمک کرد. این انجمن‌ها دانشجویانی را به خود جلب و جذب می‌کردند که تصویر مبهم و تحریف شده‌ای از سیاست‌های چپ داشتند و در نتیجه به آن بدبین شده بودند. به این دانشجویان در اردوهای تابستانی "زندگی خالص اسلامی" را آموزش می‌دادند. این انجمن‌های اسلامی برای اینکه در دانشگاه‌ها، در جوئی که چپ‌ها هنوز نفوذ داشتند، بتوانند حمایت گسترده‌ای به دست آورند، به اصطلاح "راه‌حل‌های اسلامی" برای بحرانی که دانشگاه‌های مصر را فراگرفته بود ارائه می‌دادند.

برای مثال، یکی از معضل‌های روزمره دانشجویان شلوغی وسایل رفت‌وآمد و بی‌سروسامانی و ناکارایی آنها بود. این وضع به خصوص برای زنان و دختران مشکل بود چون در این رفت و آمدها مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند. "راه‌حل اسلامی" این معضل، جدا کردن زنان و مردان

و جا دادن آنها در مینی بوس‌هایی بود که برای همین منظور خریداری شده بود. وقتی که این شیوه رفت‌وآمد جا افتاد، اسلام‌گرایان استفاده از آن را فقط به زنانی که حجاب و روبنده داشتند محدود و منحصر کردند و بقیه حق سوار شدن به این مینی بوس‌ها را نداشتند. به این ترتیب، اختصاصی کردن وسایل رفت و آمد، پاسخ "اسلامی" به یک مسئله اجتماعی و قرار دادن زنان و دختران دانشجو در وضعیتی بود که چاره‌ای نداشتند جز آنکه حجاب اجباری اسلامی را رعایت کنند تا بتوانند با وسایل نقلیه در شهر رفت و آمد کنند. روش‌های مشابهی نیز برای دیگر شکل‌های جداسازی زن و مرد به کار گرفته شد. به طور خلاصه، ترکیبی از خدمات اجتماعی و دستوره‌های اخلاقی (نهی از منکر و امر به معروف) برای پیش برد برنامه‌های انجمن‌های اسلامی به کار برده شد.

چیزی نگذشت که در تظاهرات دانشجویی شعار "الله اکبر" در مقابل فریادهای "دموکراسی" ظاهر شد. پس از چند سال، اسلام‌گرایان در دانشگاه‌ها به نیروی غالب تبدیل شدند و "چپ" به عقب نشینی واداشته شد.

با این شیوه‌ها بود که به کمک عربستان سعودی و غرب از راه تقویت و تأمین مالی انجمن‌ها و "علمایی" که از سوی عربستان هدایت می شدند، ابتکار عمل از نیروهای چپ و به طور کلی ترقی‌خواهان گرفته شد. در تهاجم بعدی در دهه ی شصت، عربستان سعودی از راه بسیج لشکری بزرگ از نیروهای "جهادی" خارجی، که از حمایت مالی و تجهیزاتی و تسلیحاتی خوبی برخوردار بودند، در اجرای طرح آمریکا به منظور فروپاشاندن انقلاب افغانستان نقشی تعیین‌کننده بازی کرد.

اسلام سیاسی همواره برضد منافع طبقه کارگر عمل کرده است. به رغم برخی تفاوت‌ها میان نیروهای گوناگون اسلام سیاسی، ویژگی عمده سیاست‌های همه آنها مخالفت با دموکراسی و مردود شمردن آن، و بی‌اعتنایی به عدالت اجتماعی واقعی است، و شعارهای آنها در زمینه عدالت، پوچ و بی‌پشتوانه ای نظام‌مند، و غیر عملی است.

همه آنها کارنامه تاریکی در پیروی از غیرانسانی‌ترین الگوهای اقتصادی نولیبرالی دارند که در خدمت منافع صاحبان ثروت و قدرت است.

+++

اسلام سیاسی یا اسلام بنیادگرایانه خواهان اعمال کنترل دینی بر همه جنبه‌های زندگی است و ایدئولوژی دینی را با اعمال قدرت سیاسی - یعنی حکومت - در هم می‌آمیزد. اسلام سیاسی اگرچه به شکل‌های گوناگونی تظاهر یافته است (از اخوان‌المسلمین گرفته تا سازمان‌های سلفی مثل القاعده)، ولی یکی از مشخصه‌های کلی آن مردود دانستن ارزش‌های "غربی" و شعار سر دادن درباره ستیز با "استکبار" غرب است.

جالب است که همین اسلام، در عین حال رژیم‌هایی را از لحاظ سیاسی تأیید می‌کند که رابطه تجاری و اقتصادی تنگاتنگی با قدرت‌های امپریالیستی دارند، و در آنها توزیع ثروت به شدت نابرابر است و از قدرت دولتی به منظور تأمین و تضمین شرایط در راه انباشت سرمایه توسط شمار اندکی از نخبگان استفاده می‌شود.

نکته قابل توجه این است که اسلام سیاسی معاصر نقشی را بازی می‌کند که البته با نقش اسلام در دوره امپراتوری عثمانی و در مصر پس از عثمانی کاملاً متفاوت است. در آن دوره، اگرچه دین در تأیید اقدام‌های دولت‌ها یا مخالفت با آنها نقش داشت، ولی مراکز قدرت نهادهای دینی و قدرت‌های دولتی کاملاً جدا از یکدیگر بودند.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، اسلام سیاسی به معنایی که امروزه از آن برداشت می‌شود، پدیده‌ای به نسبت نوظهور است. این پدیده ارتباط تنگاتنگ با تلاش‌هایی داشت که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ صورت می‌گرفت و هدف از آنها ایجاد بی‌ثباتی در جنبش‌ها و دولت‌های مترقی و ضدامپریالیستی سکولار (مدافع جدایی دین از حکومت) بود که در آن زمان در بخش بزرگی از خاورمیانه مسلط بودند و نقش برجسته‌ای داشتند. این تلاش فایده‌ای دوجانبه داشت: هم به سود قدرت‌های امپریالیستی بود و هم به سود رژیم‌های ارتجاعی‌ای که قدرت‌های امپریالیستی به آنها اتکا داشتند. از طالبان در افغانستان و رژیم ولایت فقیه در ایران گرفته تا حزب عدالت و توسعه در ترکیه و اخوان‌المسلمین در مصر و دولت اسلامی در سودان، اسلام سیاسی همواره برضد منافع طبقه کارگر عمل کرده است. همان‌طور که گفته شد، به‌رغم برخی تفاوت‌ها میان نیروهای گوناگون اسلام سیاسی، ویژگی عمده سیاست‌های همه آنها مخالفت با دموکراسی و مردود شمردن آن، و بی‌اعتنایی به عدالت اجتماعی واقعی است، و شعارهای آنها در زمینه عدالت، پوچ و بی‌پشتوانه نظام‌مند و غیر عملی است.

همه آنها کارنامه تاریکی در پیروی از غیرانسانی‌ترین الگوهای اقتصادی نولیبرالی دارند که در خدمت منافع صاحبان ثروت و قدرت است.

از سوی دیگر، آمریکا و متحدانش در اتحادیه اروپا از رخدادهای سیاسی منطقه، که در آنها نیروهای اسلام‌گرای افراطی عامل عمده‌ای هستند، به منظور زمینه‌سازی برای مداخله نظامی مستقیم و غیرمستقیم و توجیه کردن آن، و نیز ضربه زدن به خواست‌های برحق توده‌های ستم‌دیده برای ایجاد تغییرهای دموکراتیک واقعی همواره بهره‌گیری کرده‌اند. بخش جدایی‌ناپذیری از "طرح خاورمیانه جدید"، آن‌طور که آمریکا و اتحادیه اروپا آن را مطرح

کرده‌اند و به پیش می‌برند، با اتکای به همین "اسلام سیاسی" به پیش برده می‌شود.

اسلام سیاسی، پدیده‌ای نو یا کهنه

اسلام سیاسی اگرچه نقش مهمی در شکست دادن نیروهای چپ و سکولار (مدافع جدایی دین از حکومت) در مصر و پاکستان در دهه ۱۳۵۰ داشت، اما با وقوع انقلاب برضد رژیم سلطنتی شاه در ایران و پیروزی آن در سال ۱۳۵۷ بود که اسلام سیاسی به عاملی کلیدی در شکل دادن رخداد‌های منطقه و ورای آن فراروید. توفیق نیروهای اسلام‌گرا در به دست گرفتن رهبری انقلاب ملی دموکراتیک مردمی ایران در اواخر دهه ۱۳۵۰ و تسلط بعدی آنها بر حاکمیت یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه، اسلام سیاسی را به سویی راند که به عاملی چشمگیر در تحوّل‌های منطقه خاورمیانه تبدیل شد. از اواخر دهه ۱۳۵۰ و آغاز دهه ۱۳۶۰ تا کنون هیچ تحوّل‌ی در خاورمیانه و شمال آفریقا نبوده است که به نوعی تحت تأثیر نیروهای اسلامی نبوده باشد. چه در دهه ۱۳۷۰ در لبنان در بحبوحه جنگ داخلی و چه در پیکار مردم فلسطین برای دستیابی به میهن مستقل خود، چه در جریان تجاوز امپریالیستی به افغانستان و عراق در دهه اول قرن بیست و یکم، و چه در جریان شکست خوردن "بهار عرب"، نیروهای اسلام سیاسی عاملی مخرب بوده‌اند و نقشی ویرانگر داشته‌اند.

اما منظور از اصطلاح "اسلام سیاسی" چیست؟ آیا اسلام سیاسی ایدئولوژی‌ای رهایی‌بخش است یا آن طور که بیشتر تحلیلگران سیاسی ترقی‌خواه می‌گویند، جریانی ارتجاعی است.

تعریف

اسلام سیاسی عبارت یا مفهومی از لحاظ تاریخی اخیر است که ریشه در سیاست‌های اعمال شده در نیمه دوّم قرن بیست‌ویکم میلادی دارد. اگرچه برخی از پژوهشگران و گرایش‌های سیاسی معین اعتباری به این اصطلاح بخشیده‌اند، اما در عمل این واژه برابر و مترادف با "بنیادگرایی اسلامی" به کار برده می‌شود. اسلام سیاسی توصیف‌کننده گرایشی در کشورهای اسلامی است که اسلام را دیدگاه و نگرشی معرفی می‌کند که برای همه شرایط گوناگون، پاسخ‌های ایدئولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی دارد. اسلام سیاسی مبلّغ دخالت کلی، عمیق و همه جانبه اسلام در جرح و تعدیل کردن ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، قانونی، و سیاسی اجتماع است و در نتیجه برای کسب قدرت سیاسی و حکومت بر "اساس تعالیم اسلام" رقابت می‌کند.

شماری از شرق‌شناسان و پژوهشگران اسلامی استدلال می‌کنند که این سنت سیاسی به دوره آغازین اسلام و گفتمان اجتماعی و سیاسی‌ای باز می‌گردد که ادعا داشت که برای همه جنبه‌های زندگی راه‌حلی دارد. این پژوهشگران به جنبش‌هایی اشاره می‌کنند که از کشورهای اسلامی آفریقا، و در درجه اول شبه‌جزیره موسوم به عربستان، سرچشمه گرفتند و بر بخش‌هایی از اروپا و آسیا تأثیر گذاشتند. شاهد آنها، فتح اسپانیا توسط نیروهای اسلامی در روزهای آغازین ظهور اسلام یا رخداد‌های تاریخی اخیر در ارتباط با ظهور و گسترش امپراتوری عثمانی از اواخر قرن پانزدهم میلادی است.

توجه به این نکته اهمیت دارد که اگرچه در دوره بنیادگذاری اسلام در قرن هفتم میلادی (۱۴ قرن پیش) رهبری سیاسی و دینی یکی بود، ولی از زمان

جنگ‌ها و کشورگشایی‌های اسلامی در اوایل قرن هجدهم میلادی به بعد، دیگر چنین نبود. از آن زمان به بعد، نقش رئیس کشور و نقش دستگاه دینی متمایز و مشخص بود، و دوّمی از تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، و نظامی اوّلی حمایت می‌کرد که هدف آن، در درجه اوّل، گسترش اسلام نبود.

فقط از نیمه دوّم قرن بیستم به بعد است که نیروهای سیاسی مُبلّغ اسلامی کردن همه جنبه‌های نظام سیاسی-اجتماعی در افغانستان، ایران، مصر، ترکیه، فلسطین، و لبنان شکل گرفتند و ظهور کردند.

هدف اصلی اینها به چالش کشیدن و تقابل با نفوذ نیروهای چپ، سکولار، و ملی‌گرا، و جلوگیری کردن از به قدرت رسیدن آنها یا ادامه قدرت حکومتی آنها بود.

به این ترتیب، در سراسر خاورمیانه، اسلام سیاسی به مثابه نظامی اعتقادی نشان داده می‌شود برای ملّت‌هایی که با دولت‌های اقتدارگرای سکولار و رژیم‌های فاسد، مثل رژیم شاه در ایران، مخالفاند، در حالی که هدف اصلی از آن، مشروع نشان دادن انحصار قدرت توسط دولت‌های اسلام‌گراست.

ریشه‌های اسلام سیاسی

از بعد از پایان یافتن جنگ جهانی اوّل، مبارزه برای یافتن جایگزینی برای نظام استعماری و غارت منابع کشورهای جهان سوّم وارد مرحله تازه‌ای شد. در خاورمیانه و آفریقای شمالی نیروهای اسلام‌گرا تمام تلاش خود را به کار بردند که نگذارند گرایش‌های چپ و سوسیالیستی وجهه و رواج در میان مردم پیدا کنند. راه رسیدن به این مقصود، از دید آنها، بازگشت به اصول بنیادی اسلام به همان صورتی که در زمان پیامبر اسلام و جانشینان

بلافاصل او مقرر بود، و تبلیغ برای بازگشت به آن چیزی بود که آنها مدعی بودند که سنت‌های جوامع اسلامی آغازین بوده است.

حسن‌البنّا در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ میلادی) جریان اخوان‌المسلمین را پایه‌گذاری کرد. در حدود همان زمان، مولانا مودودی مرام اسلام‌گرایانه خود را در شبه‌قاره هندوستان منتشر کرد و در ادامه کار البنّا، در سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) "جماعت اسلامی" را بنیاد گذاشت. این هر دو جریان ضمن اینکه علیه استعمار مبارزه می‌کردند، ملی‌گرایی سکولار را مطرود و مردود می‌دانستند. مودودی خواهان ایجاد دولت اسلامی در هندوستان بر پایه شریعت اسلام شد. به همین ترتیب، اخوان‌المسلمین نیز در مصر به تقاضای ملی‌گرایانی که خواهان پایان دادن به سیطره بریتانیا و برقراری یک دولت نوین و امروزی بر اساس قانون اساسی بودند، دست زدند و شعار خاص خود را مطرح کردند که امروزه نیز همچنان از آن استفاده می‌شود: "قانون اساسی ما قرآن است." اخوان‌المسلمین نیز سازمان‌های مشابهی در شماری از کشورهای منطقه، از جمله در سودان، فلسطین، اردن، و لبنان ایجاد کرد.

پس از جنگ جهانی دوّم، نسل جدیدی از ملی‌گرایان رادیکال، ضداستعمار، و سکولار جایگزین نسل قبلی شد که نتوانسته بود به نظام استعماری که برای اکثریت بزرگی از مردم غیرقابل‌تحمل شده بود پایان دهد. روسیاهی دولت‌هایی که نتوانسته بودند در برابر ایجاد اسرائیل بر روی سرزمین‌های متعلق به مردم فلسطین مقاومت کنند، روحیه و نگرش سیاسی مردم منطقه را تغییر داد. نیروهای سیاسی چپ و ملی‌گرایان رادیکال در شماری از کشورهای منطقه، مانند ایران و مصر، به حرکت درآمدند و سیستم استعماری کنترل ثروت‌های عظیم منطقه، و پیش از هر چیز ذخایر نفت و گاز دست‌نخورده آن را، به چالش کشیدند.

این دگرگونی‌های سیاسی چشمگیر و پُراهمیت از چشم قدرت‌های امپریالیستی که بر خاورمیانه مسلط بودند، به‌ویژه از چشم آمریکا که این منطقه از لحاظ ژئوپلیتیکی مهم را ملک طلق استراتژیک و حیاتی خود برای تأمین و تضمین سرکردگی بی‌رقیب خود در جهان می‌دانست، پنهان نماند. آمریکا از اوایل دهه ۱۳۳۰ به بعد، در عرصه سیاسی آشکارا اسلام را تبلیغ و ترویج کرده است. آیزنهاور، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در جایی این راز را چنین برملا کرد: «ما می‌خواستیم امکان مطرح کردن شاه سعود در برابر [جمال] ناصر را بررسی کنیم... از این لحاظ، این شاه‌گزینشی منطقی بود؛ دست‌کم او آشکارا ضدکمونیست بود، و به لحاظ مذهبی نیز در میان همه ملت‌های عرب جایگاه والایی داشت».

پیش‌زمینه‌های اقتصادی

برای درک بهتر موقعیت محکمی که اسلام‌گراها امروزه به دست آورده‌اند، آگاهی از پیش‌زمینه اقتصادی موضوع نیز اهمیت دارد. درآمدهای نفتی عظیم حکومت‌های خودکامه در کشورهای صادرکننده نفت از دهه ۱۳۴۰ به بعد این پیامد را نیز داشت که روند صنعتی شدن، و در نتیجه زمینه رشد طبقه کارگر سازمان‌یافته را بیش از پیش به تأخیر انداخت. در عین حال، ثروت نفتی نخبگان زمینه لازم و مناسب را برای رشد سیاست‌های آمرانه از بالا به پایین در جامعه‌ای که جمعیت آن به‌سرعت در حال رشد و بسیار فقیر بود، ایجاد کرد. ارائه آموزش، خدمات اجتماعی، و خدمات رفاهی به مردم به‌طور مستقیم توسط دفاتر خیریه نهادهای دینی صورت می‌گرفت که هم‌زمان تعالیمی از لحاظ اجتماعی ارتجاعی را اشاعه می‌دادند.

این دگرگونی‌ها بُعد بین‌المللی نیز داشت. با هدایت و نظارت عربستان سعودی، و از طریق شبکه‌ای از بانک‌ها که زیر کنترل محفل‌های راست‌گرای اسلامی و اخوان‌المسلمین بودند، پول‌های کلانی در سراسر منطقه پخش می‌شد. این بانک‌ها از شرکت‌های رسانه‌یی، حزب‌ها، و سیاستمدارانی که هم‌فکر و هم‌رأی آنها بودند، و نیز از صاحبان کسب‌وکار "مؤمن" در طبقه متوسط، حمایت مالی می‌کردند. اینها از تبار طبقات سوداگر بازار و "سوق"ها و تیمچه‌های سنتی و همچنین از میان کارشناسان حرفه‌یی ثروتمند تازه پدیدآمده‌ای بودند که از قبیل درآمدهای سرشار شغل‌های تخصصی‌شان در کشورهای تولیدکننده نفت، پول هنگفتی در اختیار داشتند. اخوان‌المسلمین فعالیت شبکه‌های خود در مصر، کویت، پاکستان، ترکیه، و اردن را از طریق همین بانک‌ها تأمین مالی می‌کرد.

در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، این نیروهای اسلام‌گرا موفقیت چشمگیری در جلب حمایت و اعتماد تهی‌دستان داشتند.

پناهندگانی که از جنگ و اشغال در فلسطین و افغانستان گریخته بودند، زاغه‌نشینان و حاشیه‌نشینان شهرها، و کسانی که به دلایل مذهبی مورد ستم و بدرفتاری قرار گرفته بودند، در میان هواداران نیروهای اسلام‌گرا بودند. حماس بسیاری از نیروهای خود را از میان اردوگاه‌های پناهندگان جذب کرده است که در آنها کسانی جمع شده‌اند که در نتیجه سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه نظامی اسرائیل از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند.

اگرچه حماس از حمایت صاحبان کسب‌وکار، طبقه متوسط، بازرگانان، و ثروتمندان برخوردار است، ولی رهبری و کادرهای آن به طور عمده از میان این اردوگاه‌های پناهندگان در غزه و از میان تهی‌دستان فلسطینی تأمین می‌شود که کاملاً مخالف "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" (ساف) هستند که

سازمانی است سکولار و ضدامپریالیست. به همین ترتیب، حامی اصلی و ستون عمده حزب الله در لبنان، تھی‌دستان شیعه هستند که در حومه و حاشیه شهرهای بزرگی مثل بیروت، در منطقه‌ای که آن را "کمر بند بینوایی" می‌نامند، زندگی می‌کنند. دارودسته "صدر" در عراق نیز به طور عمده از مناطق فقیرنشین شهرک صدر در اطراف بغداد سربازگیری می‌کند.

در مصر نیز همین روند دیده می‌شود. پس از مرگ جمال عبدالناصر، رژیم انور سادات دوری از سیاست‌های سکولار دوره پیشین را پیشه کرد. پول‌های عربستان سعودی به تأمین هزینه ایجاد شبکه‌های "مدرسه‌های دینی در رده‌های ابتدایی و متوسطه و شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان کمک کرد. این انجمن‌ها دانشجویانی را به خود جلب و جذب می‌کردند که تصویر مبهم و تحریف‌شده‌ای از سیاست‌های چپ داشتند و در نتیجه به آن بدبین شده بودند. به این دانشجویان در اردوهای تابستانی "زندگی خالص اسلامی" را آموزش می‌دادند. این انجمن‌های اسلامی برای اینکه در دانشگاه‌ها، در جوی که چپ‌ها هنوز نفوذ داشتند، بتوانند حمایت گسترده‌ای به دست آورند، به اصطلاح "راه‌حل‌های اسلامی" برای بحرانی که دانشگاه‌های مصر را فراگرفته بود ارائه می‌دادند.

برای مثال، یکی از معضل‌های روزمره دانشجویان شلوغی وسایل رفت‌وآمد و بی‌سروسامانی و ناکارایی آنها بود. این وضع به‌خصوص برای زنان و دختران مشکل بود چون در این رفت‌وآمدها مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند. "راه‌حل اسلامی" این معضل، جدا کردن زنان و مردان و جا دادن آنها در مینی‌بوس‌هایی بود که برای همین منظور خریداری شده بود.

وقتی که این شیوه رفت‌وآمد جا افتاد، اسلام‌گرایان استفاده از آن را فقط به زنانی که حجاب و روبنده داشتند محدود و منحصر کردند و بقیه حق سوار شدن به این مینی‌بوس‌ها را نداشتند. به این ترتیب، اختصاصی کردن وسایل

رفت و آمد، پاسخ "اسلامی" به یک مسئله اجتماعی و قرار دادن زنان و دختران دانشجوی در وضعیتی بود که چاره‌ای نداشتند جز آنکه حجاب اجباری اسلامی را رعایت کنند تا بتوانند با وسایل نقلیه در شهر رفت و آمد کنند. روش‌های مشابهی نیز برای دیگر شکل‌های جداسازی زن و مرد به کار گرفته شد. به طور خلاصه، ترکیبی از خدمات اجتماعی و دستورهای اخلاقی (نهی از منکر و امر به معروف) برای پیشبرد برنامه‌های انجمن‌های اسلامی به کار برده شد و چیزی نگذشت که در تظاهرات دانشجویی شعار "الله اکبر" در مقابل فریادهای "دموکراسی" ظاهر شد. پس از چند سال، اسلام‌گرایان در دانشگاه‌ها به نیروی غالب تبدیل شدند و "چپ" به عقب‌نشینی واداشته شد.

با این شیوه‌ها بود که به کمک عربستان سعودی و از راه تقویت و تأمین مالی چنان انجمن‌ها و "علمایی" که از سوی عربستان هدایت می‌شدند، ابتکار عمل از نیروهای چپ و به‌طور کلی ترقی‌خواهان گرفته شد. در تهاجم بعدی در دهه ۱۳۶۰، عربستان سعودی از راه بسیج لشکری بزرگ از نیروهای "جهادی" خارجی، که از حمایت مالی و تجهیزاتی و تسلیحاتی خوبی برخوردار بودند، در اجرای طرح آمریکا به منظور فروپاشاندن انقلاب افغانستان نقشی تعیین‌کننده بازی کرد.

اسلام سیاسی و انقلاب ایران

اگرچه زمینه رخدادهای ایران در اواخر دهه ۱۳۵۰ و به‌ویژه انقلاب ۱۳۵۷ تفاوت چشمگیری با وضعیت افغانستان داشت، ولی آمریکا مصمم به دخالت مستقیم و غیرمستقیم در رویدادهای ایران بود تا برای مقابله با نیروهای چپ و از راه منزوی کردن آنها، نقشی را برای اسلام‌گرایان در مقابل

نیروهای چپ تأمین و تضمین کند. در روند مبارزاتی که سرانجام به پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ انجامید، جوانان و کارگران متشکل نقش برجسته و عمده‌ای بازی کردند. این نیروهای چپ بودند که شکل‌گیری و اوج‌گیری اعتراض‌هایی را آغاز کردند که در نهایت به تظاهرات توده‌یی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ فراروید که کشور را در بر گرفت. آغاز اعتصاب‌های کارگری با خواست‌های سیاسی در ماه‌های آخر حکومت سلطنتی بود که به‌واقع کمر رژییم سلطنتی را شکست. کارگران شرکت نفت اعتصاب خود را در تابستان ۵۷ آغاز کردند و شیرهای نفت را بستند که در نتیجه ضربه سنگینی به درآمد و اقتصاد کشور وارد آمد. آمریکا به خطر شدت‌گیری اعتراض‌ها، اینکه موج عظیم و قدرت‌گیرنده انقلاب داشت نیروهای چپ را تقویت می‌کرد، و اینکه اسلام می‌توانست در مقابله با این روند راه‌حل “موفق”ی باشد، واقف بود.

در آن شرایط، نیروهای اسلامی از یک لحاظ برتری عمده‌ای نسبت به نیروهای چپ داشتند. در بیست و پنج سالی که از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه دولت قانونی دکتر مصدق می‌گذشت، شاه هرگونه تلاش نیروهای چپ برای سازمان‌دهی علنی را در هم کوبیده بود و فعالیت همه حزب‌های مخالف را، و پیش از همه حزب توده ایران را، غیرقانونی اعلام کرده بود. به‌رغم این محدودیت‌های ایجاد شده برای چپ، مسجدها در همه محله‌ها و شهرها و روستاها آزادانه فعالیت می‌کردند. مسجدها در زیر حکومت شاه به محل‌هایی تبدیل شدند برای گرد هم آمدن، پناه آوردن، و تشکیلیابی مخالفان، و روحانیون نیز خود را رهبران جنبش مردمی نشان می‌دادند. پول تجار و بازاریان ثروتمند که پیوندهای نزدیکی با مسجد داشتند به این روند کمک کرد و مسجدها به ستادهای نیمه‌رسمی جنبش مخالفان در هر محله‌ای تبدیل شدند.

در چنین وضعیتی، آمریکا به سوی نیروهای اسلامی روی آورد و مذاکره با آنها را آغاز کرد تا سرنگونی نهایی رژیم سلطنتی به صورتی مدیریت شود که به قدرت‌گیری نیروهای چپ نینجامد. اکنون شواهد مستندی در دست است که ژنرال الکساندر هیگ، فرمانده عالی نیروهای ناتو، به ایران فرستاده شده بود تا با اسلام‌گرایان معامله کند و عزیمت شاه از تهران و خروج از ایران را سرعت بخشد. دیکتاتوری در حال سقوط شاه خلئی در قدرت ایجاد کرده بود و این نیروهای اسلامی بودند که توان تشکیلاتی کافی را برای پر کردن این خلأ در آخرین ماه‌های جنبش انقلابی داشتند. در واقع، این خود رژیم شاه بود که زمینه‌های نقشی را فراهم کرد که اسلام‌گرایان در انقلاب ایران و پس از آن بازی کردند.

اسلام سیاسی و “بهار عرب”

بهار عرب نامی است که به رشته خیزش‌هایی اطلاق می‌شود که کمی پس از جنبش سبز در ایران، در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ علیه رژیم‌های خودکامه در خاورمیانه و با هدف اصلاحات دموکراتیک رخ داد، اگرچه رژیم ولایت فقیه در ایران از آن با عنوان “بیداری اسلامی” یاد می‌کرد. “بهار عرب” در آذر ۸۹ از تونس آغاز شد که در فاصله کمتر از یک ماه منجر به سرنگونی بن‌علی شد و در نخستین انتخابات بعد از آن، حزب اسلام‌گرای “حرکت النهضة” با کسب ۳۷ درصد آرا برنده انتخابات شد. اما در انتخابات سه سال بعد، حزب سکولار “ندای تونس” توانست با کسب ۳۸ درصد آرا، اکثریت را از دست اسلام‌گرایان بگیرد. دوّمین خیزش “بهار عرب” در مصر بود که مسیر متفاوتی را طی کرد. اعتراض علیه رژیم دیکتاتوری حسنی مبارک در دی ماه ۹۰ آغاز شد که خیلی زود به استعفای او انجامید. در انتخابات بهار

همان سال، محمد مُرسی، نامزد اخوان المسلمین، در دور دوّم توانست ۵۱ درصد آرا را به دست آورد. یادآوری می‌شود که اخوان المسلمین از ۹۰ سال پیش در مصر فعال بوده‌اند. مُرسی و اخوان المسلمین خیلی زود برای وارد کردن قوانین شریعت اسلامی در قانون اساسی مصر دست به کار شدند که اگرچه در همه‌پرسی ۶۴ درصد رأی آورد، ولی چیزی نگذشت که ۱۸ میلیون امضا در مخالفت با آن جمع شد. در تابستان ۹۱ تظاهرات گسترده و سراسری علیه مُرسی در مصر به راه افتاد و در نهایت، دخالت ارتش منجر به برکناری و دستگیری مُرسی، و بازداشت هواداران اخوان المسلمین شد. در خرداد ۹۳، در انتخابات بعد از این رخدادها، السیسی ارتشی با کسب بیشتر از ۹۰ درصد آرا، رئیس‌جمهور مصر شد! اعتراض‌های مردمی در اردن، به لطف پول‌های زیادی که دولت مجبور شد در امر خدمات اجتماعی خرج کند، آرام شد و دولت در قدرت باقی ماند. در بحرین، مداخله نظامی عربستان سعودی دولت را در مقابل تظاهرات اعتراضی توده‌یی حفظ کرد. در لیبی و سوریه، اوضاع به صورتی دیگر پیش رفت که در هر دو مورد، مداخله نیروهای خارجی امپریالیستی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. رژیم معمر قذافی در لیبی با دخالت نظامی مستقیم نیروهای آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی سرنگون و خود قذافی نیز به فجیع‌ترین شکلی کشته شد. از آن زمان به بعد آشفتگی و بی‌سروسامانی و مناقشه‌های قبیله‌یی کشور را در بر گرفته است و زندگی مردم عادی در عمل فلج شده است. در سوریه، دولت بشار اسد در رسیدگی به خواست‌های دموکراتیک مردم معترض تعلق و کوتاهی کرد و حتّیٰ به مقابله خشن با آنها دست زد. بلافاصله نیروهای اسلام‌گرا، و به‌ویژه نیروهایی که با پول و تسلیحات عربستان سعودی تأمین و تجهیز شده بودند، از فرصت استفاده کردند و مسیر اصلاحات دموکراتیکی را که مردم خواهان آن بودند به‌کل تغییر دادند و سوریه را

درگیر مناقشه‌های نظامی کردند که هنوز هم ادامه دارد. در الجزایر، عراق، کویت، مراکش، عمان و حتی^۱ در عربستان سعودی نیز تظاهرات کوچک و بزرگی رخ داد که به دلایل گوناگون به نتیجه مطلوب نرسیدند.

آنچه در همه رخدادهای "بهار عرب" مشترک بود، زمینه‌های نارضایتی اجتماعی مانند بیکاری، فقر، فساد دولتی، و اجرای سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی ریاضتی در کشورهای یاد شده بود.

نقطه مشترک دیگر، بسیج نیروهای اسلام سیاسی برای بهره‌گیری از خیزش‌های مردمی و به دست گرفتن کنترل اوضاع بود.

جنبش‌های اعتراضی اولیه‌ای که در همه آن کشورها با خواست اصلاحات عمیق سیاسی-اجتماعی به راه افتاد، در اساس جنبش‌هایی دموکراتیک، سکولار، و مسالمت‌آمیز بودند. اگرچه نیروهای اسلام سیاسی در آن جنبش‌های اولیه حضور داشتند، اما بر روی جنبش‌ها که حکومت رژیم‌های دیکتاتوری و خودکامه فاسد، نولیبرال، و در برخی از موارد هوادار امپریالیسم را هدف قرار داده بودند، کنترلی نداشتند.

نفرین نفت در سرزمین کردها و سوی گیری به دیکتاتوری^{۳۳}

"هر اقدامی که ما (فرماندهان کرد) انجام دادیم برای حفاظت از نفت بود. کار ما حفاظت از شرکتهای نفتی است."

معاون کمیته نفت و گاز در پارلمان کردستان می گوید: "مقامات اقلیم از اواخر دهه ۱۹۹۰ مشغول راه اندازی بخش نفت شدند و به طور منظم شروع به ملاقات و مذاکره با آمریکاییها و انگلیسی ها کردند." دقیقاً یکسال قبل از حمله آمریکا به عراق، وزارت امور خارجه آمریکا مطالعه بر روی یک سیاست توسعه ای را با عنوان "پروژه آینده عراق" آغاز کرد. گروه کاری شامل مجموعه ای از روشنفکران عراقی و مشاوران سیاستهای توسعه عراق در بخشهای انسان دوستانه، مالی و نفتی بودند. یکی از این کمیته ها به توسعه یک پروتکل کمک نمود و در نهایت آن را به قانون تبدیل کرد. طبق این قانون کنترل ۸۱ درصد از میادین توسعه نیافته نفتی در عراق به شرکت های آمریکایی و بریتانیایی سپرده می شد. همزمانی منافع شرکتهای آمریکایی با حمله آمریکا در ۲۰۰۳ باعث مطرح شدن سوالات اخلاقی فراوانی شد. شاید پرسش برانگیزترین ترین سرمایه گذاری آمریکایی ها در کردستان عراق در دوره جنگ و اشغال عراق، توسط "ری هانت" سوداگر نفتی ایالت تگزاس صورت گرفته باشد. سرمایه گذاری هانت در جریان یک سری تحقیقات ننگین در سال ۲۰۰۸ توسط "هنری واکسمن" رئیس آتی کمیته نظارت و اصلاحات دولت آمریکا لو رفت. ری هانت جزو مهمترین اسپانسر های بوش در

طول مبارزات انتخاباتی و عضو پیشین هیئت مدیره شرکت هالیبرتون بود. او همچنین به عنوان یکی از اعضای مشاوران خارجی بوش نیز خدمت می کرد.

مانند تمام نقاط دنیا، فساد از بالا شروع می شود. در عراق همیشه در راس همه امور آمریکایی ها قرار دارند، مقامات آمریکایی به بالاترین مقامات دولتی اقلیم کردستان عراق در روی آوردن به فساد کم— کرده اند و البته خود نیز از آن سود برده اند. پول حاصل از درآمد صنعت نفت در کردستان عراق هرگز به اقشار پایین جامعه سرازیر نشد؛ علت اصلی آن نیز فساد مقامات کرد است که ناشی از واقعیت کار آنها با آمریکایی هاست.

دولت اقلیم کردستان از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵، علاوه بر درآمد حاصل از تخصیص بودجه فدرال، بین ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار از صنعت نفت و گاز خود درآمد داشته است. سوال اینجاست که آنها با این همه درآمد چه کردند؟ پاسخ این سوال ساده است. این پولها همانجایی جاری شد که مقامات و خانواده های حاکم بر کردستان عراق خواهان آن بودند؛ به عبارت دیگر به سمت پروژه هایی رفت که در نهایت به جای استفاده عموم مردم از آنها، به ثروتمند شدن آن عده قلیل انجامید. در کردستان عراق خانواده همه چیز است و دو خانواده بارزانیها و طالبانیها بر سیاست این منطقه حکم می رانند. هر تصمیم دولتی و تجاری که در کردستان عراق صورت می گیرد با انگیزه افزایش ثروت خانوداگی و مطرح شدن اجتماعی بیشتر آنها است. الخطیب می گوید: "مذاکرات نفتی کسب و کار احزاب حاکم است." "گرمینا آسی" معلم ۳۲ ساله مدرسه ای در شهری در اطراف اربیل می گوید: "اگر این روند به همین شکل ادامه پیدا کند ما به سمت

دیکتاتوری پیش می رویم. آنچه که دولت درحال حاضر در حال انجام آن است سرقت ثروت ملی و غصب کردن حق ملت است."

در شتاب سرمایه گذاریهای (خارجی و کمابیش داخلی) اغلب دولت‌ها در دراز مدت به نفع شرکتهای سرمایه گذاری عمل می کنند، نه کشور خود. نفت اصلی ترین عامل فساد است. به عنوان مثال نگاهی به نیجریه می اندازیم. نیجریه یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت در جهان و جزء ده تولید کننده اول نفت خام است. همانند کردستان عراق، نفت نقش مهمی در اقتصاد این کشور بازی می کند. در دهه ۱۹۷۰ جزو ۵۰ کشور ثروتمند جهان بود. اما اینک جزو ۲۵ کشور فقیر جهان است.

مهمترین عامل سقوط نیجریه، فساد دولتی و عدم شفافیت قراردادهای نفتی (که کنسرن های نفتی در آن نقش تعیین کننده داشته و ودارند) بود. روزانه صدها هزار بشکه نفت در بازار سیاه به فروش می رسد و سود آن به جیب مقامات نیجریه ای می رفت. در نتیجه فقر و محرومیت، اعتراضها در جامعه نیجریه شکل گرفت و همچنین فرصت مناسبی برای شکل گیری سازمانهای تروریستی به وجود آمد. بلای نفت دیگر کشورهای جهان از جمله آنگولا، چاد، ونزوئلا، لیبی، گینه نو، بوتسوانا، پرو، شیلی و بسیاری کشورهای دیگر را نیز دربرگرفته و هم اکنون نیز کردستان عراق را درگیر خود ساخته است.

امروز در کردستان عراق نبرد علیه داعش همچنان در جریان است. هرروز هزاران کرد به اردوگاهها می گریزند. درحالی که قیمت نفت به آرامی دوره نقاهت را طی می کند، اما هنوز هربشکه آن حدود ۵۰ دلار است. دولت مرکزی هنوز سهم منصفانه ای از بودجه ملی را در اختیار کردها قرار نمی دهد.

حتی در خوشبینانه ترین حالت، چشم اندازی برای استقلال اقتصادی کردستان عراق دیده نمی شود.

+++

یکی از فرماندهان کرد پیرامون یکی از بزرگترین نبردهای سال ۲۰۱۵ در کردستان گفت: "هر اقدامی که ما انجام دادیم برای حفاظت از نفت بود." یکی از وظایف اصلی فرمانده حفاظت از منابع نفت و گاز منطقه و فرماندهی نیرویی است که اصطلاحاً پلیس نفت و گاز خوانده می شود. پلیس نفت و گاز یک تیم ویژه از نیروهای پیشمرگه است که مسئولیت حفاظت از منابع نفتی در منطقه را برعهده دارد؛ کاری که پیشتر برعهده آمریکایی ها بود. وظیفه فرمانده در کل، بر حفاظت از لوله های نفتی متمرکز شده است.

در بخشی از یک نشست، گروهی از سربازان وابسته به این تیم ویژه وارد اتاق شدند و به نشانه سلام نظامی پاهای خود را بر زمین کوبیدند. یکی از آنها بعدها هنگامی که از جیب خود در یکی از میادین نفتی پایین می آمد، در تحقیقات گلوبال پست گفت: "کار ما حفاظت از شرکتهای نفتی است."

حدود ۸۰ درصد از اقتصاد کردستان عراق وابسته به درآمد نفت

فرمانده و گروهش که وظیفه حفاظت از میادین نفتی را برعهده دارند نتیجه محاسبات از پیش انجام شده این تفکر هستند: ذخایر نفت فراوان و عمدتاً دست نخورده شمال عراق می توانند پایه و اساس شکل گیری یک منطقه مرفه و پرجنب و جوش در منطقه ای را فراهم کند که باقی نقاط آن عمیقاً ناامن است. این استراتژی بود که توسط ایالات متحده و دیگر قدرتهای جهان، هم پیش و هم پس از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، توسعه پیدا کرد.

اما همانند بسیاری از نقاط جهان گاهی خانه ای که منبع ذخایری ارزشمند است، تبدیل به چیزی متضاد آن می شود. نفت نیز کردستان عراق را در درگیریهای سیاسی، فساد و یک جنگ تمام عیار فرو برده است.

آمریکایی ها و "پروژه آینده عراق"

حتی اگر فرمانده در مأموریت خود موفق شود و امنیت ذخایر نفت شمال عراق را در برابر تهدیدهای جاری دولت داعش تأمین کند، ضرورت دیگری در کردستان عراق وجود دارد؛ و آن مبارزه با فساد دولتی است. اگرچه این مبارزه داری چهره خشنی نیست اما یک چالش بزرگتر است.

از سال ۲۰۰۳ میلیاردها دلار وارد کردستان عراق شده است، اما هنوز هم این منطقه دچار رکود اقتصادی است. شرایط تا آنجا در این منطقه نامناسب است که برخی از مردم خانه های خود را رها کرده و به کمپ ها پناهنده شده اند چراکه در آنجا غذا و آب به اندازه کافی وجود دارد.

دولت منطقه به دلیل به وجود آوردن چنین شرایطی به شدت مورد انتقاد و سرزنش قرار گرفته است.

کاری که دولت این منطقه با ملت خود کرده است کم از حمله داعش نیست.

رشد غیرقابل کنترل فساد عامل کلیدی و اصلی در ایجاد این بحرانها در منطقه است. فساد سبب شد تا تمام سرمایه گذاران محلی و بین المللی این منطقه را ترک کنند. زمانی مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان برای جذب سرمایه گذاران داخلی و خارجی، شعار تبدیل کردستان عراق "به دژ دموکراسی و کثرت گرایی" را سر داده بود.

مانند تمام نقاط دنیا، فساد از بالا شروع می شود. در عراق همیشه در راس

همه امور آمریکایی ها قرار دارند، مقامات آمریکایی به بالاترین مقامات

دولتی اقلیم کردستان عراق در روی آوردن به فساد کمک کره اند و البته خود نیز از آن سود برده اند.

تقریباً، بلافاصله بعد از مراسم تحلیف، جورج دبیلو بوش، رئیس جمهور اسبق آمریکا، و تقریباً دو سال پیش از شوی تلویزیونی ترس و وحشت یازده سپتامبر، آمریکایی ها به کردستان عراق، به عنوان یک منطقه تقریباً ناشناخته که دارای اولویت بهره برداری از منابع نفت و گاز بود، چشم دوختند. کردها نیز برای سرمایه گذاری آمریکایی ها از جان مایه گذاشته بودند. آنها این روش را ساده ترین راه برای خارج شدن از دایره قدرت مرکزی بغداد می دیدند.

معاون کمیته نفت و گاز در پارلمان کردستان می گوید: "مقامات اقلیم از اواخر دهه ۱۹۹۰ مشغول راه اندازی بخش نفت شدند و به طور منظم شروع به ملاقات و مذاکره با آمریکایی ها و انگلیسیها کردند."

دقیقاً یکسال قبل از حمله آمریکا به عراق، وزارت امور خارجه آمریکا مطالعه بر روی یک سیاست توسعه ای را با عنوان "پروژه آینده عراق" آغاز کرد.

گروه کاری شامل مجموعه ای از روشنفکران؟ عراقی و مشاوران سیاستهای توسعه عراق در بخشهای انسان دوستانه، مالی و نفتی بودند. یکی از این کمیته ها به توسعه یک پروتکل کمک نمود و در نهایت آن را به قانون تبدیل کرد. طبق این قانون کنترل ۸۱ درصد از میادین توسعه نیافته نفتی در عراق به شرکت های آمریکایی و بریتانیایی سپرده می شد.

همزمانی منافع شرکتهای آمریکایی با حمله آمریکا در ۲۰۰۳ باعث مطرح شدن سوالات اخلاقی فراوانی شد. اما در عین حال رسانه ها به طور گسترده تحولات سیاسی و نظامی زمینی را تحت الشاع قرار دادند.

عمق همکاری آمریکایی ها و کردها در اسناد سازمان دیدبان قضایی به شکل برجسته ای نشان داده شده است. دیدبان قضایی یک سازمان غیرانتفاعی

محافظه کار است که به منظور ایجاد شفافیت در عملکرد دولت ایجاد شده است. این سازمان در ۲۰۰۲ قانون درخواست آزادی تبادل اطلاعات با وزارت بازرگانی را ثبت کرد و در عوض اسنادی شامل نقشه میادین نفتی عراق، خطوط لوله، پالایشگاه‌ها، ترمینال‌ها، دو نمودار از جزئیات پروژه‌های نفت و گاز در عراق و همچنین "اسامی کشورهای خارجی خواهان سرمایه‌گذاری و قرارداد در میادین نفتی" دریافت نمود.

این اسناد نشان دهنده آن است که تا چه حد دولت بوش خواهان توسعه سرمایه‌گذاری در عراق بود و چگونه فرصت‌های شغلی و سرمایه‌گذاری را برای آمریکایی‌ها ایجاد کرد.

این نقشه به طور گسترده توزیع بلوکهای گازی و نفتی کردستان عراق در میان منافع بین‌المللی، از الجزایر گرفته تا ایتالیا و چین را نشان می‌دهد. در بالای نقشه نام گروه‌های کاری که در قراردادها و پروژههای نفتی کردستان عراق مشغول به کار بودند ذکر شده بود.

اما در این میان نام یکی از آنها کمتر شناخته شده بود: "نیروی کار انرژی بوش - چنی"، ترکیب نام جوج بوش و دیک چنی معاون رئیس‌جمهور. در بخش توسعه سیاستهای انرژی ملی، گروه کاری بوش راه‌اندازی بخش آغازین پروژه‌های نفتی در کردستان عراق را برعهده داشت و گروه کاری دیک چنی نیز یک بخش کاری کوچکتری را در دست داشت.

اطلاعات درز کرده از وزارت امور خارجه آمریکا نشان می‌دهد که تا چه اندازه آمریکایی‌ها در توسعه میادین نفتی کردستان عراق بویژه بخش نفت خیز کرکوک فعال بوده‌اند. این شهر بخشی از بزرگترین میادین نفتی در سراسر کشور را دارد و از اینرو انتخابات محلی نقش بسیار مهمی در توسعه قراردادهای بین‌المللی نفتی ایفا می‌کرد.

در سال ۲۰۰۶ ، "آشتی هورامی" وزیر تازه منصوب شده وزارت منابع طبیعی کردستان عراق چند هفته ای را بدون سرو صدا در هوستون آمریکا با مقامات آمریکایی به سر برد.

او در این سفر با دیک چنی، جیمز بیکر رئیس کارکنان کاخ سفید، ژنرال دیوید پترائوس، اد رویس از اعضای کنگره آمریکا، و مدیران کمپانی هالیبترون، شرکتی که چنی قبلاً مدیرعامل آن بود، ملاقات کرد. با توجه به حضور مدیر سابق بخش نظارت و نیز آژانس آمریکایی که نظارت و بررسی معاملات مالی را برعهده داشت جلسات بسیار پر بار بود. محققى که با شرط شناخته نشدن هویتش با گلوبال صحبت کرد، گفت: "آمریکایی‌ها وعده کنترل مرزهای کردستان عراق که بطور سنتی توسط دولت مرکزی عراق اداره می شد و همچنین پاسداری از ذخایر نفتی را دادند."

پس از دیدار هوستون

بریتانیا نیز کمکهای مشابهی در شکل گیری بخش نفت خیز کردستان عراق ایفاد نمود. جانی باکستر، رئیس دیپارتمان توسعه روابط بین المللی در عراق بین سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ بعدها عنوان کرد که بریتانیا و ایالات متحده از نزدیک با هم روی این پروژه ها کار می کردند. "خط کاری اصلی ما کمک به بازکردن منابع نفت خیز عراق و استفاده از آنها در جهت خدمت موثر به مردم عراق بود."

او در ادامه افزود: "آنچه به عراقیها کمک می کرد سازماندهی ظرفیت مدیریت برای رسیدن به این اهداف بود. بنابراین آنچه که در مدیریت سطح بالا مهم بود رسیدن به پاسخ این سوال بود که ما قصد انجام چه کاری را داریم؟" سود حاصل از فروش این منابع طبیعی به سختی به عراقی ها رسیده است.

"هیچ کس در این منطقه کمکی را بدون هیچ چشمداشتی ارائه نمی دهد. چیزی به نام نوع دوستی در این منطقه وجود ندارد، منافع شخصی در این منطقه محرک اصلی است." سیمون هاتفیلد، مدیرعامل کمپانی زاگرس غربی پس از دیدار هوستون، پیشگامان نفت - با کمک و حمایت ویژه نیروهای ایالات متحده - به سرعت شروع به جستجو برای چاههای مراقبت نشده نفت کردند. براساس تحقیقات کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا، (SEC) آشتی هورامی تیمی در گروه اطلاعات قرار داد تا از مکانهای بالقوه برای سرمایه گذاری شرکت ها مطلع شود.

بسیاری از مقامات آمریکایی از نتایج حاصل از قراردادهای منعقد شده بهره بردند. هیچ کدام از این مقامات به اتهامات کیفری متهم نشدند SEC. گفته است: چند تن از آنها به طور مصلحتی به این جرائم اقرار کرده اند.

جیمز جفری، از سفیران سابق ایالات متحده در عراق، که به شدت در مذاکرات توسعه میدین نفتی منطقه با مقامات کرد نقش داشته است، هم اکنون به عنوان مشاور ارشد یکی از بزرگترین شرکتهای نفتی این منطقه - اکسون موبیل - مشغول کار است. او همچنین به عنوان محقق در موسسه ای در واشنگتن در زمینه سیاستهای شرق نزدیک فعالیت می کند. اتاق فکر این موسسه در واشنگتن دی سی مستقر است. رکس تیلرسون، مدیرعامل [سابق] شرکت اکسون موبیل نیز به عنوان وزیر امور خارجه ایالات متحده نامزد شده بود.

علی خدری، یک شهروند آمریکایی که به عنوان دستیار ویژه ه سفیر آمریکا در عراق خدمت کرده است، کسب و کاری خارج از دایره دانش خود در زمینه صنعت نفت در کردستان عراق راه اندازی کرده است. او که کسب و کار خود را با عنوان مشاوره آغاز کرده است، اکنون به شرکت اکسون موبیل مشاوره می دهد. او پیش نویس و پیاده سازی های شرکت خود را

براساس استراتژیهای کشور عراق انجام داده است. او معمار و مذاکره کننده ارشد این شرکت بوده و میلیاردها دلار پول وارد کردستان عراق کرده است.

سودی از صنعت نفت کردستان عراق به مردم نمی رسد

بسیاری از مقامات ایالات متحده با آشتی هورامی در وزارت منابع طبیعی همکاری می کردند و برای سالها از رابطه با کردها بهرمنند شدند. بخشی از مقامات سطح بالای آمریکایی و افسران نظامی از همان روزهای آغاز اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ شروع به بازسازی صنعت نفت کردستان کردند و این کار را تا سال ۲۰۰۸ درست پیش از پایان دور دوم ریاست جمهوری جرج بوش ادامه دادند.

ژنرال جی گارنر، اولین رئیس دفتر بازسازی و کمک های بشردوستانه به مردم عراق در سال ۲۰۰۳ بود. این دفتر مسئولیت بازسازی عراق پس از حمله را برعهده داشت. گارنر و معاونش، سرهنگ "ریچارد ناب" در سال ۲۰۰۸ برای انجام اکتشافات گسترده وارد هیات مدیره یک شرکت کوچک وابسته به آلبرتا به نام "واست اکتپلوریشن" شدند. معاملات اکتشافاتی گسترده در همان سال در کردستان عراق صورت گرفت و ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری روی سکوهایی نفتی و سایر زیر ساخت های آن انجام شد.

ریچارد پرل، رئیس سیاست کمیته مشورتی انجمن دفاع از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ در دوران بوش بود. بنا به گزارش وال استریت ژورنال، او در سال ۲۰۰۸ درصد بود تا با همکاری یک شرکت ترکیه ای به نام "گروه بین المللی آ.ک" و با مشارکت شرکت "اندور انترناشنال" مستقر در هوستون، یک قرارداد نفتی در کردستان عراق امضاء کند.

ریچارد پرل دنبال میدان نفتی "خورمال" واقع در بخش شمالی حوزه کرکوک بود، که از سال ۲۰۰۷ تحت کنترل دولت کردستان عراق قرار داشت. میدان نفتی خورمال یکی از غنی ترین میادین نفتی در کل منطقه است.

این قضیه برای اولین بار در گزارش سیمور هرش در سال ۲۰۰۳ در "نیویورکر" آشکار شد و در نتیجه آن ریچارد پرل از سمت ریاست کمیته مشورتی استعفا داد.

شاید پرسش برانگیزترین ترین سرمایه گذاری آمریکایی ها در کردستان عراق در دوره جنگ و اشغال عراق، توسط "ری هانت" سوداگر نفتی ایالت تگزاس صورت گرفته باشد. سرمایه گذاری هانت در جریان یک سری تحقیقات ننگین در سال ۲۰۰۸ توسط "هنری واکسمن" رئیس آتی کمیته نظارت و اصلاحات دولت آمریکا لو رفت.

ری هانت جزو مهمترین اسپانسر های بوش در طول مبارزات انتخاباتی و عضو پیشین هیئت مدیره شرکت هالیبرتون بود. او همچنین به عنوان یکی از اعضای مشاوران خارجی بوش نیز خدمت می کرد.

او در سال ۲۰۰۷ با وجودیکه از لحاظ فنی سرمایه گذاری در کردستان عراق، بدون مجوز بغداد، غیر قانونی بود، در یکی از بلوکهای نفتی کردستان عراق سرمایه گذاری کرد. هنگامی که خبر این معامله منتشر شد، دولت بوش مدعی شد که به هیچ عنوان از سرمایه

گذاری ری هانت مطلع نبوده است. اما با بررسیهای واکسمن اسنادی به دست آمد که با ادعاهای دولت بوش در تناقض بود. واکسمن در خصوص این اسناد نامه ای به "کاندولیزا رایس" وزیر امور خارجه آمریکا نوشت:

"پنج روز پس از اعلام قرارداد نفتی ری هانت، یکی از مقامهای وزارت امورخارجه با شرکت هانت تماس گرفت تا در مورد یک فرصت عالی دیگر در عراق اطلاع بدهد. او بخش توسعه نفتی شرکت را ترغیب کرد تا برای ری

هانت بنویسد: "این یک فرصت عالی برای ماست... این یک موقعیت فوق العاده است ... شانس به ما رو کرده است".

درحالی که مقامات و دیپلماتهای آمریکایی از درآمد حاصل از میادین نفتی کردستان عراق به سودهای فراوانی دست یافتند، مردم محلی بهره ای از آن نبردند.

پول حاصل از درآمد صنعت نفت در کردستان عراق هرگز به اقشار پایین جامعه سرازیر نشد؛ علت اصلی آن نیز فساد مقامات کُرد است که ناشی از واقعیت کار آنها با آمریکایی هاست.

تجارت های خانوادگی و مهندسان آنان

در مرکز این قراردادها و مذاکرات آشتی هورامی قرار داشت. وظیفه او تبدیل این ثروت به مکانیسمی برای توسعه اقتصادی، سیاسی و رفاه عمومی بود، اما او در انجام این وظیفه بسیار ضعیف عمل کرد.

برآوردهای متفاوتی در دست است. اما خسارات ناشی از فساد در بخش نفت کردستان عراق به میلیاردها دلار می رسد. قرار بود این دلارها تأمین کننده بودجه زیرساخت هایی مانند مدارس و بیمارستانها باشد.

"لوئی الخطیب" یک کارشناس صنعت نفت عراق و مشاور پیشین دولت این کشور در زمینه سیاستهای انرژی می گوید: "عراق با سوء مدیریت، میلیاردها دلار از ثروت خود را از دست داده است." او تخمین زده است که دولت اقلیم کردستان از سال ۲۰۰۸ تاکنون، علاوه بر درآمد حاصل از تخصیص بودجه فدرال، بین ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار از صنعت نفت و گاز خود درآمده داشته است.

الخطیب می گوید: "سوال اینجاست که آنها با این همه درآمد چه کردند؟"

پاسخ این سوال ساده است. این پولها همانجایی جاری شد که مقامات و خانواده‌های حاکم بر کردستان عراق خواهان آن بودند؛ به عبارت دیگر به سمت پروژه‌هایی رفت که در نهایت به جای استفاده عموم مردم از آنها، به ثروتمند شدن آن عده قلیل انجامید.

در کردستان عراق خانواده همه چیز است و دو خانواده بارزانیها و طالبانیها بر سیاست این منطقه حکم می‌رانند. هر تصمیم دولتی و تجاری که در کردستان عراق صورت می‌گیرد با انگیزه افزایش ثروت خانوداگی و مطرح شدن اجتماعی بیشتر آنها است.

مذاکرات نفتی کسب و کار احزاب

الخطیب می‌گوید: "مذاکرات نفتی کسب و کار احزاب حاکم است". "گرمینا آسی" معلم ۳۲ ساله مدرسه ای در شهری در اطراف اربیل می‌گوید: "اگر این روند به همین شکل ادامه پیدا کند ما به سمت دیکتاتوری پیش می‌رویم. آنچه که دولت در حال حاضر در حال انجام آن است سرقت ثروت ملی و غصب کردن حق ملت است".

بارزانی‌ها در میان کردها به قهرمانی شهرت یافته‌اند- آنها در میدانهای نبرد جان خود را در راه آرمانهای کردها از دست دادند- جلال طالبانی نیز در میان کردها با عنوان "عمو طالبانی" شناخته شده است. او اولین رئیس جمهور غیرعرب عراق است که در خلال سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ بر مسند ریاست جمهوری بود. قباد پسر او هم اکنون معاون نخست وزیر اقلیم کردستان است. دیگر پسر او، "پاویل"، هم اکنون رابطه نزدیکی با دولت منطقه ای کردستان در اربیل دارد و به عنوان مشاور وزارت منابع طبیعی اقلیم کردستان فعالیت می‌کند.

هر دو خانواده مالک چند شرکت بزرگ محلی هستند و ارتباط نزدیکی با سیاستمداران و تجار قدرتمند در بریتانیا و ایالات متحده دارند.

همه طالبانها دارای تابعیت دوگانه بریتانیایی و عراقی هستند. بارزانی ها نیز هم در بریتانیای کبیر و هم در ایالات متحده دارای ملک و املاک هستند. مسرور بارزانی، پسر ارشد رئیس اقلیم کردستان، صاحب یک خانه چند میلیون دلاری در "مک لین" ایالت ویرجینیا است.

این دو خانواده واحزاب سیاسی مرتبط با آنها، در معاملات تجاری از جمله صنعت انرژی رقیب یکدیگر هستند. یک تفکر رایج در این منطقه آن است که هر معادله نفتی در کردستان عراق برای یکی از این دو خانواده منفعتی کلان به همراه دارد.

سیاستمداران تباه، جامعه را به تباهی کشانده اند

"تمام سیاستمداران برای رسیدن به زمین، پول و قدرت بیشتر با یکدیگر درگیر هستند. اگر احزاب کرد نتوانند با هم به توافق برسند، آیا امکان حرکت روبه جلو وجود دارد؟"

خانواده بارزانی برای اولین بار در سال ۲۰۰۶ آشتی هورامی را وارد هیات مدیره وزارت منابع طبیعی کرد و متعاقبا از او در جهت منافع خود استفاده کرد. آشتی هورامی فرد باتجربه ای بود. او تنها یک مهندس نبود، بلکه به عنوان صاحب و مدیر یک شرکت مهندسی و خدماتی نیز در بریتانیا کار کرده بود. علاوه بر این او به عنوان مشاور شرکت نفتی "گولف پترولیوم" نیز کار کرده بود. او لیستی از شرکت های فعال در بازار لندن در سال ۲۰۰۴ را در اختیار آنها قرار داد.

وی بلافاصله درهای کردستان عراق را، برای عقد قرارداد های نفتی، به روی شرکتهای نفتی بین المللی گشود و برای کمک بیشتر به این موضوع جلساتی

را در ایالات متحده برگزار کرد. او در عین حال رابطه اش را با "عدنان سامرای" مدیر اجرایی شرکت "گولف پترولیوم" حفظ کرد. سامرای از عملکرد داخلی قدرت نفت در عراق آگاه بود. او کارمند پیشین شرکت ملی نفت عراق بود و به عنوان زمین شناس در این شرکت کار می کرد. او می دانست در چه جاهایی امکان یافتن منابع نفتی وجود دارد.

اطلاعات او کمک می کرد تا شرکت های نفتی را به مناطقی بکشاند که پیشتر وجود نفت در آنها توسط دولت مرکزی کشف شده بود، اما در عین حال هرگز به شرکتهای بین المللی واگذار نشده بود.

تنها چند نفر از وضعیت مالی این وزارتخانه و مفاد قراردادها مطلع هستند. به گفته الخطیب "مقامات وزارت دارایی دولت اقلیم کردستان هیچگونه اطلاعاتی از وضعیت مالی نفت و گاز اقلیم ندارند".

آنهايي که به ثروت رسیدند

یک مقام سابق نظارتی برای "گلوبال پست" فاش ساخت که میزان فساد در وزارت نفت تا چه اندازه آشکار و مخرب بوده است.

او به ما درباره ظرفیت سازی برای پاداش ها - پاداش های تعریف نشده در پایان هر قرارداد - و سازماندهی پاداش های محلی خبر داد؛ "رشوه های عظیمی" که همگی مستقیماً روانه حسابهای بیکران اعضای خانواده بارزانی و طالبانی می شد.

او گفت: "تقریباً در تمام قراردادهای نفتی کردستان عراق چنین پاداش هایی وجود داشت".

به عنوان مثال، یک قرارداد بین دولت اقلیم کردستان و شرکت زاگرس غربی، یک شرکت مستقر در کانادا، نشان می دهد که دولت اقلیم ۴۰ میلیون دلار

پاداش برای خود در نظر گرفته است. "زاگرس غربی" در ۳۰ روز اول شروع قرارداد به عنوان اولین پرداخت نیم میلیون دلار به دولت پرداخت کرد و با دو برابر شدن ظرفیتِ فعالیت، در یک دوره ۱۴ ماهه، هرماه ۲.۵ میلیون دلار پرداخت کرد.

"سیمون هاتیفیلد" مدیر عامل شرکت "زاگرس غربی" طی اظهاراتی در جریان یک دادگاه در لندن گفته بود: "هیچکس در این منطقه بدون چشمداشت کاری انجام نمی دهد." او افزوده بود: "چیزی به نام نوع دوستی - در آن منطقه - وجود ندارد. منافع شخصی محرک اصلی هر چیزی است."

معاون رئیس کمیته نفت و گاز پارلمان کردستان عراق می گوید: "ما باید قراردادهای نفتی کردستان عراق را براساس منافع تمام مردم کرد تنظیم کنیم، نه فقط منافع افراد قدرتمند".

عموم مردم اغلب از این پاداش ها بی اطلاع هستند و قطعاً هیچکدام از آنها به تصویب هیچ موسسه دولتی نرسیده است.

الخطیب می گوید: "وزارت نفت در ۱۸ ماه گذشته تازه شروع به ارسال گزارش ماهانه در وبسایت خود کرده است." و در ادامه نیز می افزاید: "هرچند بیشتر این گزارش ها نیمه آماده و فاقد اطلاعات ارزشمند و ضروری هستند".

یک مثال کلاسیک که شبیه فیلمنامه های بد هالیوودی است، از آشکار شدن ایمیلهایی میان آشتی هورامی و مدیران ارشد یکی از معتبرترین شرکتهای نفتی فعال در عراق خبر می دهد. بنا به این ایمیلها، این شرکت فعال در زمینه نفت و گاز که دفتر اصلی آن در امارات متحده مستقر است، یک هفته پیش از عقد یک قرارداد، ۱۲ خودروی ضدگلوله را برای وزیر منابع طبیعی ارسال کرده بود.

اسناد شرکت حمل و نقل دریایی "میرسک" جزئیات خودروهای ارسال شده و دستورالعمل نحوه تحویل آنها در کردستان عراق را نشان می دهد. این شرکت ماشینها را به کمک کشتیهای باری و از طریق مرز ترکیه، به درخواست وزیر منابع طبیعی و نچيروان بارزانی که مدتی بعد [دوباره] نخست وزیر اقلیم کردستان شد، ارسال کرده است.

رشوه و فساد شکلی از تجارت و اقتصاد

رشوه در عین حال که راهی برای انباشت ثروت است، شکل دیگری از تجارت نیز محسوب می شود.

فساد مقامات ارشد کرد در میان مقامات پایین دولتی و همچنین مردم عادی نیز رسوخ کرده است. در واقع فساد در مقیاس کوچک به عنوان بخشی عادی از زندگی روزمره مردم درآمده است به گونه ای که تنها بخش کوچکی از جامعه آن را به عنوان یک ضد ارزش می دانند. به عبارت ساده تر، در تمام امور معمول زندگی مورد نیاز است.

فساد تقریباً بر تمامی سطوح دولت و بر بخش های خصوصی سایه دوامده است. مردم نیز در انجام تمام امور خود، حتی اگر خرید و فروش پولهای جعلی، تجویز داروهای غیرضروری به بیماران، یا قبول اعانات از شرکت های نفتی بین المللی باشد، غرق در فساد شده اند. حتی برخی از مخالفان و مبارزان علیه فساد دولتی در کردستان عراق نیز تا اعماق در این فسادها فرورفته اند.

دلشاد شعبان می گوید: "بیشتر مردم فکر می کنند که فساد لازمه زندگی است".

او می گوید: "به یاد می آورم روزی نچیروان بارزانی نخست وزیر، به یکی از جلسات ما آمده بود و به ما گفت: شاید در گذشته در صنعت نفت این منطقه فساد وجود داشته باشد، اما اگر به آنچه که رخ داده است نگاه کنیم، متوجه می شویم که ما هم مجبور به انجام آن هستیم، ما باید از کردستان محافظت کنیم".

این نوع تفکر حتی در میان کسانی که مدعی مبارزه با فساد بوده اند نیز توسعه پیدا کرده است.

در همین مدت زمان کوتاه، فساد به حدی در اقتصاد محلی اختلال ایجاد کرده است، که دیگر کسی توجهی به آن ندارد.

در خلال سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ تولید ناخالص داخلی در کردستان عراق حدود ۷ درصد رشد داشت. گوران می-گوید: "سرمایه گذاری های مستقیم خارجی بر روی املاک و مستغلات و بخش گردشگری و نفت و گاز (همانا بالش اقتصاد تک محصولی-نفتی استعماری) موجب شکوفایی اقتصادی این منطقه شد".

گوران می گوید: "نفت تبدیل به هویت ما شد، اما توسعه صنعت نفت به شدت سریع بود و ما قادر به توقف آن نبودیم. ما نمی توانستیم جلوی ورود این همه پول به منطقه را بگیریم و در حال حاضر نیز شاهد عواقب آن هستیم".

در تابستان سال ۲۰۱۴ زمانی که جنگ علیه داعش آغاز شد، نیروهای مسلح کردستان عراق کنترل چاههای نفت در مناطق مورد مناقشه با دولت مرکزی را به دست گرفتند. اقلیم کردستان بدون مجوز بغداد شروع به صادرات نفت این مناطق کرد و سود حاصل از این تجارت را برای خود ضبط کرد.

این استراتژی ای بود که به برکت آمریکایی ها از یک دهه قبل به آن رسیده

بودند.

بغداد نیز در پاسخ، از ارسال بودجه ۱۷ درصدی دولت فدرال به دولت اقلیم کردستان خودداری کرد. (طبق قانون اساسی عراق، دولت مرکزی موظف است ۱۷ درصد از بودجه سالانه خود را به اقلیم کردستان عراق اختصاص دهد).

دولت وابسته به نفت و هزینه ها

بدون تزریق مالی دولت مرکزی، دولت اقلیم کردستان هیچ پولی ندارد. درحالی که خانواده های برجسته اقلیم و مقامات وفادار به آنها همچنان در حال فربه تر کردن خود هستند، ماههاست که حقوق کارمندان دولت پرداخت نشده است و آنها مجبور به ترک شغل های خود و یا یافتن شغل دوم هستند.

در اربیل، پایتخت این منطقه، تضاد شدیدی میان کسانی که از نفت کردستان عراق به ثروت رسیدند و کسانی که حتی در ساختار طرح های این منطقه گنجانده شده اند دیده می شود.

در بیست مایلی شمال اربیل و در نزدیکی فرودگاه بین المللی، ساختمانهای ۵۰ طبقه مزین به لوسترهای مجلل مشاهده می شود، شهرکی که در حال تبدیل به زباله دان برج های لوکس است و هر روز نیز به تعداد این مجتمع های لوکس افزوده می شود.

این آپارتمان ها متعلق به سوداگران بین المللی نفت، پیمانکارانشان و صدا البته کارمندان نزدیک به بازار نفت این منطقه است.

در نزدیکی این مجموعه آپارتمانها، هتل "دیوان" قرارداد - ساختمانی پر زرق و برق و مأمّن امن تجار و بازرگانان بین المللی. هزینه اقامت در این هتل برای یک شب بیش از ۳۰۰ دلار است. پشت این ساختمانها اردوگاه

موقتی پناهجویان قرار دارد، ۳۰ خانواده ایزدی در این اردوگاهها زندگی می کنند که معتقدند کمکهای غذایی به آنها ناکافی است.

بازخوانی تلخ تاریخ در کشورهای نفت خیز

بحران فراگیر عراق منحصر به فرد خاصی نیست. میلیون ها نفر از مردم کردستان عراق توسط شرکت های بین المللی نفتی و دولت فاسد محلی از حق برخورداری از منابع طبیعی خویش محروم مانده و در سراسر جهان آواره شده اند. این مردم قربانی چیزی هستند که به عنوان "نفرین منابع" شناخته می شود. این اصطلاحی است که برای اولین بار یک تاجر آمریکایی بنام "جرج سوروس" در توصیف شکست این کشورها در بهره مندی از سود منابع طبیعی خود به کار برد.

"جنیک رادون"، استاد امور بین الملل دانشگاه کلمبیا که بر روی صنعت انرژی تحقیق می کند، می گوید: "روند مذاکرات معاملات نفت و گاز در کشورهایی که دارای نفرین منابع طبیعی هستند، توسط افرادی مانند آشتی هورامی اشغال شده است."

رادون در کتاب خود، "فرار از نفرین منابع طبیعی" می نویسد: "تقریباً در هر کشوری که مشعل کشف نفت در آن روشن شود ملت آن رویای ثروت را در سر می پروراندند و اغلب هم مذاکرات صورت گرفته در این مسیر بر رویای آنها اثر می گذارد.

در شتاب سرمایه گذاریهای (خارجی و کمابیش داخلی) اغلب دولتها در دراز مدت به نفع شرکتهای سرمایه گذاری عمل می کنند، نه کشور خود.

نفت اصلی ترین عامل فساد است. به عنوان مثال نگاهی به نیجریه می اندازیم. نیجریه یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت در جهان و جزء ده تولید کننده اول نفت خام است. همانند کردستان عراق، نفت نقش مهمی در

اقتصاد این کشور بازی می کند. در دهه ۱۹۷۰ جزو ۵۰ کشور ثروتمند جهان بود. اما اینک جزو ۲۵ کشور فقیر جهان است.

مهمترین عامل سقوط نیجریه، فساد دولتی و عدم شفافیت قراردادهای نفتی بود. روزانه صدها هزار بشکه نفت در بازار سیاه به فروش می رسد و سود آن به جیب مقامات نیجریه ای می رفت.

در نتیجه فقر و محرومیت، اعتراضها در جامعه نیجریه شکل گرفت و همچنین فرصت مناسبی برای شکل گیری سازمانهای تروریستی به وجود آمد.

بلای نفت دیگر کشورهای جهان از جمله آنگولا، چاد، ونزوئلا، لیبی، گینه نو، بوتسوانا، پرو، شیلی و بسیاری کشورهای دیگر را نیز دربرگرفته و هم اکنون نیز کردستان عراق را درگیر خود ساخته است."

امروز در کردستان عراق نبرد علیه داعش همچنان در جریان است. هر روز هزاران کرد به اردوگاهها می گریزند. درحالی که قیمت نفت به آرامی دوره نقاهت را طی می کند، اما هنوز هربشکه آن حدود ۵۰ دلار است. دولت مرکزی هنوز سهم منصفانه ای از بودجه ملی را در اختیار کردها قرار نمی دهد. حتی در خوشبینانه ترین حالت، چشم اندازی برای استقلال اقتصادی کردستان عراق دیده نمی شود.

دولت منطقه ای کردستان عراق برای اینکه بتواند نیازهای خود را تأمین کند هر ماه به بیش از یک میلیارد دلار نیاز دارد. "فاضل نبی" معاون وزارت دارایی کردستان عراق می گوید: "در حال حاضر ما با ۴۰ درصد از بودجه ای که پیش از شروع جنگ با دولت اسلامی به ما اختصاص داده شده بود زندگی می کنیم. هم اکنون اولویت اصلی ما پرداخت حقوق کارمندان است."

احمد قصبی، ۴۲ ساله و کارگر سابق صنعت نفت است. هم اکنون او به همراه خانواده اش در کمپ پناهندگان نزدیک شهر مخمور زندگی می کند. او می

گوید کل زندگی اش را در صنعت نفت گذرانده است. او علاوه بر داعش به دلیل ایجاد ویرانی ها، از دولت نیز به دلیل عدم سهم کردن مردم در ثروت ملی نفت عصبانی است. او می گوید: "جناحهای سیاسی برای دسترسی مردم به مزایای صنعت نفت کار چندانی انجام ندادند".

هنگامی که آمریکایی ها آمدند

او می گوید: "دولت تنها این نفت ها را برای خود استخراج کرد و برای مردم محلی کاری انجام نداد". "هنگامیکه آمریکایی ها وارد عراق شدند به ما گفتند با این همه سرمایه گذاری در آینده، شما در کاخ زندگی خواهید کرد".

او سپس نگاهش را به سمت فرزندانش که در گوشه ای با شلنگی در حال شستشوی پای خود بودند برگرداند و گفت: "آنها به ما نگفته بودند که زندگی ما اینگونه خواهد شد".

گام نخست برای چیرگی بر بحران: بازگرداندن مواد خام به مالکیت ملی^{۳۴}

نگاهی به دیگر کشورهای نفتی-گازی

برای ساماندهی به اقتصاد بحران زده ی روسیه، گام نخست چیزی نیست جز «بازگردادن منابع و معادن مواد خام به مالکیت ملی (که در ایران می بایست بر پایه ی اصل چهل و چهار قانون اساسی گستره های بیشتری را دربرگیرد). گام دوم عبارت خواهد بود از احیاء استقلال مالی کشور، زیرا ذخائر پولی کشور برای مواقع بحرانی در خارج نگهداری می شود، ما در مورد ایران دیدیم که چه بر سر این سرمایه می تواند بیاید. گام سوم بازگرداندن بانک مرکزی روسیه تحت کنترل دولت است. اگر دولت نظارت شدید بر سیاست پولی نداشته باشد، هیچ کابینه ای قادر نخواهد بود اقتصاد را به رونق اندازد یا حتی آن را اداره کند. افزون بر این ها ما باید بدون تردید و تعلل روی آموزش و افراد سرمایه گذاری کنیم، یعنی باید فوراً برنامه اصلاحات آموزشی و بهداشتی ویرانگر کنونی را قطع کنیم. واقعیت این است که دولت ما اخیراً ادعان کرد که واقعا نمی داند ۲۴ میلیون نفر از شهروندان روسیه چگونه امرار معاش می کنند. نام این افراد هیچ جا ثبت نشده است، نه مالیات می دهند و نه کمک های اجتماعی می گیرند. اگر در عرصه اقتصاد سایه کار کنند، نه اجازه استفاده از مراقبت های بهداشتی دارند، نه اجازه مرخصی دارند و غیره و غیره. البته این بسود کسی است که به آنها کار می دهد. دولت

سالها امکان داد که این شیوه رواج یابد. حالا شانه ها را بالا می اندازند و می گویند ما نمی دانیم این آنها چه می کنند. بطور رسمی ۴ میلیون نفر در روسیه بیکار هستند. این ۲۴ میلیون نفر را هم باید برآن ها افزود، آنوقت می بینید که ۲۸ میلیون نفر از مردم روسیه به نوعی با کارهای گاه به گاه، بگونه ای زنده می مانند. اگر فقط افرادی را که در سن اشتغال هستند مبنای محاسبه قرار دهیم، یعنی بچه ها و افراد بازنشسته را به حساب نیاوریم ۳۵ درصد از مردم روسیه به این صورت زندگی را می گذرانند. بر این رقم ۱۱ میلیون کارگران مهاجر از جمهوری های سابق شوروی از آسیای مرکزی نیز اضافه می شود. وضعیت آنها واقعا اسف بار است. وضعیت حقوقی آنها شبیه به بردگان است. البته این واقعیت وضعیت بازار کار روسیه را بدتر می کند، ولی گناه آن به گردن کارگران مهاجر نیست، مقصر آنها هستند که در عرصه ساختمان و صنایع با پرداخت مزدهای ناچیز ثروت می اندوزند و سیاست پیشگانی که این اشتغال برده وار» را تاب بیاورند.

گفت و گو با نماینده چپ های روسیه پیرامون بحران اقتصادی در آن کشور

پرسش- بنظر شما عمق بحران اقتصادی روسیه در حال حاضر چقدر است کاستریکوف- بحران نسبتا سنگین است، ولی ناشی از تحریم های غرب نیست. هدف تحریم ها قشر فوقانی روسیه است که نسبتا ثروتمند است و مناسبات خوبی با قدرت دولتی دارد. تحریم ها تقریبا تاثیری بر زندگی بخش عمده مردم روسیه ندارد، چون این بخش خواه ناخواه توان خرید کالاهای

وارداتی را ندارد. روس های میانه حال در گذشته هم شراب یا پنیر فرانسوی مصرف نمی کردند. نه حساب بانکی در خارج داشتند نه ملک و املاک. بنظر ما بحران کنونی نتیجه سیاست اقتصادی نادرستی است که دولت کنونی در سالهای گذشته دنبال کرده است. این دولت هیچ گامی برای کاستن از وابستگی اقتصاد روسیه به صادرات مواد خام برنداشته است. دلیل واقعی عقب ماندگی روسیه از کشورهای پیشرفته همین است. این شرایط را می توان با اوضاع صد سال پیش مقایسه کرد. در آن زمان هم افراد روشن بین می دانستند که حفظ حکومت اشراف مانع گام نهادن در هر راه نوین است. دقیقا امروز هم مالکیت افراد بر منابع طبیعی روسیه مانع پیشرفت کل کشور شده است.

پرسش- تا آنجا که من می دانم، بعنوان مثال، کنسرن نفتی «رزنت» یک موسسه دولتی است و سهام عمده «گاسپروم» نیز در دست دولت است کاستریکوف- این واقعیت هیچ تغییری در اصل تقسیم بوجود نمی آورد که بر اساس مالکیت خصوصی قرار دارد. ما معتقدیم منابعی که در زمین قرار دارند باید متعلق به همه مردم باشد. اصول اساسی برنامه ما برای انتخابات «دوما» (پارلمان روسیه) که در ۱۸ سپتامبر صورت خواهد گرفت، این است که منابع و معادن مواد خام روسیه، رشته های استراتژیک اقتصاد ملی، یعنی صنایع سنگین، ترابری و غیره باید ملی شوند.

پرسش- تمرکز حزب شما در حال حاضر بر چیست؟ آیا از مبارزات اجتماعی حمایت می کنید یا با قدرت دولتی کنار آمده اید

کاستریکوف- ما میهن دوستان روسیه هستیم، هم امروز هم در زمان یلسین که بما دشنام می دادند. اما کنار آمدن با دولتی که توده های عظیم مردم را به شدیدترین وجه استثمار می کند بی معنی است. ما از اقدام دولت در سال ۲۰۱۴ حمایت کردیم، اما آنچه کردیم حمایت از پوتین نبود بلکه

حمایت از دومیلیون ساکنان کریمه و سواستوپول بود. اما این به آن معنی نیست که ما از کل سیاست خارجی دولت حمایت می کنیم، سیاست داخلی دولت را بکلی رد می کنیم. ما با کلکتیوهای کار و اتحادیه های مستقل همراه هستیم. ما از علائق مزدبگیران، پرولتاریای مدرن دفاع می کنیم.

پرسش- شما از کسانی که کار آزاد می کنند، مانند رانندگان کامیون ها نیز حمایت می کنید که از اعتراضات آنها پشتیبانی کردید

کاستریکوف- بطور رسمی آنها صاحبان کسب و کاری کوچک هستند اما کل ثروت آنها عبارتست از همان وسیله تولید شان، همان کامیونی که در اختیار دارند، و راننده آن هستند. آنها فقط خود را استثمار می کنند، یا حداکثر پدر و پسر هستند. و کاری که می کنند با کیفیت بد جاده ها و راه های روسیه و مسافت های طولانی، کار سخت و کثیفی است.

پرسش- اگر شما در انتخابات «دوما» برنده شوید برنامه شما برای سال اول کارتان چه خواهد بود

کاستریکوف- گام اول را قبلا گفتم: بازگردادن منابع و معادن مواد خام به مالکیت ملی. گام دوم عبارت خواهد بود از احیاء استقلال مالی کشور، زیرا ذخائر پولی کشور برای مواقع بحرانی در خارج نگداری می شود، ما در مورد ایران دیدیم که چه بر سر این سرمایه می تواند بیاید. گام سوم بازگرداندن بانک مرکزی روسیه تحت کنترل دولت است. اگر دولت نظارت شدید بر سیاست پولی نداشته باشد هیچ کابینه ای قادر نخواهد بود اقتصاد را به رونق اندازد یا حتی آن را اداره کند. افزون بر این ما باید بدون تردید و تعلل روی آموزش و افراد سرمایه گذاری کنیم، یعنی باید فوراً برنامه اصلاحات آموزشی و بهداشتی ویرانگر کنونی را قطع کنیم.

پرسش- تاثیر این «اصلاحات» بر زندگی مردم چگونه خواهد بود

کاستریکوف - در آن بخش مسکو که من ساکن آن هستم، دو مدرسه هست و دو کودکستان که هر دو را در یک « مرکز آموزشی » ادغام کرده اند. در گذشته در کودکستان در کنار مربی های عمومی مربیان ویژه، معلم موسیقی، یک روانشناس، یک کارشناس گفتاردرمانی هم برای رفع مشکلات کودکان بودند. امروز به خدمت همه این ها خاتمه داده اند. امروز در بهترین حالت یک کارشناس باید به همه این موارد رسیدگی کند. مدت زمانی که این کارشناس صرف آمد و رفت ازین مدرسه به آن مدرسه می کند بیش از وقتی است که می تواند به بچه ها برسد. همچنین همه پرستارانی را که در دوران شوروی در کودکستان ها بودند تا اگر حادثه ای برای کودکی پیش آید تا رسیدن آمبولانس کمک های اولیه را انجام دهند، به بهانه صرفه جوئی مرخص کرده اند. در سال گذشته، فقط در بخش پزشکی در مسکو به خدمت ۲ هزار پزشک پایان دادند. همه این کمبود ها در مسکو که متروپل است کار را مشکل می سازد. حال در نظر آورید که اوضاع در مناطق دیگر چطور است، در مناطقی که پدر و مادر برای رساندن بچه خود به « مرکز فرهنگی » باید ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر راه طی کند- در کشوری که بیرون از شهرهای بزرگ وسائل نقلیه عمومی برای راههای نزدیک وجود ندارد.

پرسش- این در عمل به معنی کنار گذاشتن آموزش اجباری است.

کاستریکوف- دقیقاً. حق برخورداری از آموزش که طبق قانون اساسی حق هر کودک و نوجوان است در واقع تبدیل شده به یک افسانه که نمی تواند واقعیت یابد.

پرسش- در غرب گهگاه می خوانیم که دولت، برخلاف عقلانیت اقتصادی، تلاش می کند مشاغل را حفظ کند تا از این طریق به ثبات سیاسی دست یافته باشد.

کاستریکوف- واقعیت این است که دولت ما اخیرا اذعان کرد که واقعا نمی داند ۲۴ میلیون نفر از شهروندان روسیه چگونه امرار معاش می کنند. نام این افراد هیچ جا ثبت نشده است، نه مالیات میدهند و نه کمک های اجتماعی می گیرند. اگر در عرصه اقتصاد سایه کار کنند نه اجازه استفاده از مراقبت های بهداشتی دارند، نه اجازه مرخصی دارند و غیره و غیره. البته این بسود کسی است که به آنها کار می دهد. دولت سالها امکان داد که این شیوه رواج یابد. حالا شانه ها را بالا می اندازند و می گویند ما نمی دانیم این آنها چه می کنند. بطور رسمی ۴ میلیون نفر در روسیه بیکار هستند. این ۲۴ میلیون نفر را هم باید برآن ها افزود، آنوقت می بینید که ۲۸ میلیون نفر از مردم روسیه به نوعی با کارهای گاه به گاه، بگونه ای زنده می مانند.

پرسش- یعنی یک پنجم از جمعیت روسیه

کاستریکوف- ولی اگر فقط افرادی را که در سن اشتغال هستند مبنای محاسبه قرار دهیم، یعنی بچه ها و افراد بازنشسته را به حساب نیاوریم ۳۵ درصد از مردم روسیه به این صورت زندگی را می گذرانند. بر این رقم ۱۱ میلیون کارگران مهاجر از جمهوری های سابق شوروی از آسیای مرکزی نیز اضافه می شود. وضعیت آنها واقعا اسف بار است. وضعیت حقوقی آنها شبیه به بردگان است. البته این واقعیت وضعیت بازار کار روسیه را بدتر می کند، ولی گناه آن به گردن کارگران مهاجر نیست، مقصر آنها هستند که در عرصه ساختمان و صنایع با پرداخت مزدهای ناچیز ثروت می اندوزند و سیاست پیشگانی که این اشتغال برده وار را تحمل می کنند.

پرسش- نظر حزب شما به میراث اتحاد شوروی مثبت است. امروز دیگر از شوروی چه میتوان آموخت

کاستریکوف- چون تحرک در اقتصاد با نقشه شوروی اغلب بسیار کند بود نمی توانست مسائل پیش آمده را بسرعت برطرف سازد. اما با فن آوری

مدرن اطلاعات بهتر می‌توان مشکلات را حل کرد. آنچه از تجربه شوروی برای ما اهمیت برجسته دارد این است که در آن زمان، برغم تمام مشکلات خارجی و داخلی، برتضادهای اجتماعی و ملی فائق آمدند. نظام آموزشی اتحاد شوروی، از سالهای سی به بعد، موفق به بارور ساختن توان و استعداد انسان‌های بیشماری شد. و آنها با این توان بدست آمده به میدان عمل آمدند. حاصل آن عملکرد فوق‌العاده شوروی در عرصه علم و فن و همچنین نبرد مشترک انسان‌ها، با خاستگاه‌های متفاوت ملی و اجتماعی، در میدان‌های جنگ بزرگ میهنی بود. برای ما این تجارب بزرگترین میراث اتحاد شوروی هستند.

پرسش - شما چرا در تظاهرات تصاویر استالین را همراه دارید
 کاستریکوف - حزب ما درک مثبتی از استالین دارد. ممکن است او دچار ضعف‌ها و اشتباهاتی شده باشد، مثل هر سیاستمداری، ولی ما خدمات اساسی او را مثبت می‌دانیم؛ صنعتی کردن جامعه شوروی، مکانیزه کردن کشاورزی. این‌ها به شوروی امکان دادند تا بر آن گرسنگی فائق آید که طی صدها سال تسلط نظام ارباب - رعیتی در روسیه بالای جان کشاورزان بود. در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی هرچه لازم بود گفته شد و چیزی نمی‌توان بر آن افزود. اما این به آن معنی نیست که نباید عظمت و صداقت استالین و همزمانش را برسمیت شناخت.

پیمان نامه های نفتی، الگویی برای «کار در تمام معادن» کشور^{۳۵}

بر پایه ی ارزیابی یکی از خاورشناسان روس، پیمان نامه های نفتی ایران «چند نکته ی جالب» دارند: اولا، این اولین اقدام از اینگونه در دوره پسابرجام و آغاز لغو تحریم های مالی-اقتصادی از ایران است. دوما، برای اولین بار قراردادهای با شرکای خارجی بر اساس سیستم جدید منعقد خواهند شد که بیشتر برای شرکت های خارجی قابل قبول است. سوما برای اولین بار طی شصت و پنج سال اخیر، مقامات ایران اجازه دسترسی شرکت های خارجی به دارایی های نفتی و گاز و تقسیم سود از استخراج نفت و گاز را می دهند. شرکت «بریتیش پترولیوم» آخرین شرکت خارجی در ایران بود. در ماده ۸۱ قانون اساسی ایران آمده است که «اعطای امتیازات به خارجیان جهت تأسیس شرکت و سازمان در عرصه بازرگانی، صنعت، کشاورزی، معادن و خدمات اکیدا ممنوع است». از اینرو از سال هفتاد نه تا نود و هشت میلادی ایران هیچگونه قرارداد امتیازی با شرکت های خارجی نفت به امضا نرساند. در زمان حکومت محمد خاتمی اما سیستم بیع متقابل به اجرا گذاشته شد که بر طبق آن شرکت های خارجی نفت می توانند در عملیات اکتشاف معادن نفت و گاز در ایران شرکت کنند، «اما به محض آغاز استخراج همه چیز باید به شرکت ملی نفت ایران منتقل شود». این شیما بشکل زیرکانه ای محدودیت های قانونی استخراج نفت را دور می زد اما برای شرکت های خارجی نفت جذاب نبود، چرا که آنان خواستار «صاحب شدن بخشی از ذخایر نفت و یا

گاز!!!» بودند. روحانی و دولت وی ولی «اصلاحات ساختاری» (بخوان لگدمال نمودن بیشتر اصل چهل و چهار قانون اساسی) را آغاز کردند و شمای جدید قرارداد ها را به سرمایه گذاران پیشنهاد نمودند.

این سیستم «حق مالکیت بخشی از حجم استخراجی نفت را به سرمایه گذار خارجی واگذار می کند!!!». برای ایران مهم نه فقط استخراج معادن با هزینه کم، بلکه "کار در تمام معادن آینده!!!" است.

هم اکنون توتال و شل و دیگران برای کار در ایران بر طبق شرایط قرارداد نفتی ایران ابراز آمادگی کرده اند. شرکت های روسی نیز با وجود رقابت شدید «چرت» نمی زنند.

در گذشته ای نه چندان دور، پیشتاازان متشکل
«بخش خصوصی» که دیروز اعضای اتاق
بازرگانی نامیده می شدند و امروز «پارلمان
بخش خصوصی» نام گرفته اند، تا آنجا پیش
رفتند که در ملاقات با «رهبر» نظام، «دستور
فروش نفت» توسط بخش خصوصی را نیز به
«حکم حکومتی!!!» تبدیل کردند. نتایج آن را هم
همه شاهد بودیم که «فسادی به مراتب بدتر از
فساد دولتی» را به فساد گسترده موجود
افزودند.

داده ها و درآیندها



شرکت‌ها و موسسات تابعه سازمان اقتصادی آستان قدس رضوی بی شمارند. این یگان‌ها در قالب هلدینگ‌های گوناگون فعالیت می‌کنند و عبارتند از: هلدینگ داروسازی، هلدینگ مالی، هلدینگ کشاورزی، هلدینگ عمران و ساختمان، هلدینگ صنایع قند، هلدینگ خودروسازی، هلدینگ صنایع غذایی، هلدینگ نساجی، هلدینگ دامپروری و سایر شرکت‌ها. ابراهیم رئیسی - با پیشنهادی بسیار سیاه - سرکرده‌ی این بزرگترین مجتمع پرستشگاهی-اقتصادی منطقه بود.

گزینه‌ش هشت شریک شرکت‌های خارجی: چینی‌ش از توانمندترین

نهادهای ولایی^{۳۶}

کماییش همزمان با «تایید نهایی» پیمان نامه‌های جدید نفتی-استعماری و علیرغم سر و صداهای توخالی برای «اصلاح» آنان، وزارت نفت صلاحیت هشت شرکت ایرانی را تایید و آنها را به عنوان «شرکای احتمالی شرکت‌های خارجی» معرفی کرد.

گزینه‌ش این شرکت‌ها در یکی از سودزاترین و آینده‌دارترین بخش‌های کانی‌کشور، چینی‌ش است از توانمندترین نهادهای اقتصادی در سامانه‌ی ولایی: از ارگان‌های سپاهی-روحانی چون قرارگاه خاتم‌الانبیاء و ستاد اجرایی فرمان امام گرفته تا یکان‌های خصوصی-نیمه دولتی-دولتی‌ای چون دانا و ایدروپتروپارس.

دنیای اقتصاد ارگان پارلمان بازار با انتقاد تلویحی به سهم نامطلوب خود در این بخش‌های پول‌ساز و با امید دستیابی به سهم بیشتر در آینده‌ای نزدیک، این شرکت‌ها را به کوتاهی معرفی نموده است (سپسا نام چند شرکت که گویا به «بخش خصوصی واقعی» نزدیک تر بودند نیز بدین فهرست افزوده شد).

یکم، قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه: هلدینگی است که سابقه طولانی حضور در پروژه‌های نفتی و گازی کشور را در کارنامه خود دارد. با این حال قرارگاه خاتم همچنان تحت تحریم‌های غرب بوده و اینکه آیا می‌تواند در طرح‌های توسعه‌ای و اکتشافی با شرکت‌های خارجی مشارکت داشته باشد، مبهم است.

دوم، شرکت توسعه نفت و گاز پرشیا: از شرکت‌های تابعه ستاد اجرایی فرمان امام محسوب می‌شود. ستاد اجرایی فرمان امام که با نام گروه توسعه اقتصادی تدبیر فعالیت می‌کند، در بسیاری از طرح‌های نفتی و گازی کشور حضور داشته است. حضور در میدان نفتی یاران، میدان نفتی منصوری و پروژه ساخت خط لوله انتقال گاز به پاکستان از سوابق فعالیت نفتی این ستاد است.

سوم، انرژی دانا: شرکتی کاملاً خصوصی محسوب می‌شود و یکی از شرکت‌هایی است که به یقین شرکت‌های خارجی تمایل زیادی برای مشارکت با آن خواهند داشت زیرا علاوه بر اینکه شرکتی خصوصی محسوب می‌شود توان مالی بالایی نیز دارد. از سویی این شرکت برخلاف دیگر شرکت‌های موجود در لیست، تجربه اکتشاف نیز دارد. دیگر شرکت‌ها به قرار زیرند:

سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران

این سازمان را که بیشتر با نام ایدرو می‌شناسیم پیش از انقلاب تاسیس شده است. ایدرو به گفته حسینی در بسیاری از میداین نفتی و گازی کشور حضور داشته و از فعالیت در طرح‌های توسعه‌ای فازهای ۱۹ و ۲۰ و همچنین میداین نفتی غرب کارون به‌عنوان کارنامه این سازمان یاد می‌کند.

پتروپارس

این شرکت از شرکت‌های تابع نیکو محسوب می‌شود. بر این اساس، پتروپارس از زیرمجموعه‌های فرعی شرکت ملی نفت بوده و شرکتی دولتی است. پتروپارس از شرکت‌های خدماتی محسوب می‌شود و در بخش ارائه خدمات فنی، مهندسی و جانبی نفت و گاز، در مناطق خشکی و دریایی فعالیت می‌کند اما بیشتر فعالیت پتروپارس محدود به میداین گازی است. سیدحمید حسینی، یکی از کارشناسان حوزه نفت و گاز درخصوص سابقه کار پتروپارس به «دنیای اقتصاد» می‌گوید: «هرچند پتروپارس در طرح‌های

اکتشافی تاکنون فعالیت نداشته اما این شرکت به‌عنوان شریک مالی و شرکت خدماتی در بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای میدان گاز پارس جنوبی حضوری موفق داشته است. این شرکت توان مالی خوبی دارد و از این لحاظ می‌تواند با شرکت‌های خارجی مشارکت داشته باشد.

مهندسی و ساختمان صنایع نفت

به گفته حسینی این شرکت رهبری کنسرسیوم فازهای ۱۷ و ۱۸ پارس جنوبی را داشته است و تجربه خوبی در مشارکت در طرح‌های نفتی و گازی دارد. با این حال با نگاهی به پورتال سایت این شرکت مشخص می‌شود که تجربه اکتشافی نداشته و تنها به‌عنوان شرکت ارائه‌دهنده خدمات در قراردادهای عمومی حضور داشته است. در یک سال اخیر مذاکراتی با شرکت‌های شل و انی برای مشارکت در طرح‌های نفتی و گازی کشور داشته است.

شرکت توسعه پتروایران

این شرکت نیز از شرکت‌های خدمات نفت و گازایرانی است، که در زمینه ارائه خدمات سرچاهی و حفاری، تأمین کالا و احداث خطوط لوله انتقال نفت و گاز در مناطق خشکی و دریایی، فعالیت می‌کند. این شرکت مانند پتروپارس از زیرمجموعه‌های فرعی شرکت ملی نفت محسوب می‌شود و یکی از شرکت‌های تاسیس شده توسط شرکت نیکو است، با این تفاوت که برخلاف پتروپارس بیشتر در حوزه میادین نفتی فعال است. حسینی با بیان اینکه پتروایران در میادین نفتی فلات قاره فعالیت داشته است از توان خوب مالی این شرکت برای مشارکت با شرکای خارجی خود می‌گوید. به گفته وی در سال‌های ۸۷ تا ۸۸ بحث واگذاری پتروایران به شرکت دانا انرژی مطرح شد اما بعدها سر ارزش‌گذاری این شرکت مشکلاتی ایجاد شد و پتروایران به شرکت نیکو بازگردانده شد.

شرکت نفت و گاز مپنا

مپنا را بیشتر به عنوان یک شرکت فعال در ساخت نیروگاه‌ها می‌شناسیم. با این حال مدتی است که این شرکت فعالیت در حوزه نفت و گاز را بیشتر در حوزه حفاری و ساخت تجهیزات این صنعت آغاز کرده است. شرکت مپنا به عنوان سهامی عام اداره می‌شود و سهام آن در بازار بورس اوراق بهادر معامله می‌شود. این شرکت در سال‌های اخیر مذاکراتی برای توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی داشته است.

چگونه ولی فقیه «دستور فروش نفت» توسط «بخش خودی» صادر می

کند: حکم حکومتی در خدمت پارلمان انگلی بازار و سوداگران برون و

درون مرزی^{۳۷}

نماینده صندوق بین المللی پول دیکته می کند: بنگاه های اقتصادی ایران برای پیوند با اقتصاد جهان باید به سمت «رقابت» پیش روند. «ثبات بخشی اقتصاد»، «آزادسازی اقتصادی» و «خصوصی سازی!!!» به عقیده معاون اول صندوق بین المللی پول، سه مرحله اصلاح ساختار اقتصادی است. روزنامه ایران در این زمینه می نویسد: «صندوق بین المللی پول معتقد است زمان اعمال سیاست های کلان قوی و روابط شفاف فرا رسیده». اداره اقتصاد ایران بر اساس رهنمود های «فقهی شده بانک جهانی»، زیر نظر قدرتمندان اقتصادی تیولدار تحت پوشش ولی فقیه که مدت هاست خویشاوندی نزدیکی با هم یافته اند، پرپیشینه است. اقتصاد سیاسی رژیم جمهوری اسلامی دهه هاست بر همین منوال چرخیده و این قدرتمندان نمایندگان سیاسی خود را در بخش های گوناگون رژیم داشته اند. در گذشته ای نه چندان دور،

پیش‌تازان متشکل «بخش خصوصی» که دیروز اعضای اتاق بازرگانی نامیده می‌شدند و امروز «پارلمان بخش خصوصی» نام گرفته‌اند، تا آنجا پیش رفتند که در ملاقات با «رهبر» نظام، «دستور فروش نفت» توسط بخش خصوصی را نیز به «حکم حکومتی!!!» تبدیل کردند. نتایج آن را هم همه شاهد بودیم که «فسادی به مراتب بدتر از فساد دولتی» را به فساد گسترده موجود افزودند. آیا رویکردهای «پسابرجام» چیز دیگری است جز فریب بزرگ برای پوشاندن بازپخش غارت ثروت ملی میان این تیول داران ولایی؟ باید پذیرفت که کشور در اثر سیاست‌های ایران بر باد ده ولی فقیه در گرداب بحرانی فرو افتاده که جز با تغییرات عمیق سیاسی-اجتماعی برای به قدرت رساندن یک دولت ملی مقتدر و مردمگرا و ایجاد امکان چرخش سیاست‌های موجود، راه نجاتی نیست. دل بستن به «امید»‌های واهی، راه به جایی نخواهد برد.

شرق و دنیای اقتصاد امیدوار، فارس دلواپس: دو روی یک سکه

شرق و دنیای اقتصادی «امیدوار»، برای دستیابی شتابان‌تر به دلارهای نفتی-گازی تنوری «توطئه نفتی» را به ریشخند می‌کشند، و فارس «دلواپس»، برای پاسداری از رانت‌های پیشین «قراردادهای نفتی» را به سود خود دگرگون می‌نویسد. دیدگاه «امیدواران» پیرامون چگونگی چیرگی بر رقیبان روحانی-سپاهی و دستیابی درازگاه به گلوگاه‌های اقتصادی، کمابیش روشن است: از یک سو روی آوری به غول‌های نفتی و کنسرن‌های جهانی دارای «برند» چون شل، بریتیش پترولیوم، توتال، اکسون موبیل و بایر، و از دیگر سو به کارگیری «بخش خودی» داخلی. آماج «امیدواران» درون و برون مرزی، خصوصی سازی نهادهای روحانی-سپاهی و

لیبرالیزه کردن کامل همه ی یکان ها و رشته هاست به شیوه ی «نرم». آنان هم اکنون با بهره گیری از «مدل چینی» در برکناری نهادهای اقتصادی-نظامی، در گام نخست خصوصی سازی قرارگاه خاتم را در دستور کار نهاده اند. «دلوپسان» اما برای پاسداری از جایگاه توانمند خویش، بر منابع مالی برون مرزی تکیه می کنند و با بهره گیری از شرکت های بزرگ زیر کنترل خود «فاینانس های» خارجی درازمدت آماده می نمایند: بنا به خبرگزاری فارس، «یکی از شرکت های پیشنهاد دهنده - منظور ستاد فرمان امام یا قرارگاه خاتم الانبیا - برای توسعه آزادگان همین امروز پانزده میلیارد یورو پیشنهاد مکتوب برای فاینانس در صنعت نفت روی میز دارد که می تواند آن را در توسعه میدانی مانند آزادگان به کار بگیرد».^{۳۸} آماج «دلوپسان» پاسداری از «توازن کنونی اقتصادی» میان نهادهای بازاری-روحانی-سپاهی-مالی به منظور «حفظ نظام» است به شیوه ی «نارم یا نرم». در این میان مدیران دولتی نیز از ترس ستردن صندلی های ریاست و حقوق های کلان، در «جنگ کوسه ها» موضعی ظاهرا بی طرفانه می گیرند: هم به «داخلی ها» (یا «هشت برادران نفتی») امکان می دهند شریک های «خارجی» خود را برگزینند، و هم برای «خارجی ها» (یا همزادان «هفت خواهران نفتی») شرایطی فراهم می کنند که «پس از بستن قرارداد محرمانه!!!» همکار «داخلی» خود را انتخاب کنند. حال چگونه، «خدای خودی ها» داند. در هیچ یک از گرایش های دوگانه ی اقتصادی، نشانی از گرایش به صنعتی کردن شتابان کشور و پایان دادن به اقتصاد انگلی-وارداتی و تک محصولی-نفتی نیست، آن هم در زمانی که حتی به اعتراف یکی از کارشناسان پایبند به نظام، ایران ولایی «چندین سال یا دهه از پیشرفت دانش جهانی عقب» مانده است.^{۳۹}

خودی سازی ها تنها بخش های نان و آب را نشانه گرفته اند^{۴۰}

همزمان با روند گسترده خصوصی سازی در صنعت نفت، برخی از کارشناسان ولایی نیز به ناچار خصوصی سازی ها را به انتقاد گرفته اند. بررسی ها نشان می دهد، واحدهای تولیدی و خدماتی صنعت نفت از شرکت های تخصصی گرفته شده و به اسم خصوصی سازی به سازمان های غیرمرتبط شبه دولتی واگذار شده اند.

وزارت نفت از آغاز روند خصوصی سازی از سال هشتاد تا پایان سال نود و دو، در مجموع چهل و چهار درصد از کل واگذاری های انجام شده را به خود اختصاص داده است.

آمارها نشان می دهد، شرکت ملی صنایع پتروشیمی نزدیک به بیست و پنج درصد ارزش کل واگذاری ها را داشته و شرکت های ایمیدرو و توانیر (که آن ها هم به رانت های نفتی-گازی وابسته اند) پس از آن جای گرفته اند. با خصوصی سازی واحدهای پتروشیمی، نه تنها تولید در پتروشیمی دچار مشکلات شد، بلکه به جایگاه صنعت پتروشیمی در پهنه ی جهانی نیز آسیبی جبران ناپذیر رسید. خصوصی سازی نه تنها نتوانست به توسعه صنعت پتروشیمی کمک کند؛ بلکه به روند تعالی و توسعه آن خدشه وارد کرد و باعث از بین رفتن انسجامش شد. صنعت پتروشیمی ایران هم اکنون با برخورداری از ظرفیت تولید بیش از شصت میلیون تن در سال، پس از عربستان بزرگترین مجموعه پتروشیمی خاورمیانه به شمار می آید. بر اساس برنامه ریزی های انجام شده، قرار است با افزایش این ظرفیت تولید به صد و هشتاد میلیون تن در سال برسد. ولاییان در «رقابت» خارجی، صنایع ماشین سازی و رشته های تکنولوژی بر را نشانه نگرفته، بلکه تنها در پی کاهش فاصله خود با عربستان وابسته به دلارهای نفتی-گازی هستند.

شماری از مجتمع های «خودی» که محصولات مشابهی تولید و روانه بازارهای بین المللی می کنند، اقدام به ارائه تخفیف های غیرمتعارف کرده اند تا بتوانند در بازارهای منطقه و آسیای مرکزی، رقبای ایرانی خود را از گردونه رقابت حذف کنند. برخی از این مجتمع های پتروشیمی از طریق دامپینگ اقدام به کنارزدن سایر شرکت های ایرانی کرده اند که در عرصه تجارت بین المللی، عجیب و نامتعارف است. با این همه موج جدید واگذاری به «خودی ها»، با شرکت های پالایشی و پتروشیمی آغاز شده و به بخش های دیگر هم کشیده شده است.

اتاق انگلی بازار، شل و بریتیش پترلیوم و اکسون موبیل را می خواهد

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران در رابطه با عیارسنجی شرکت های مختلف نفتی میگوید: «درست است که شرکتهای کوچک نفتی برای ورود به پروژه های صنعت نفت کشور اکنون از امکانات خوبی برخوردار هستند، اما شرکت های بزرگ نفتی که در سطح جهانی صاحب برند هستند، از نظر سرمایه و تکنولوژی در جایگاهی قرار دارند که بهتر است» از آنان بهره بریم. بنا بر دیدگاه کارشناسان «دنیای اقتصاد»، با مطرح شدن کاهش سود شرکتهای بزرگ نفتی مانند شل، بی پی، اکسون موبیل و ... این شرکتها در آینده ای نه چندان دور مجبور به تغییر رویه برای حفظ قدرت خود خواهند بود. نگاهی به گذشته این شرکت ها نشان می دهد، این نخستین بار نیست که این شرکت ها با چالش هایی مواجه میشوند. برای مثال همزمان با شکل گرفتن موج ملی شدن صنعت نفت در کشورهای نفت خیز در دهه هفتاد میلادی تسلط پیشین خود بر منابع نفتی را از دست دادند.

حال اگرچه شرکت‌های کوچک نفتی از قدرت مالی و فنی قابل ملاحظه‌ای برخوردار هستند، با این حال این شرکت‌ها نسبت به شرکتهای بزرگ نفتی چون شل و بریتیش پترلیوم و اکسون موبیل از توان کافی برای تامین مالی پروژه‌های نفتی ایران برخوردار نیستند. پارلمان انگلی بازار می‌گوید: اگرچه ممکن است کشوری مانند عربستان سعودی برای تامین مالی به شرکت‌های بزرگ احتیاج نداشته باشد، اما صنعت نفت ایران که دستش تهی و با کمبود نقدینگی روبروست، برای پیشبرد اهداف خود - بخوان اهداف دزدان رنگارنگ ولایی - از سرمایه و دانش شرکت‌های بزرگ نفتی در غالب «همکاری‌های طولانی مدت انتفاع بیشتری» خواهد برد. همانا در خواست بازگشت به دوران پیش از ملی شدن نفت و تواندهی به غول‌های نفتی در ایران که بازخوانی است از سیاست بازاری-روحانی به رهبری کاشانی در کوران جنبش ملی شدن در ستیز با نیروهای ملی-دمکرات.

چه چیز ولاییان را پای میز مذاکره کشاند^{۴۱}

رئیس سازمان برنامه و بودجه به سرمایه‌گذاری در پسابرجام اشاره کرد و گفت: یکی از بزرگترین تحریم‌ها، تحریم نفتی بود که میزان صادرات به یک میلیون بشکه در روز تقلیل یافت و پس از آن برنامه داشتند تا «فروش نفت در برابر غذا!!!» را دنبال کنند، قبل از آن ۲.۵ میلیون بشکه در روز فروش و ۴ میلیون بشکه در روز تولیدمان بود. در این وضع مازاد درآمد نفت صرف حقوق، هزینه جاری و پول گندم می‌شد. خرداد سال ۹۲ دولت قبل طبق مصوبه مجمع بانک مرکزی اعلام کرد که ۳۸ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهی دارد که این رقم در حال حاضر ۴۳ هزار میلیارد تومان است. وی در رابطه با پرداخت بدهی دولت به سیستم بانکی و پیمانکاران گفت: دولت پولی

ندارد که خوش حساب باشد و اینکه بانک زورش به دولت نمی‌رسد، اما می‌تواند پیمانکار را زندان کند، به دلیل آنکه از دولت طلبکار بوده و به نظام بانکی بدهکار است. نوبخت یادآور شد: چون دولت پول ندارد، اوراق و اسناد مالی را تعهد کرده که گویا با حفظ ارزش آن این بدهی را پرداخت کند. او اما نگفت که بخش چشمگیری از بدهی‌ها از راه فروش دارایی‌های ملی به بخش خودی پرداخت شده و می‌شود.

به دیگر سخن، نخست بدهی‌ها را از راه بالا کشیدن رانت‌های نفتی-گازی- معدنی ابعادی نجومی می‌دهند، و سپس برای بازپرداخت بدهی‌های خودساخته و پرداخته، یکان‌های نان و آب دار ملی-دولتی را چوب حراج می‌زنند.

وزیر اقتصاد می‌گوید دولت جمعا بالای پانصد هزار میلیارد تومان بدهی دارد، بدهی‌هایی که در سال هشتاد و نه به صد هزار میلیارد هم نمی‌رسید: همانا رشدی پنج برابر در زمانی کوتاه. پاسخ بدین پرسش که چرا نروژ تازه-نفتی میلیاردها دلار ارز از راه صادرات نفت برای روزهای دشوار انباشته، و عربستان بنیادگرا نیز چیزی نزدیک به هشتصد میلیارد دلار ذخیره ارزی گرد آورده، ولی در «خلافت خون و خرافه» صندوق ذخیره ی ارزی پی در پی «جارو» شده است را، به خوانندگان می‌سپاریم.

آیا «راه حل» بازگشت به «گروه هاروارد» است

روزنامه ی شرق که همواره نیم‌نگاهی دارد به «دروازه‌های تمدن بزرگ»، در گفت و گو با یکی از کارشناسان اقتصادی به جایگاه زیان آور بازار و مستغلات در اقتصاد تک محصولی-نفتی ایران می‌نگرد، اما دانسته بر روی دیگر نارسایی‌های ویرانگر تاریخ اقتصادی کشور، همانا بخش‌های نفتی-گازی و معدنی و مالی و مونتازی در صد سال گذشته چشم می‌بندد و

حسرت «گروه هاروارد» را می خورد. گروهی که اقتصاد کره جنوبی را - علیرغم پیشرفت اقتصادی «ویتترین وار» آن در آسیای جنوب شرقی از راه صدور سرمایه ی کشورهای متروپل - به «کلان خانواده های میلیارد» سپرده است. فساد، سرکوب، ترور و نظامی گری از سوی این نوکیسه های کره ای «ساخته و پرداخته ی گروه هاروارد» تا بدان حد است که کانون های مالی اروپایی-امریکایی نیز از سرمایه گذاری در بخش هایی از بازار سهام آن کشور - که در انحصار کلان خانواده های میلیارد و مافیایی است - می هراسند. شرق «امیدوار» از زبان کارشناس اقتصادی گلچین شده اش می نویسد: «راه حل، بازگشت به همان مسیری است که گروه مشاوران دانشگاه هارواردی در چند دهه پیش گفتند، اما گوش شنوا و اراده ای برای آن وجود نداشت و به نظر می رسد هنوز نیز وجود ندارد. گروه هاروارد پس از ایران (شاهی) به کره رفتند. کره ای ها بلافاصله تجارب آنها را به کار گرفتند و با ایجاد گروه برنامه ریزی اقتصادی که مجزای از دولت و مجلس فعالیت می کرد، به "اصلاح اساسی ساختاری در کشور" (بخوان ساختن «گرگ های محلی») خود پرداختند و ساختار پوسیده قبلی را از بیخ و بن برهم زدند. اما در ایران با تغییر دولت ها و مجالس، همواره با تغییر سیاست ها مواجه هستیم و این آفت در کنار فقر نظری کاربردی توسعه، به طور مؤثری سبب ناکارآمدی تصمیم های اقتصادی کشور شده است. متأسفانه همین دور را ادامه می دهیم. به همین دلیل بارها گفته ام باید نهادی فراقوه ای ایجاد کرد تا بتوان در مسیر صحیح توسعه و پیشرفت گام برداشت. خوشبختانه بر اثر فداکاری های کارشناسان رده میانی دولت های متعدد، در نبود تعهد از روی خلوص نیت به برنامه ریزی از سوی دولت ها و مجالس، ابزارهای مناسبی در کشور وجود دارد»^{۴۲} (بخوان: هنوز مدیران خواستار «دروازه های تمدن بزرگ»، در خلافت نفتی آفریده ی «ژنرال هیگ»، فراوانند). بنا به داده های

یکی از گاهنامه های برون مرز، «اکنون شواهد مستندی در دست است که ژنرال الکساندر هیگ، فرمانده عالی نیروهای ناتو، به ایران فرستاده شده بود تا با اسلام گرایان معامله کند و عزیمت شاه از تهران و خروج از ایران را سرعت بخشد. دیکتاتوری در حال سقوط شاه خلئی در قدرت ایجاد کرده بود و این نیروهای اسلامی بودند که توان تشکیلاتی کافی را برای پر کردن این خلا در آخرین ماه های جنبش انقلابی داشتند. در واقع، این "خود رژیم شاه بود" (یا بهتر بگوییم: این کنسرن های نفتی-نظامی-مالی بودند) که زمینه های نقشی را فراهم کردند که اسلام گرایان در انقلاب ایران و پس از آن»^{۴۳} در مناطق نفتی خاورمیانه بازی نمودند. شمار چشمگیری از این بنیادگرایان که لبه تیز یورش دیووشانه و گستاخانه ی خود را متوجه نیروهای ملی-دمکرات منطقه، و بویژه چپ گرایان، ساخته اند، می توان «فاشیست های شرقی» نامید.

جنگ بر سر میدان های نفتی، یا قراردادی «مبارک مردم» جنوب»^{۴۴}

نخستین پیمان نامه ی نفتی تازه را ستاد اجرایی فرمان امام به جیب زد، آن هم همزمان با دروغ پردازی رییس ستاد: «این قرارداد مبارک مردم جنوب باشد که روی میلیاردها تن دارایی با وضعیت بدی زندگی می کنند». وی در گردهمایی امضای پیمان نامه ی گسترش میدان های مارون، کوپال و یاران در قالب آی پی سی با شرکت ملی نفت، فریبکارانه گفت: «به منطقه قرارداد که نگاه کردم، دیدم این منطقه ای است که عاشقان امام حسین در این سرزمین جان و خون دادند و هم مقام معظم رهبری و هم شهید چمران و بسیاری از رزمندگان آنجا حضور جدی داشتند». ستاد فرمان امام به بزرگترین منطقه ی نفتی ایران نیز چشم دوخته است، چرا که فرمانده ی

ستاد در دنباله یادآور شد: «با آقای زنگنه صحبت کردیم گفتند روی آزادگان هم می توانید کنسرسیون تشکیل دهید، باید بگویم ما با میادین کوچک در دنیا مطرح نخواهیم شد، ولی با توسعه میادین بزرگ، اسم ما در دنیا شنیده خواهد شد ... ما به دنبال این هستیم که بین المللی بشویم، چرا ما باید نگران حضور خارجی‌ها باشیم و اینقدر بحث در کشور در این باره ایجاد شود؟ چون در داخل توان نداشتیم که بدون بحث و گفت و گو این کارها را انجام دهیم». وی چون بسیاری از دیگر دزدان ولایی، کودکانه و بلندپروازانه و سودجویانه مدعی شد: «از این به بعد خارجی‌ها باید نگران رفتن ما به کشورهای دیگر و رقابت» با ما باشند. وعده ی بیهوده ای که سال هاست بی گسست داده می شود، و بازخوانی آن در پسابرجام معنایی ندارد جز آنکه، رانت خواران درون مرز «صدور سرمایه» های ربنوده شده به برون مرز را، با آماج دستیابی به «سود و امنیت» بیشتر، در دستور کار خود نهاده اند.

به «تمام معادن» ایران چوب حراج زده اند^{۴۵}

معرفی نمای نوین قراردادها در نوامبر سال ۲۰۱۵ در کنفرانس بین المللی لندن انجام شد. ۳۰۰ شرکت از ۴۵ کشور جهان در آن شرکت کردند ... هم اکنون توتال و شل برای کار در ایران بر طبق شرایط قرارداد نفتی ایران ابراز آمادگی کردند. شرکت های روسی نیز با وجود رقابت شدید «چرت نمی زنند». شرکت نفت روسی «تات نفت» و شرکت ملی نفت ایران در روز ۸ اکتبر موافقت نامه انجام تحقیقات در خصوص معدن نفت «دهلران» در شهر ایلام را به امضا رساندند و شرکت نفت «زاروبژ نفت» و «لوک اویل» در باره بررسی معادن دیگر در ایران، به توافق رسیدند. در ماه مه سال ۲۰۱۷ شرکت «لوک اویل» قصد دارد قراردادی در خصوص معدن «آب تیمور و منصور» با ایران به امضا برساند. البته واگیت آلکپروف رئیس «لوک

اوایل» متذکر شد که شرکت «لوک اوایل» پس از «تصویب قرارداد نفتی ایران!!!»، کارها را شروع خواهد کرد.

نگاهی اقتصادی به سلطان خراسان^۱ و آستان قدس رضوی^{۴۶}

شرکت‌ها و موسسات تابعه سازمان اقتصادی آستان قدس رضوی بی‌شمارند. این یکان‌ها در قالب هلدینگ‌های گوناگون فعالیت می‌کنند و عبارتند از: هلدینگ داروسازی، هلدینگ مالی، هلدینگ کشاورزی، هلدینگ عمران و ساختمان، هلدینگ صنایع قند، هلدینگ خودروسازی، هلدینگ صنایع غذایی، هلدینگ نساجی، هلدینگ دامپروری و سایر شرکت‌ها. ابراهیم رئیسی - با پیشینه‌ای بسیار سیاه - سرکرده‌ی این بزرگترین مجتمع پرستشگاهی - اقتصادی منطقه می‌باشد. خامنه‌ای با صدور حکمی وی را به تولیت آستان قدس رضوی در مشهد برگزیده بود. او جانشین عباس واعظ طبسی است. طبسی از سال پنجاه و هفت مسئولیت آستان قدس رضوی را با حکم خمینی به عهده داشت. در دوران سی و هفت ساله تصدی طبسی این نهاد به پشتوانه سرمایه‌گذاری‌های گوناگون و نیز «معافیت از پرداخت مالیات و حسابرسی!!!»، به یکی از «کارتل‌های بزرگ اقتصادی» در منطقه بدل شد. این کارتل امروز هم در اتومبیل‌سازی فعال است و هم در تولید انرژی و دارو و محصولات کشاورزی. در همین راستا طبسی نیز به کنایه «سلطان خراسان» نامیده می‌شد و قدرتش فراتر از هر مقام دولتی در آستان بود. واعظ طبسی در عین حال نماینده ولی فقیه در سه استان خراسان بود و به دلیل گرفتن حکم از خمینی و نزدیکی‌اش به هاشمی رفسنجانی تا حدودی از خامنه‌ای استقلال نشان می‌داد. بنگریم به یکان‌های اقتصادی بی‌شمار آستان قدس.

^۱ اقتصاد ولایی استوار است بر چهار استوان اقتصادی: نهادهای بازاری، موقوفه‌ای-بنیادی، سپاهی و مالی-مونتازی. ما در این بخش داده‌هایی را از یکان‌های اقتصادی کاتوزی، یا موقوفه‌ای-بنیادی، دسترس نهاده ایم.

شرکت توسعه نفت و گاز رضوی

شرکت نفت و گاز رضوی در راستای مشارکت در تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بخش های نفت ، گاز و پتروشیمی در تاریخ ۰۴/۰۵/۱۳۸۶ و با شماره ثبت ۳۰۲۶۴ در دفتر ثبت شرکت های مشهد به ثبت رسیده است. اهداف این شرکت عبارتند از:

- سرمایه گذاری و مشارکت در اجرای پروژه های نفت ، گاز ، و پتروشیمی
- اجرای کلیه عملیات حفاری ، استخراج ، ذخیره سازی ، حمل ، انتقال و فرآوری محصولات نفتی

- ایجاد پالایشگاه نفت، گاز و پتروشیمی و انجام سایر عملیات مرتبط با لادستی و پایین دستی نفت ، گاز و پتروشیمی

- اجرای کلیه عملیات تأسیساتی ، ساختمانی ، مهندسی ، پشتیبانی ، نصب ، راه اندازی ، بهره برداری ، نگهداری و اداره پروژه های نفت و گاز و پتروشیمی در داخل و خارج از کشور

- خرید و فروش انواع دارائیهها ، دانش فنی ، تکنولوژی ، تجهیزات و خدمات فنی و مهندسی

- استفاده از تسهیلات مالی و اعتباری بانکها و مؤسسات اعتباری داخلی و خارجی

- تولید ، ذخیره سازی ، بسته بندی ، توزیع ، حمل و فروش فرآورده های نفتی ، گازی و پتروشیمی

- واردات ، صادرات ، ترانزیت ، سوآپ مواد اولیه و سایر فرآورده های نفتی و گازی و پتروشیمی

- خرید و فروش سهام ، مشارکت و سرمایه گذاری در بانکهای توسعه انرژی ، پژوهشگاههای نفتی ، گازی و پتروشیمی و انرژی بورس نفت خام و فرآورده های نفتی ، گازی و پتروشیمی و شرکتهای مرتبط

- اخذ نمایندگی در داخل و خارج از کشور
همچنین مهم‌ترین پروژه‌ها و طرح‌های در دست اجرای این شرکت در حال حاضر شامل موارد زیر است:

- پروژه تبدیل گاز طبیعی به بنزین سوپر و LPG با ظرفیت ۳۰۰۰ بشکه در روز در منطقه ویژه اقتصادی سرخس (GTL)

- پروژه مرکاپتان زدائی از نفت خام سنگین وارداتی از آسیای میانه (DMC) (در نکا با ظرفیت ۱۸۰,۰۰۰ بشکه در روز)

- پروژه تولید گوگرد بنتونیتی و گوگرد گرانول شده در منطقه ویژه اقتصادی سرخس

- سوآپ نفت خام و سایر فرآورده های نفتی و گازی

موسسه منطقه ویژه اقتصادی سرخس

این موسسه در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است:

منطقه ویژه اقتصادی سرخس بدلیل موقعیت جغرافیایی خود که در کانون کشورهای عضو اکو قرار گرفته است و همچنین به دلایل متعددی از جمله بخاطر موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی به عنوان بهترین دروازه طلایی ورود به کشورهای آسیای میانه و سرزمین پهناور چین و روسیه و پل ارتباطی بازار های مهم تجاری آسیای مرکزی با کشورهای حوزه خلیج فارس در جنوب ایران ، اروپا در غرب میهن اسلامی و کشورهای افغانستان و پاکستان در شرق سرزمین جمهوری اسلامی ایران است.

در راستای اهداف برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و نیز بسط و گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی با کشورهای همسایه ؛ کشورهای اسلامی و سازمانهای منطقه ای نظیر سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) منطقه ویژه اقتصادی سرخس همزمان با

واقعه مهم و تاریخی افتتاح راه آهن مشهد - سرخس تجن با حضور رهبران و نمایندگان بیش از یکصد کشور جهان در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی آغاز به کار کرد.

شرکت داروسازی ثامن

در معرفی این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه آمده است:

شرکت داروسازی ثامن باهدف تأمین نیازهای دارویی کشور و صدور آن به بازارهای هدف با تولید انواع محلول‌های تزریقی و شستشو در اشکال دارویی ویال، بطری و کیسه‌های چند لایه پلی‌الفین در حجم‌های ۵ الی ۵۰۰۰ میلی‌لیتر در سال ۱۳۶۳ تأسیس و در سال ۱۳۷۱ در مشهد به بهره‌برداری رسید. شرکت داروسازی ثامن در زمینی به مساحت ۱۰ هکتار و با زیربنایی بیش از ۳۸۰۰۰ مترمربع بنا شده است که در حال حاضر آستان قدس رضوی یکی از سهامداران عمده شرکت میباشد. شرکت داروسازی ثامن با پیاده‌سازی اصول GMP، کنترل کیفیت (QC) و تضمین کیفیت (QA) نهادینه شده و این درجهت استقرار آخرین استانداردهای جهانی داروسازی گام برداشته و تکنولوژی برتر دنیا را در زمینه ساخت فراورده‌های تزریقی بکار گرفته است. مجموعه شرکت حرکت پرشتابی را بسوی فرهنگ‌سازی اصول مدیریت کیفیت (QM) آغاز و در سال ۱۳۸۹ اقدام به اخذ مجوز تاسیس لابراتوار اکرديته کرده است. همچنین این شرکت به منظور ورود به بازارهای بین‌المللی دارو و ارتقاء نظام مدیریت کیفیت، استانداردهای جهانی Pharma GMP, IQ.net و ISO ۲۰۰۸:۲۰۰۱ را از شرکت‌های DQS آلمان و لویدز ریجستر انگلستان دریافت نموده است. داروسازی ثامن اولین تولیدکننده داروهای بیولوژیک نو ترکیب و تنها تولیدکننده انحصاری محلول‌های دیالیز صفاقی و ارائه‌دهنده خدمات

مراقبت های ویژه این فراورده به بیماران کلیوی (ESRD) در ایران می باشد.

موسسه اعتباری رضوی

موسسه اعتباری رضوی ابتدا با نام صندوق حمایت از سرمایه گذاری شرکت های وابسته به آستان قدس رضوی در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۳۷۴ به تایید مقام منبع تولیت عظمای آستان قدس رضوی رسید و فعالیت رسمی خود را از آغاز سال ۱۳۷۵ شروع نمود. در سال ۱۳۷۶ با تصویب اساسنامه جدید، حوزه عملیات خود را افزایش داد و به استناد اساسنامه مصوب در تاریخ ۱۷/۷/۱۳۸۵ فعالیت های گسترده تری را برای کلیه شرکت ها، سازمانها و موسسات وابسته به آستان قدس رضوی در سطح کشور و با تاکید بر این اصل که کلیه فعالیتها و خدمات ارائه شده موسسه ویژه تشکیلات آستان قدس رضوی می باشد، ادامه یافته است.

هدف از فعالیتهای موسسه بر اساس ماده دو اساسنامه و تبصره ذیل آن جذب و تجهیز منابع و وجوه متعلق به تشکیلات آستان قدس رضوی و متعاقباً رفع مضایق پولی - مالی شرکتها و سازمانهای تابعه از طریق اعطای تسهیلات و وام در قالب عقود اسلامی می باشد.

وظیفه ذاتی موسسه، واسطه وجوه بودن و تامین سرمایه در گردش و پشتیبانی مالی جهت توسعه واحدهای تولیدی در بخشهای مختلف اقتصادی است و بعضاً به اقتضای موقعیت های خاص راساً در امر سرمایه گذاری ها و مشارکتها ورود پیدا می کند که میتوان مشارکت در پروژه سجاد و پروژه میدان جانباز را نام برد.

شرکت کارگزاری رضوی

در معرفی این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه آمده است:

شرکت کارگزاری بورس اوراق بهادار رضوی در تاریخ بیست و پنج اسفندماه هزا رو سیصد و هشتاد و سه تحت شماره ۲۳۱۵۰ اداره ثبت شرکت ها و بر اساس مجوز صادره از سوی بورس اوراق بهادار تهران به شماره ۱۱۰/۵۱۶۲۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۵/۱۱ به ثبت رسید.

شرکت کشاورزی رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: این شرکت براساس مصوبه درمورخ ۱۳۸۱/۰۴/۰۹ تغییر ماهیت مکانی داده و محل فعالیت آن از سرخس به محمدآباد تربت حیدریه انتقال داده شده است. در تاریخ ۱۳۸۱/۰۶/۰۱ مزرعه محمدآباد تربت حیدریه از سازمان موقوفات و کشاورزی جنوب خراسان جدا و به عنوان یک واحد مستقل فعالیت خود را آغاز نمود.

موسسه کشاورزی و موقوفات چناران

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: واحد املاک درزآب و چناران در سال ۱۳۶۳ از واحد املاک و حومه سازمان محترم مرکزی آستان قدس رضوی منتزع و با استقرار در شهرستان چناران فعالیت خود را آغاز نمود. در ادامه به منظور فراهم آوردن شرائط مناسب برای اداره امور موقوفات آستان قدس رضوی در منطقه چناران و تأمین زمینه مؤثر جهت بهره برداری بهینه از امکانات موجود و انجام فعالیتهای اقتصادی لازم در منطقه حسب مصوبه مورخ ۱۳۷۵/۶/۳ هیات محترم اماناء و تأیید مقام منیع تویت عظامی آستان قدس رضوی به مؤسسه کشاورزی و موقوفات چناران تغییر و مؤسسه درمورخ ۱۳۷۵/۱۲/۵ با شماره یک در اداره ثبت مؤسسات چناران ثبت و پس از تشکیل مؤسسه سازمان اقتصادی رضوی جزء مؤسسات زیر مجموعه گروه کشاورزی آن سازمان قرار گرفت.

شرکت کشت و صنعت اسفراین

در معرفی این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه آمده است:

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران ، مزرعه اسماعیل آباد از مرحوم مهدی خان حاتمی مصادره و در اختیار ارگان جهاد سازندگی قرار گرفت . در جریان دفاع مقدس و نقش حیاتی جهاد سازندگی این سنگر سازان بی سنگر ، مجال رسیدگی تخصصی به مزرعه نبود. در سال ۱۳۶۰ بنیاد مستضعفان عهده دار مزرعه بود و از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۷۰ داسرای انقلاب مدیریت مزرعه را برعهده داشت . به دلیل تخصص نداشتن ارگانهای فوق در امر کشاورزی و دامپروری ، مزرعه با رکود مالی شدید مواجه و به ویرانه این بدل گردیده بود که در مورخ بیست و چهارم مهر ماه ۱۳۷۰ طی حکم شماره ۷۰۹۱ مقام معظم رهبری حضرت آیت ا... خامنه ای مذ ظله العالی در قبال یک کیلو نمک به آستان مقدس حضرت ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا المرتضی (ع) هبه گردید.

شرکت کشت و صنعت انابد

در معرفی این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه آمده است:

شرکت کشت و صنعت انابد موسوم به موقوفه سوم شعبان در استان خراسان رضوی و در ۱۳ کیلومتری غرب شهرستان بردسکن قرار دارد. این شرکت از تاریخ ۱۳۷۱/۰۹/۱۶ شروع به کار کرد و تنها کشت و صنعت منطقه می باشد . این شرکت با وسعت حدود ۴ هزار هکتاری دارای ۲۸ حلقه چاه عمیق بوده و سطح زیر کاشت آن به ۲۰۰۰ هکتار درسال می رسد.

شرکت کشت و صنعت سرخس

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است:

شرکت کشت و صنعت سرخس در سال ۱۳۵۶/۰۳/۰۴ تأسیس و طی شماره ۱۳۰۲ به ثبت رسیده است هدف از ایجاد شرکت کشت و صنعت آستان قدس سرخس انجام فعالیت های کشاورزی، باغداری دامداری و دامپروری و طرح های توسعه است که مطابق اصول علمی می باشد.

فعالیت اصلی شرکت کشاورزی بوده و در حال حاضر با حدود ۱۳۶۰ هکتار زمین و تعداد ۲۹ حلقه چاه کشاورزی در حال انجام فعالیت می باشد که از تعداد چاههای ذکر شده تعداد ۹ حلقه آن به همراه حدود ۴۷۰ هکتار زمین در دست مستأجرین شرکت و سه حلقه غیرفعال و مابقی به صورت امانی کشت می گردد.

شرکت کشت و صنعت سرخس دارای دو واحد زراعت و باغات به شرح ذیل می باشد:

۱. واحد زراعت:

واحد زراعت شرکت با تعداد ۹ حلقه چاه و با زیر کشت بردن حدود ۶۰۰ هکتار زمین در حال فعالیت می باشد که عمده محصولات کشت شده گندم، یونجه، ذرت، کلزا و تریتیکاله می باشد.

۲. واحد باغات پسته:

واحد باغات پسته شرکت به مساحت حدود ۲۰۰ هکتار و با چهار حلقه چاه کشاورزی در حال فعالیت می باشد و محصول تولیدی این واحد فقط پسته از نوع کله قوچی، بادامی و فندق می باشد.

موسسه باغات آستان قدس رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: مؤسسه باغات یکی از شرکت های وابسته به آستان قدس رضوی است که با هدف نوسازی باغات تحت پوشش (مساحت حدود ۸۶۰ هکتار و ۲۹ حلقه چاه) مشغول به فعالیت می باشد. این سازمان افتخار دارد ضمن تولید انواع

محصولات باغی دانه دار و هسته دار با استفاده از ارقام بومی و غیر بومی با بهره مندی از اجرای طرحهای نوین باغداری ضمن تولید جدیدترین ارقام میوه، نهال، گل و گیاه همواره با استفاده از روشهای علمی کاربردی از پیشگامان باغداری مدرن است.

سازمان باغات آستان قدس رضوی در حال حاضر با بکارگیری ۱۹۵ نفر پرسنل فنی و نظارت تیم کارشناسی متشکل از ۸ نفر در انجام رسالت خود کوشا می باشد. شایان توجه است این مؤسسه در جهت نیل به اهداف از پیش تعیین شده و در راستای سند چشم انداز ۲۰ ساله آستان قدس رضوی همواره در تلاش است تا با همفکری و بهره مندی از نظرات کارشناسان خبره بتواند از جدیدترین یافته های علمی و فنی در زمینه باغداری و کشاورزی بهره مند گردد.

مؤسسه کشت و صنعت مزرعه نمونه

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: مؤسسه کشت و صنعت مزرعه نمونه آستان قدس رضوی در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی تأسیس و در زمینه کشاورزی و دامپروری فعالیت خود را آغاز نمود. این مؤسسه در تاریخ ۱۳۴۹/۰۷/۱۸ به بهره برداری رسید و بر اساس موضوعات مندرج در اساسنامه فعالیت های خود را در زمینه های کشاورزی، دامپروری و مرغداری آغاز نموده است در بدو تأسیس حدود ۵۰۰۰ هکتار اراضی بهمراه ۴۵ حلقه چاه بعنوان سرمایه اولیه توسط آستان قدس در اختیار مؤسسّه قرار گرفته و عمدتاً به کشت گندم، چغندر قند و جالیز اختصاص یافت. مزرعه نمونه در طول دوران بیش از ۴۰ ساله فعالیت خود فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذارده و توانسته با همت و تلاش مدیران، کارشناسان و پرسنل کوشا و دلسوز به رتبه های برتر در زمینه های مختلف دست یابد.

موقوفات و کشاورزی جنوب خراسان

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: حسب تائید و تصویب مقام منیع تولیت عظمای آستان قدس رضوی طی نامه شماره ۸۹۱۵/۱۰۰ مورخ ۲۰/۷/۱۳۷۳ واحد مستقلى به نام « موسسه موقوفات و کشاورزی جنوب خراسان » واحد فوق ایجاد و فعالیت خود را تحت اداره هیئت عامل منتخب قائم مقام محترم تولیت عظمای آستان قدس رضوی از تاریخ ۲۸/۸/۱۳۷۳ آغاز کرده است.

در تاریخ ۱۰/۱۰/۱۳۷۵ موسسه تحت شماره ۵۱۵ در اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی مشهد بنام موسسه موقوفات و کشاورزی جنوب خراسان به ثبت رسیده است *
فعالیت اصلی موسسه:

فعالیت موسسه طبق اساسنامه عبارت از اداره ، حفاظت و صیانت از اراضی و رقبات موقوفه و اجرای نیات واقفین و انجام عملیات کشاورزی و دامپروری و ایجاد صنایع و کارخانجات تبدیل فرآورده های کشاورزی و دامی است که در جهت تأمین اهداف فوق می تواند به انجام امور زیر بپردازد.

۱. کاشت محصولات زراعی (صنعتی ، علوفه ای ، غلات و ...) و فعالیتهای دامداری و دامپروری مرتع داری - کاشت و اصلاح مراتع آبخیز داری) ، جنگل کاری و بهره برداری از جنگلها ، تهیه و تولید بذر اصلاح شده.
۲. پرورش و نگهداری طیور ، آبزیان ، فعالیتهای زنبور داری و پرورش کرم ابریشم.

۳. ایجاد باغات پرورش گل ، درختکاری اعم از مثمر یا غیر مثمر.

۴. ایجاد صنایع غذایی و صنایع دستی روستایی وابسته به امور کشاورزی و دامی و تبدیل فرآورده های خام تولیدی و کشاورزی و دامی به مواد قابل مصرف.

۵. ایجاد سردخانه کشتارگاه ، سیلو ، کارخانجات تهیه خوراک دام و طیور و صنایع بسته بندی و هرگونه فعالیت دیگری که به منظور کسب درآمد بیشتر موسسه توجیه داشته باشد.

۶. خرید و فروش ، صادرات و واردات محصولات کشاورزی و دامی و کلیه کالاها و ماشین آلات و ادوات کشاورزی و سیستم آبیاری مرتبط با فعالیت موسسه از طریق انجام معاملات داخلی و خارجی.

۷. استفاده از تکنولوژی پیشرفته جهانی به منظور تحقق اهداف موسسه.

۸. خرید و اجاره اراضی کشاورزی و مرتعی و تاسیسات مربوطه ، حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق و احیای قنوت ، احداث کانال های آبیاری و ایجاد بندهای خاکی و امکان واگذاری آب و اراضی و املاک موقوفه به صورت استیجاری

۹. انجام کلیه امور بانکی مرتبط با فعالیتهای سازمان و استفاده از تسهیلات مالی سایر موسسات

۱۰. خرید و اجاره اراضی کشاورزی و مرتعی و تاسیسات مربوطه . حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق و احیاء قنوت ، احداث کانال های آبیاری و ایجاد بندهای خاکی و امکان واگذاری آب و اراضی و املاک موقوفه به صورت استیجاری.

۱۱. انجام کلیه امور بانکی مرتبط با فعالیتهای سازمان و استفاده از تسهیلات مالی سایر موسسات.

موسسه کشاورزی و موقوفات سمنان

این موسسه در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است:

موسسه کشاورزی و موقوفات استان سمنان مرکز دامغان در تاریخ ۱۳۷۴/۱/۲۶ در جلسه هیأت امنای محترم آستان قدس رضوی مورد تایید و

تصویب مقام تولیت عظمی قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۷۵/۸/۲۶ در اداره ثبت اسناد و املاک دامغان و تحت شماره ۱۷ به ثبت رسیده است.

شرکت ساختمانی بتن و ماشین قدس رضوی

شرکت ساختمانی بتن و ماشین قدس رضوی به منظور تأمین بتن و قطعات بتنی جهت ساخت و سازهای سازمان عمران و توسعه حریم حرم حضرت رضا(ع) با هدف مشارکت در طرح توسعه حریم حرم حضرت رضا(ع) و تولید بتن، مصالح بتنی و قطعات پیش ساخته و همچنین تجمیع ماشین آلات ترابری و راهسازی و فعالیت های عمرانی تشکیل شد. این شرکت پس از تفکیک از سازمان عمران و توسعه حریم حرم حضرت رضا(ع) با هدف اجرای پروژه هایی در داخل و خارج از کشور در تاریخ ۱۴ تیرماه ۱۳۷۶ در اداره ثبت شرکت ها در مشهد مقدس به ثبت رسید.

طبق اساسنامه اهداف و موضوع فعالیت این شرکت عبارتست از:

مقاطع کاری و اجرای عملیات ابنیه راه ، راه آهن ، باند فرودگاه ، بندر (اسکله) آماده سازی شهر و شهرکها در داخل و خارج از کشور برابر قوانین جمهوری اسلامی ایران ، تاسیس و تجهیز تعمیرگاهها مرکز ماشین آلات سنگین و تجهیزات بتن سازی و شن شویی و کارخانجات تولید قطعات بتنی.

تهیه و تولید، خرید ، فروش و مبادله قطعات پیش ساخته بتنی

تهیه و تولید ، خرید و فروش و مبادله تراورسهای بتنی راه آهن

تهیه و تولید ، مبادله و فروش خرید انواع مصالح ساختمانی، راه سازی و راه آهن

خرید ، واگذاری ، معاوضه ، اجاره ، استجاره و فروش ماشین آلات ساختمانی و ترابری و تجهیز پایگاه ماشین آلات ساختمانی

مطالعه ، طراحی، برنامه ریزی برای تجهیز و بهره برداری از معادن مصالح ساختمانی

مشارکت با اشخاص حقیقی یا حقوقی اعم از ایرانی یا غیر ایرانی بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران

شرکت مسکن و عمران قدس رضوی

شرکت مسکن و عمران قدس رضوی در سال ۲۲/۳/۱۳۶۲ تأسیس و تحت شماره ۲۸۷۳ ثبت شرکت‌های مشهد به ثبت رسیده است.

فعالیت اصلی این شرکت طبق اساسنامه عبارت است از: ساخت واحدهای مسکونی و غیرمسکونی (صنعتی)، شهرک‌سازی و شهرسازی.

ایجاد و ساخت بزرگراه‌ها، پل و ...

تهیه و تولید انواع مواد اولیه مصالح ساختمانی.

انجام پروژه‌های عمرانی زیربنایی راه، راه آهن، آزاد راه، سد، خطوط انتقال نفت و گاز و آب، کانالهای انتقال آب، ساختمانهای بیمارستانی و آموزشی صنعتی.

شرکت در مناقصه پروژه‌های مختلف بین المللی در راستای صدور خدمات فنی و مهندسی.

سرمایه گذاری و مشارکت در هر نوع شرکت و موسسات انتفاعی و غیر انتفاعی جهت تحقق اهداف فوق

شرکت مهندسان مشاور معماری و شهرسازی آستان قدس رضوی

این شرکت پروژه‌های معماری و شهرسازی به خصوص در شهر مشهد به فعالیت مشغول است.

شرکت مهندسی آب و خاک قدس رضوی

شرکت مهندسی آب و خاک قدس رضوی در ۲۳/۱۱/۱۳۷۰ با مشارکت وزارت جهاد کشاورزی، شرکت مهندسی آب و خاک کشور به میزان ۴۹٪ سهام و آستان قدس رضوی به میزان ۵۱٪ سهام تشکیل و فعالیت خود را

آغاز نموده است که در مورخ ۳۱/۵/۱۳۷۱ به ثبت اداره کل ثبت شرکت های خراسان رسید.

هدف اصلی این شرکت توسعه منابع و بهره برداری از آب و خاک به شرح فعالیت های ذیل می باشد:

طرحهای توسعه و تأمین آب شامل:

سدسازی.

طرح های راهسازی ، زیرسازی راه آهن و احداث باند فرودگاه و

انتقال آب ، احداث شبکه های آبیاری مزارع ، آبیاری تحت فشار.

یکپارچه سازی در اراضی.

اجرای طرح های حفاظتی اراضی (آبخیزداری) ، ایجاد سیل بند ، بندهای خاکی و بتنی و سیل برگردان.

حفر و تجهیز چاههای عمیق و نیمه عمیق و ایجاد دستگاههای پمپاژ.

شرکت بنای سبک قدس رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است:

شرکت کارخانجات بنای سبک قدس رضوی به عنوان نخستین تولید کننده

بلوکهای هوادار اتوکلاو شده درکشور فعالیت خود را در سال ۱۳۵۳ با نام

تجاری هبلکس آغاز و در سال ۱۳۶۷ با هدف صرف درآمدهای آن در امور

خیریه توسط مرحوم بجستانی مقدم وقف آستان قدس رضوی گردید. بنای

سبک تا سال ۱۳۸۹ با یک خط تولید و از آن سال به بعد در دو خط تولید

مجزا با ظرفیت اسمی تولید روزانه هزار متر مکعب محصولات خود را به

منظور عرضه مصالح ساختمانی نوین و کارا منطبق با مبحث ۱۸ و ۱۹

مقررات ملی ساختمان در سایزها و اندازه های مختلف به مهندسان و انبوه

سازان سراسر کشور ارائه می دهد.

تمایز هبلکس نسبت به دیگر محصولات مشابه از جمله سبکی، عایق صوت و دما، مقاومت در برابر آتش و ... عواملی به حساب آمدند که به سبب آن هبلکس به عنوان محصولی سبز در جهان شناخته شده و به تبع آن بازار هدف بنای سبک نیز بزرگتر و صادرات آن به کشورهای همسایه خصوصاً انبوه سازان شهرهای بزرگ کشور عراق افزایش داده شود.

مقایسه قیمت های تمام شده بنایی با بلوک هبلکس و آجر نشان می دهد که هر متر مربع از دیوار هبلکس به ضخامت ۱ سانتی متر ۲۵ درصد و دیوار هبلکس به ضخامت ۲۰ سانتی متر ۳۰ درصد از دیوار مشابه آجری ارزان تر است.

تنها ماده وارداتی ساخت بلوک های گازی که سبب وابستگی این صنعت به کشور های غربی شده بود، عامل حباب زای آن (خمیر آلومینیوم) بوده که در سال گذشته دانش تولید این ماده مهم در شرکت کارخانجات بنای سبک قدس رضوی بدست آمده و ثبت ملی شده است.

تهیه lay out تولید، نصب نوار نقاله های مربوطه و آوایش متناسب تولید، نصب دستگاه بسته بندی خمیر آلومینیوم، خرید و نصب تجهیزات مورد نیاز جهت خرید کردن شمش و ... از جمله اقداماتی است که تکمیل خط تولید خمیر از مرحله آزمایشی به مرحله صنعتی انجام شده است.

شرکت قند آبکوه

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت سهامی خاص قند آبکوه در سال ۱۳۱۳ با ظرفیت مصرف روزانه ۳۵۰ تن چقدر تاسیس و در سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۴۴ طی دو مرحله افزایش، ظرفیت آن به ۱۶۰۰ تن رسیده است در سال ۱۳۴۹ میزان ۹۹,۰۶ درصد سهام آن به آستان قدس رضوی واگذار گردیده و در سال ۱۳۵۰ توسط آستان قدس رضوی بخش خام کارخانه به ۲۵۰۰ تن و بخش

کریستالیزاسیون به ۱۸۰۰ تن افزایش ظرفیت یافته و مازاد ظرفیت قسمت خام از ۱۸۰۰ تن ظرفیت کریستالیزاسیون شربت غلیظ تولیدی در تانکهای شربت ذخیره تا پس از اتمام چغندر مصرف و به قند و شکر تبدیل گردد. شرکت در تاریخ ۲۲/۴/۱۳۴۵ تحت شماره ۶۲۸ در اداره ثبت مالکیت صنعتی به ثبت رسیده است.

شرکت قند تربت حیدریه

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: کارخانه قند تربت حیدریه در سال ۱۳۲۹ توسط دولت تاسیس و در سال ۱۳۵۱ طبق تصمیمات متخذه از طرف دولت در اجرای قانون فروش کارخانه های دولتی از شرکت کارخانه های دولتی جدا و بر اساس اساسنامه جدیدی به شرکت سهامی قند تربت حیدریه تبدیل گردید و همچنین به استناد تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام مورخ ۲/۱۰/۸۲ شرکت از سهامی خاص به سهامی عام تبدیل شد. مرکز اصلی شرکت واقع در تربت حیدریه خیابان خرمشهر است.

کارخانه قند تربت حیدریه در سال ۱۳۲۹ با ظرفیت اسمی مصرف ۷۵۰ تن چغندر در شبانه روز از طرف شرکت کارخانه های ایران و از محل اعتبارات سازمان برنامه تاسیس و ماشین آلات آن از شرکت اشکودای چک خریداری گردیده است و موقیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی مناسب باعث رشد روز افزون تولید چغندر در منطقه شده که با توجه به ظرفیت ثابت کارخانه در این زمینه مشکلاتی برای چغندر کاران منطقه و همچنین شرکت ایجاد گردیده و به همین دلیل در سال ۱۳۴۸ مقرر گردید که با استفاده از اعتبار طرح های عمرانی کشور ظرفیت تولیدی کارخانه از ۷۵۰ تن به ۱۲۰۰ تن چغندر در شبانه روز توسعه یابد.

شرکت قند چناران

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت سهامی خاص قند چناران در سال ۱۳۳۴ با ظرفیت مصرف روزانه ۳۵۰ تن چغندر تاسیس و در سال ۱۳۴۵ با نصب یک کارخانه ۶۵۰ تنی ظرفیت آن به ۱۰۰۰ تن رسیده است. میزان ۹۹,۷۶ درصد سهام آن متعلق به آستان قدس رضوی میباشد. شرکت در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۴۵ تحت شماره ۶۲۷ در اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی مشهد به ثبت رسیده است که با انتقال پرونده ثبتی در تاریخ ۲۱/۰۶/۸۶ به چناران شماره ثبت در دفتر اداره ثبت به ۲۷۱ تغییر یافته است. فعالیت اصلی شرکت طبق اساس نامه هرگونه عملیات صنعتی و کشاورزی و بازرگانی که برای اداره و بهره برداری کارخانه قند لازم و مفید باشد و سایر فعالیتهای مجاز که فعالیت شرکت در سال مورد گزارش منطبق بر مفاد اساسنامه شرکت بوده است.

شرکت شهاب خودرو

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: این شرکت در سال ۱۳۳۴ با نام گاراژ لیلاند در خیابان قزوین شروع به کار نمود. کار گاراژ لیلاند، کرایه کامیونهای اینترنتناش، فروش لوازم یدکی کامیونهای لیلاند و تغییر شاسیهای آنها، و نصب اتاق بار و اتاق کمپرسی روی آنها بود. نام شرکت بعد به ترانسپورت بانک و بعدها به شرکت حمل و نقل داخلی تغییر یافت که کارش فروش و مونتاژ کامیونهای لیلاند از جمله MC ۹۰۰ و FG بود. این شرکت بعدها با نام شهاب یدک، لوازم یدکی کامیونهای اینترنتناش و لیلاند را وارد و پخش می نمود.

شرکت شهاب یار

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است:

شرکت شهاب یار (سهامی خاص) در تاریخ ۲۴/۱۲/۸۲ توسط آستان قدس رضوی و با سرمایه اولیه یک میلیارد ریال تأسیس و تحت شماره ۲۱۸۷۴۹ در اداره ثبت شرکتهای و مالکیت صنعتی به ثبت رسیده است. فعالیت شرکت شهاب یار با توجه به ارائه محصولات متنوع شرکت شهاب خودرو به بازار و نیاز به مدیریت و پشتیبانی خودروهای مزبور مورد نظر بوده است.

سازمان خدمات پس از فروش شرکت شهاب خودرو پس از تعطیلی شرکت شهاب یدک که تأمین کننده اصلی قطعات و خدمات پس از فروش محصولات شرکت شهاب خودرو بوده و در پی خدمات ضعیف شرکت گسترش خدمات فنی ایجاد گردید که با توجه به ورود محصولات جدید شرکت شهاب خودرو به بازار (با لوگوی رنو فرانسه) و همچنین رقابت سایر خودرو سازان در بخش خدمات پس از فروش و الزامات وزارت صنایع در خصوص گسترش مجموعه های خدمات پس از فروش سازندگان خودرو، موجب گردید تا جهت حضور در بازار و رقابت با سایر تولیدکنندگان خودرو، شرکت مناسبی با موضوع فعالیت ارائه خدمات پس از فروش تولیدات شرکت شهاب خودرو تأسیس گردد.

شرکت کمباین سازی ایران

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت کمباین سازی ایران در ۱۵ آذرماه ۱۳۴۸ در اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی شهرستان تهران تحت شماره ۱۳۵۶۹ به نام شرکت (جانسان) سهامی خاص (به ثبت رسیده و طی سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۶۱ به ترتیب به شرکت ایران جانانیر (سهامی خاص) و سپس به شرکت کمباین سازی ایران (سهامی خاص) تغییر نام یافت و نهایتاً به موجب مصوبه مجمع

عمومی فوق العاده مورخه ۲۵ اسفندماه ۱۳۷۰ نوع شرکت از سهامی خاص به سهامی عام تبدیل گردید.

شرکت آرد قدس رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت آرد قدس رضوی در تاریخ ۲۷/۱۲/۱۳۷۶ به صورت شرکت سهامی خاص تاسیس شد و طی شماره ۱۲۸۲۵ مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۷۶ در اداره ثبت شرکتهای مشهد به ثبت رسیده است. کارخانه شرکت بدواً براساس موافقت اصولی ۳۲۴۰ مورخ ۶/۹/۱۳۶۹ اداره کل صنایع استان خراسان برای تولید آرد والسی در قالب یکی از واحدهای تابعه شرکت نان قدس رضوی احداث و از تاریخ ثبت، از شرکت سهامی خاص نان قدس رضوی منفک گردید.

ابتدا ظرفیت اسمی کارخانه ۳۶ هزار تن در سال بوده است و از سال ۱۳۸۱ بعد از اجرای طرح توسعه به ظرفیت اسمی ۶۶ هزار تن ارتقاء یافت. همچنین در سال ۱۳۸۱ شرکت موفق به اخذ پروانه بهره برداری و ساخت آرد بسته بندی کوچک با ظرفیت ۱۴۰۰ تن در سال و در سال ۸۴ موفق به اخذ پروانه بهره برداری و ساخت انواع پودر کیک نیمه آماده با ظرفیت ۳۰۰ تن در سال گردیده است.

در جهت ارتقای کیفیت تولید انواع آرد، شرکت در سال ۸۶ اقدام به تعویض دستگاه های بوجاری و نصب سیستم های جدید نمود. احداث سیلوی ذخیره گندم به ظرفیت سی هزار تن از طرح های توسعه اخیر شرکت است که آماده بهره برداری شده است. همچنین در راستای طرح های توسعه در سال ۸۷ یک دستگاه باسکول دیجیتالی تریلی کش و یک دستگاه جک تخلیه تریلی نصب و مورد بهره برداری قرار گرفت.

شرکت خمیر مایه رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است:

شرکت خمیر مایه رضوی (سهامی خاص) در تاریخ ۱۳۷۶/۰۷/۲۷ تحت شماره ۱۲۴۴۷ در اداره ثبت شرکتها در مشهد به ثبت رسیده است و مرکز اصلی شرکت محل کارخانه واقع در کیلومتر ۶۷ جاده مشهد- قوچان میباشد. پروانه بهره برداری شرکت به شماره ۳۶۹۵۵ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۷ از وزارت صنایع و پروانه ساخت خمیر مایه تازه به شماره ۱۰۹۶۹ مورخ ۱۳۸۰/۰۱/۲۰ و پروانه ساخت خمیر مایه خشک به شماره ۲۱۰۱۲ مورخ ۱۳۸۳/۰۶/۲۶ از وزارت بهداشت و درمان اخذ گردیده است. بهره برداری از کارخانه خمیر مایه رضوی در تیرماه ۱۳۸۰ رسماً توسط مقام محترم تولیت عظمای آستان قدس رضوی با تولید خمیر مایه تازه آغاز گردیده است.

شرکت فرآورده های غذایی رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت فرآورده های غذایی رضوی (کنسرو و سردخانه رضوی سابق) یکی از با سابقه ترین و پیشرفته ترین مجموعه های تولیدی صنایع غذایی در کشور می باشد که در سال ۱۳۵۱ در زمینی بالغ به مساحتی حدود ۱۳ هکتار احداث و در زمینه تولید انواع کنسرو های غیرگوشتی شروع به فعالیت نمود. در سال ۱۳۷۴ با تمهیدات انجام گرفته خطوط پیشرفته کنسانتره و آبمیوه با ظرفیت تولید ۵ تن در ساعت تحت عنوان واحد عصاره راه اندازی گردید تا این شرکت از جمله شرکت های مطرح در تولید انواع آبمیوه طبیعی در کشور باشد. شرکت فرآورده های غذایی رضوی با در اختیار داشتن دانش فنی بروز در کنار مدیران با تجربه این صنعت همواره سعی در بهبود کیفیت و تنوع محصولات داشته، و در این حوزه موفق به اخذ استانداردها و گواهینامه های ملی و بین المللی (HACCP , HALAL , ISO9001:2008) گردیده است. این رویکرد موجب گردید تا

در سال های مختلف، موفق به کسب عنوان صادرکننده نمونه کشور گردید. ما مفتخر هستیم که محصولات خود را چه در عرصه ملی و چه در سطح بین الملل، به کشورهای همچون سوئد، هلند، کویت، امارات متحده، عراق، تاجیکستان، ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و کشورهای آفریقایی ... صادرات نماییم تا نماینده ای قابل اعتماد برای ایران عزیزمان باشیم. همچنین کارخانه کمپوت ممتاز خراسان (موقوفه مرحوم حاج کاظم غراب) به عنوان یکی از واحدهای اقماری زیر نظر این مجموعه فعالیت مینماید. محصولات شرکت با نام های تجاری تقدیس رضوی، ممتاز رضوی و تقدیس بابرخورداری از استانداردهای فوق الذکر بالغ بر ۴۵ نوع فرآورده به بازارهای داخلی واقصی نقاط جهان عرضه می گردد. هدف مدیریت و کارکنان در این شرکت ارائه الگوی برجسته کیفیت، مشتری مداری و خدمت صادقانه بوده و باورمان آن است که مشتری با قدرت تمایز و انتخاب سرانجام کیفیت برتر را انتخاب می کند.

شرکت فرآورده های لبنی رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت فرآورده های لبنی رضوی در خردادماه ۱۳۷۵ توسط تولیت عظمای آستان قدس رضوی با ظرفیت روزانه ۱۰۰ تن شیر دریافتی و با هدف تکمیل زنجیره تولید شیر استحصالی از دامداریهای مزرعه نمونه و شرکتهای کشت و صنعت آستان قدس رضوی تأسیس و ماشین آلات مورد نیاز را از شرکتهای صاحب نام اروپائی؛ APV و PRIMODAN خریداری، نصب و راه اندازی نمود. این شرکت انواع محصولات پاستوریزه، استریلیزه و هموژنیزه تولید میکند که عبارتند از: پنیر صبحانه، پنیر خامه ای، انواع ماست تازه کم چرب، پرچرب و خامه ای، ماست پروبیوتیک پروایت، ماست سبزی، ماست چکیده ساده و موسیردار، انواع دوغ نعناء و

نعناء- پونه پاکتی و بطری ، کشک ، شیرپاستوریزه پاکتی و بطری ، شیر کاکائو پاستوریزه بطری ، شیراستریل ، شیرکاکائو استریل ، شیرعسل استریل ، شیرموز استریل ، شیرمالت استریل ، خامه استریل و روغن حیوانی شیر.

فرآورده های شیری پیشینه ای به بلندای تاریخ اهلی کردن حیوانات شیرده و استفاده از شیر آنها برای تغذیه انسان دارند. در طول سالیان گذشته، لبنی رضوی تعهد خود را به تولید محصولات لبنی با بالاترین کیفیت حفظ نموده و بر اصول کیفی خدشه ناپذیر خود در پاسخگویی به نیازهای کیفی و تغذیه ای مصرف کنندگان و جلب اعتماد آنان وفادار مانده است مهمترین اصل در تولید محصولات لبنی با کیفیت، استفاده از شیر خام تازه تر و بهتر می باشد.

ما عمیقاً بر این باوریم که ایمنی و کیفیت محصولات لبنی می بایست از مزرعه آغاز گردد و تعهدمان به این باور همه مراحل تولید از مزرعه تا یخچال را در بر می گیرد. شیر و همه مواد اولیه دیگری که ما در تولید محصولات خود به کار می گیریم صد در صد طبیعی بوده و از خوشنام ترین و بهداشتی ترین دامداریها و کمپانیهای تولید کننده مواد اولیه تهیه می شود.

تغذیه، سلامت، تندرستی، صداقت و انصاف اصولی است که در تولید محصولات طبیعی و خوش طعم لبنی رضوی بکار گرفته میشود. استفاده از مواد اولیه و لوازم بسته بندی مناسب، ماشین آلات خودکار پیشرفته، دانش فنی و نیروهای متخصص باعث گردیده تا محصولات تولیدی این شرکت در بازار رقابت از امتیازات ویژه برخوردار گشته و در سطح کشور سهم قابل توجهی از بازار را به خود اختصاص دهد.

شرکت نان قدس رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت نان قدس رضوی متعلق به آستان ملکوتی ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا (ع) (از سال ۱۳۴۶ فعالیت خود را آغاز نمود و در سال ۱۳۵۱ با توجه به استقبال بی نظیر زائرین و مجاورین حضرت رضا (ع) از محصولات متبرک شرکت، اندیشه ایجاد یک مجتمع بزرگ تولید انواع نان، کیک و شیرینی در ذهن مدیران تصمیم گیرنده شکل گرفت و با عنایت به اعتقاد مدیران و کارکنان مجموعه به اهداف سازمانی این مهم محقق گردید. امروز شرکت نان قدس رضوی توانسته است پس از ۴ دهه تلاش و فعالیت مستمر با بهره‌مندی از نیروی جوان، متعهد، متخصص و مجرب، همراه با دستیابی به فناوری اطلاعات و همگام با تکنولوژی روز دنیا و همچنین استقرار سیستم های مدیریت کیفیت و ایمنی مواد غذایی بزرگترین تولیدکننده انواع کیک، کلوچه، بیسکویت و نان های حجیم در ایران باشد.

شرکت تهیه و تولید فرش آستان قدس رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت تهیه و تولید فرش آستان قدس رضوی در تاریخ بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۶۰ تاسیس گردیده است و تحت شماره ۲۵۰۲ به تاریخ سی و یکم فروردین ۱۳۶۱ در اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو مشهد به ثبت رسیده است و از تاریخ یکم مرداد ۱۳۶۲ مورد بهره برداری قرار گرفته است.

فعالیت اصلی این شرکت تهیه و تولید فرش مورد نیاز بیوتات متبرکه حرم مطهر رضوی بوده و طبق ماده ۲ اساسنامه فعالیت اصلی شرکت عبارتند از تهیه مواد خام یا ساخته شده که بنحوی در امر تهیه مواد اولیه و بافت فرش مورد نیاز باشد اعم از اینکه از منابع داخلی یا خارجی باشد. شرکت مجاز

است قسمتی از مواد تهیه شده خام و یا فرش‌های موجود خود را که مصلحت بداند برای فروش یا صادرات عرضه نماید.

شرکت نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت در تاریخ چهارم اسفند ماه ۱۳۱۳ تشکیل و طی شماره ۳۸ در اداره ثبت شرکت ها مشهد به ثبت رسیده است و بر اساس آگهی تغییرات مورخ بیست و ششم اسفند ۸۵ مرکز شرکت به بخش زبرخان روستای برج انتقال و به شماره ۲۰۶ در بخش مذکور به ثبت رسیده است ضمناً پروانه تاسیس مربوط به توسعه کارخانه بر اساس شماره ۶۵۷۶۶ مورخ مورخ بیستم بهمن ماه ۴۸ توسط اداره کل صنایع صادر شده است.

شروع بهره برداری اولیه کارخانه مشهد حدوداً در سال ۱۳۱۶ بوده و تاریخ شروع بهره برداری فاز یک کارخانه نیشابور نیمه دوم سال ۱۳۸۳ با ظرفیت ۴۲۰۰ تن انواع نخ و شروع فاز دوم کارخانه نیشابور در نیمه اول سال ۱۳۹۰ با ظرفیت ۸ میلیون متر مربع انواع پارچه می باشد.

موسسه دامپروری صنعتی قدس رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: موسسه دامپروری صنعتی قدس رضوی به موجب بند یک جلسه شماره ۱۵ مورخ بیست و هشتم مهر ماه ۱۳۸۸ هیات مدیره محترم سازمان اقتصادی رضوی در تاریخ هجدهم اسفند ۱۳۸۸ با انتقال واحد گاوداری مزرعه نمونه و با نام هلدینگ دامپروری تاسیس گردیده و با تصویب مجمع عمومی فوق العاده مورخ نوزدهم تیرماه ۱۳۹۱ با تغییر نام موسسه کنه بیست در اداره ثبت شرکتها بنام موسسه دامپروری صنعتی قدس رضوی به شماره ۱۴۸ به ثبت رسید . خالص دارائیهها و بدهیهای انتقالی از واحد های گاوداری و مرغداری کنه بیست ، مزرعه نمونه ، کشاورزی رضوی ، کشت و صنعت

سرخس ، به عنوان منابع سرمایه ای در حقوق صاحبان سهام که تماماً متعلق به آستان قدس رضوی می باشد ثبت شده است . مرکزی اصلی خیابان دانشگاه دانشگاه ۳۱ پلاک ۴ می باشد و حوزه فعالیت واحد های آن شامل پرورش گاو شیری و گوشتی و مرغ گوشتی در منطقه مزرعه نمونه ، تربت حیدریه، کنه بیست ، و سرخس می باشد.

شرکت فناوری اطلاعات و ارتباطات رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: با توجه به رشد شتابان صنعت IT در کشور و نیز گسترش نیازهای آستان قدس رضوی در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، شرکت مشاوره و خدمات رایانه قدس رضوی در سال ۱۳۷۷ توسط آستان قدس رضوی و بمنظور ارائه انواع خدمات مبتنی بر ICT به خانواده آستان قدس رضوی و دیگر بخشهای جامعه تأسیس گردید و با وجود نوپایی، در زمانی کوتاه توانست به جایگاهی شایسته در سطح کشور دست یابد.

خط مشی کلی شرکت ارائه محصولات و خدمات کیفی با قیمت مناسب می باشد. ورود به بازار پروژه های بزرگ IT و تقویت مشارکت با بخش خصوصی به جهت ارتقای توان فنی و اجرایی شرکت و اصلاح ساختار سازمانی شرکت به منظور حرکت به سمت ساختار پروژه محوری و توسعه بازار از اهداف مهم شرکت می باشد.

شرکت در حال حاضر با دراختیار داشتن نیروهای متخصص و مجرب در حوزه های مختلف این صنعت فعالیت می نماید. ترکیب نیروی انسانی متخصص در کنار بهره مندی از پشتوانه اعتباری مطمئن امکان حضور شرکت فناوری اطلاعات و ارتباطات رضوی در پروژه های ملی را فراهم ساخته است.

در سال ۱۳۸۷ ضمن تغییر نام شرکت به فناوری اطلاعات و ارتباطات رضوی حضور در پروژه های بزرگ IT کشور و سرمایه گذاری در این حوزه ، در سر فصل فعالیتهای کاری و برنامه های میان مدت و بلند مدت شرکت قرار گرفت.

در این راستا ضمن ارائه محصولات ارزشمند نرم افزاری که مبتنی بر استانداردهای روز دنیا و مناسب برای کاربردهای وسیع سازمانی پایه گذاری شده است اقدامات اساسی برای سرمایه گذاری و مشارکت با شرکتهای تخصصی صنعت فناوری اطلاعات کشور فراهم شده است.

در کنار فعالیتهای جاری شرکت پروژه های تحقیق و توسعه در زمینه های مختلف تخصصی در دستورکار شرکت قرار دارد.

شرکت صنایع چوب آستان قدس رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت صنایع چوب آستان قدس رضوی در تاریخ یکم مرداد ماه ۷۵ تحت شماره ۱۰۹۶۵ در اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی مشهد به ثبت رسیده و شروع به بهره برداری نموده است.

فعالیت اصلی شرکت طبق اساسنامه ، عبارتند از تهیه مواد اولیه و ساخت وساز و قبول سفارشات کالاهای چوبی ، احداث و تولید واحد های صنعتی چوب و فرآورده های سلولزی و هرگونه عملیات نجاری که مربوط به فعالیت شرکت باشد.

شرکت معادن قدس رضوی

این شرکت در پورتال سازمان اقتصادی رضوی این گونه معرفی شده است: شرکت معادن قدس رضوی سهامی خاص در تاریخ بیست و هشتم مرداد ۷۶ به منظور اکتشاف ، تجهیز و بهره برداری از معادن و ایجاد صنایع وابسته در داخل و خارج از کشور تاسیس و به ثبت رسیده است . البته قبل

از تاسیس شرکت معادن قدس رضوی شرکت تعاونی مدنی گرانیت قدس رضوی با دو معدن گچ کلاته سازنده و نمک سلطان آباد در بحث معدن فعالیت داشت که بعد از تاسیس این شرکت شرکت مذکور نحل و تمام دارائیهای و فعالیت شرکت مذکور به شرکت معادن قدس رضوی واگذار گردید.

شرکت گرانیت قدس رضوی نیز یکی دیگر از شرکتهای زیر مجموعه آستان قدس رضوی بوده که در تاریخ بیست و یکم فروردین ۱۳۶۹ به هدف اکتشاف ، استخراج و بطور کلی تولید فرآوری انواع سنگهای گرانیت و دیگر سنگهای تزئینی تاسیس گردیده است بموجب صورت مجمع عمومی عادی مورخ بیست و پنجم اسفند ۱۳۸۱ شرکت گرانیت قدس رضوی و گزارش بازرس قانونی شرکت مذکور کلیه دارائیهای اعم از منقول و غیر منقول و کلیه حقوق قانونی آن شرکت بر اساس قیمت دفتری منتهی به پایان سال مالی بیست و نهم اسفند ۱۳۸۱ به شرکت معادن قدس رضوی منتقل ، فعالیتهای شرکت گرانیت قدس رضوی متوقف و عملاً در شرکت معادن قدس رضوی ادغام گردد که از سال ۱۳۸۱ تا کنون شرکت معادن قدس رضوی فعال شده است.

چند یادداشت

پیرامون شیوه ی نگارش در بخشی از این کتاب^۱

یادداشت یکم:

واژه های آمیزده یا مرکب را دانسته، گاه پیوسته و گاه گسسته نویسیده ایم، چرا که شماری از آنان در نوشته ها این گون جافتاده اند. با این همه می توان در نگارش آنان نیز روشی یکسان برگزید. از پیشوندها، پیشواژه ها، پسوندها^۲ و نیز پسواژه ها نه در یک معنا، بلکه در چند معنای جافتاده در زبان امروزه، سودستاده ایم.^۳ در گزینش کارهاواژه و واژه ها به فشردگی و رسایی و نیز امکان جاناندازی آنان ویژنگریسته ایم.^۴ بدین روی، از کاربردین شماری از کارواژه ها و واژه های درست اما ناآشنا برای خوانندگان کنونی کم و بیش پرهیزیده ایم. آزمون های آینده خواهد آشکاراند که تا کدام کرانه ها می توان برای "رستاخیز" در بافتار زبانی و "مرزبندی" در دستور زبانی^۵ - همانا دگرگونی

^۱ در زمینه ی کارواژه ها در زبان فارسی کتابی از سوی نویسنده رو به نگارش است.
^۲ پسوند را «مزید موخر» یا افزوده ی پسین نیز خوانده اند، که اکنون کمابیش ورافتاده است. در فرهنگ های فارسی مزید را «افزون کرده شده» (و نه افزوده)، و موخر را «خلاف مقدم» (و نه پسین) هم نوشته اند.

^۳ برای نمونه، پسوند «وار» برای چگونگی و دارندگی و ماندگی و چندبارگی در زبان فارسی جافتاده و برای خواننده و شنونده تا اندازه ای رسا شده است، بدین روی آنان را در این معناها کاربرده ایم. هستند پژوهشگرانی که در این پهنه و دیگر زمینه های واژه سازی، دگر می اندیشند: «این قاعده ای است، هر واژه (با پیشوند و پیشواژه و پسوند و پسواژه، یا بدون آن) برای یک معنی و هر معنایی برای یک واژه». این هنجاره یا «قاعده» را می توان بیشتر در زبان دانشورانه - و اندکی کمتر در زبان نادانشورانه - کاربرد، تا دریافتن دانش-واژه ها آسان تر گردد: برای نمونه سامانیدن واژه هایی چون واقعی و حقیقی و درست و راست و دگره، که حتی در نوشته های امروزی اجتماعی-اقتصادی-فلسفی نیز، «هرج و مرج» گونه می آیند.

^۴ نگرش ویژه داشته ایم، یا ویژنگریسته ایم (ویز از ویزیدن: «بیامیزد و بکوبد و بویزد»)
^۵ در زبان ما چون همه ی زبان های پیشرفته ی جهان، بجا و بایسته است که تنها یک دستورزبان روان باشد. در زبان دودبیره ی کنونی، همزمان دو دستورزبان دری و عربی کار آیند. بدین روی نه تنها تک-واژه های سودمند و نیازیده، بلکه انبوه-واژه های ناآشنا و نانیازیده به زبان افزوده می شوند. دبیره ی کنونی و روان در باختر آسیا، دبیره ای میرا و "قرون وسطایی" است و با کنار راندن همه سویه ی کاتوزیان و همتایان بنیادگرای شان از نهادهای آموزشی-دیوانی-دادگستری، به گمان بسیار به تاریخ خواهد پیوست. یکی از برجسته ترین شیوه ها برای دستیابی به "مرزبندی" در زبان دری، که فرهیختگانی چون احسان طبری و احمد کسروی نیز بر بایستگی آن پای فشرده اند، از دیدگاه نگارنده بهره گیری روشمندانانه و پیگیرانه از زبان "یک دبیره" یا "یک دستورزبانی" است. از این راه می توان تک-واژه های سودمند و نیازیده ی بیگانه را "خودی" یا "دری" ساخت و از آنان بهره گرفت: چون بلعیدن و بلعیده و بلعش و دگره، به جای انبوه-واژه های نظم و انتظام و منظم و دگره.

هایی ناگزیر و بنیادی برای امروزاندن^۱ دری یا فارسی - ره نوردید. در هر دوی این پهنه ها، پایواژه ها یا مصدرها جایگاهی دارند بسا برجسته و دراندازنده.

یادداشت دوم:

بیشترین نوواژه ها در این کتاب - و نیز واپسین کتاب های نویسنده - را "روشنماندانه" و با آغازیدن از پایواژه ها یا مصدرها برگرفته ایم. در این زمینه نمونه ای می آوریم از نوپایواژه ی "سامانیدن":

سامانیدن - بسامان شدن	مصدر ساختگی	منظم شدن
ساماناندن - سامان دادن	مصدر ساختگی	منظم کردن
سامانیدن - سامان داشتن	مصدر ساختگی	نظم داشتن
ساماناندن - سامان دادن	مصدر ساختگی	نظم دادن
سامانیدن - سامانه داشتن	مصدر ساختگی	نظم داشتن
ساماناندن - سامانه دادن	مصدر ساختگی	نظم دادن
سامانیدن - سامانش داشتن	مصدر ساختگی	انتظام داشتن
ساماناندن - سامانش دادن	مصدر ساختگی	انتظام دادن
سامانه	system	نظام
سامان		نظم
ناسامان - بی سامان		بی نظم
سامانیده - بسامان		منظم
سامانش		انتظام
سامانیدنی - سامان پذیر		قابل انتظام
سامانیدنی - سامان پذیر		نظم پذیر
ناسامانیدنی - سامان ناپذیر		نظم ناپذیر
سامانیدنی - سامانه پذیر		نظام پذیر
ناسامانیدنی - سامانه ناپذیر		نظام ناپذیر
سامانمند - سامانه‌مند	orderly; systematized; in good order	نظام‌مند
سامانمندی - سامانه‌مندی		نظام‌مندی
سامانندگی - سامان دهی - سامان بندی	systematization	نظم دهی
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		نظم پرداز
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		منظم کننده
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		نظم دهنده
ساماننده - سامانگر - سامانه پرداز - سامانه دهنده		نظام دهنده
ساماننده - سامانگر - سامانشگر - سامانش دهنده		انتظام دهنده

^۱ روزآمد یا به‌روز ساختن (امروزیدن و امروزاندن برابر روزآمد شدن و روزآمد ساختن)

در این روشِ واژه سازی، برای نمونه پذیرفتن را با قبول کردن، در پذیرفتن را با اعتراف کردن، و پذیرفتن را با ضمانت گشتن برابر نهاده ایم، و جدایی‌ها یا جداشده هایی برای قبول و اعتراف و ضمانت و دگره، از آنان برستانده ایم (مانند پاییدن و پاییدن برابر ثبات داشتن و ثبات دادن با جدایی‌های آنان: پایید یا تثبیت، پایا یا ثابت، پاییدگی یا ثبات، ناپاییدگی یا بی ثباتی، پایاید یا اثبات). همین شیوه را درباره ی واژه های درآمده به زبان کنونی کارگرفته ایم. بدین گونه چالشیدن و چالشاندن برگرفته از واژه ی ترکی چالش - چون فهمیدن و فهماندن - برابر با چالش کردن یا زد و خورد کردن، و نیز به چالش کشاندن یا به زد و خورد کشاندن آمده اند. بسیاری از تک-واژه های آشنا و رسا از همسایگان و خویشاوندانمان در باختر آسیا را نیز از این راه می توان، و از دیدگاه نویسنده می بایست، به زبان دری کنونی «روشمندان» و «مرزمنده» افزود.

یادداشت سوم:

به باژگون دیدگاه شماری از پژوهندگان زبان دری درباره ی پرهیزیدن از کارواژه های دوریشه ای (چون انباشتن و انباریدن یا گفتن و گویدن)، ما به برداری از آنان را بجا و درست می دانیم، نه تنها برای ساختن نوواژه های بیشتر، بلکه برای آفریدن نوشته های رنگین تر. بویژه سرودارها و نوشتارهای^۱ آهنگین و قافیه-مند نیازمندان به این انبان-واژه های همگون اما ناهموزن.

یادداشت چهارم:

برای فشردنویسی و آسان گویی، در گزینش نوواژه ها در آغاز به افزودن پیشوندها و پسوندها رو آورده ایم، و «سپس» به پیشواژه ها و پسواژه ها، نمونه ها و آزمون هایی در این زمینه از واپسین کتاب هاب نویسنده: آزادمندان برابر آزادی خواهانه (دمکراتیک)، دادورانه برابر دادجویانه (عادلانانه)، زوروری برابر زورگویی، ریاواری برابر ریاکاری، تکاگری برابر انحصارگرایی، تکابنگاه برابر انحصار، فرابنگاه برابر شرکت فراملی و دگره.

یادداشت پنجم:

در بخشی از این کتاب کوشیده ایم از کارواژه های (فعل های) چندبخشی، که فراوان در زبان کنونی (دری، درباری، تاجیکی، پارسی، فارسی) و زبان های خویشاوند آن در چندین سده ی گذشته فراگسترده، کمی پرهیزیم. همکاری های روزافزون منطقه ای و داد و ستدهای فزاینده ی فرهنگی در باختر آسیا، همپا با دگردیی های اقتصادی-اجتماعی در برش گذار از پیوندارهای کهن فنودالی به پیوستارهای نوین، «نوزایی» در زبان های محلی را ناگزیر می سازد. این امر بویژه از این دیدگاه برمی جهد، که از سوی زمامداران دست نشانده ی منطقه، کوشش هایی دیده می شود برای جاناندازی

^۱ کتبی و شفاهی را نویسه ای و گویه ای، و نثری و شعری را نوشتاری و سروداری خوانده ایم.

زیرکانه ی زبان انگلیسی به عنوان زبان دولتی-دانشگاهی و کشوری-منطقه ای (کمابیش چون هندوستان و پاکستان و فیلیپین و اندونزی در برش چیرگی استعمار).

برای جلوگیری از این کار، بدین گروه از کارشناسان در باختر آسیا می نیازیم^۱: آنانی که چون همتایانشان «در سده های نخستین تسلط اسلام برای تنظیم و تنسیق لغت، صرف و نحو، و ادب زبان عربی به آن کوشش های ارجمند و پرثمر برخاستند و زبان عربی را به اوج شگرفی در دوران خویش رساندند ... (و) اینک برای پرورش زبان مادری خویش اگر برایشان میدان و وسایل کار و رهنمود درست و اسلوب علمی و نقشه دورنمایی آماده باشد، مسلماً نبوغی کمتر از پارینه»^۲ نخواهند داشت.

از آن جا که زبان شمار چشمگیری از مردم باختر آسیا دری است، و این زبان پس از زبان پهلوی و عربی زبان گسترده ی دیوانی در این پهنه، از جمله در میان عثمانیان و صفویان و هندیان و ترکستانیان بوده - و این خود «برآیندی بود از همبستگی بازارهای باختر آسیا» با همه ی کشاکش ها - نگرش ویژه بدین زبان و کوشش برای برابری آن با دگردیسی های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی بایسته است. در زبان های پیشرفته ی امروزین، کارواژه ها که از پایه های برجسته ی زبان شمرده می شوند، بیشتر یک بخشی و ساده اند. در زبان ما نیز می توان آنان را آسانید، و بدین گونه زمینه را برای رویش نوواژه های فشرده و ساده اما پربار، هموارید. برای نمونه «ارزیابی کردن» (analyse or analyze انگلیسی، analyser فرانسه، analysieren or untersuchen آلمانی) آمیزه ایست از «ســــه کارواژه!!!»: ارزییدن و یابیدن و کردن. برای آسانیدن آن می شود دو راه برگزید: برارزییدن (همسان با برسیدن، و برگرفته ی آن بررسی) و ارزیابیدن. ما در واپسین کتاب ها «ارزیابیدن» را برگزیده ایم، چرا که گمانیده ایم می توان آن را «ساده تر» فراگسترد (مصدر را پایاواژه^۲، فعل را کارواژه، کلمه را واژه و حرف را بندواژه گرفته ایم).

یادداشت ششم:

برای نمایاندن امکان ها در ساختن آمیزه ها و افزوده ها از کارواژه های یک-بخشی نافراگذارده و فراگذارده (نامتعدی و متعدی)، نمونه ای می آوریم: گزیدن (انتخاب کردن) و گزیناندن (انتصاب کردن). برگرفته از گزیدن

نمونه هایی از گروه نخست: برگزیدن، بازگزیدن، درگزیدن، فراگزیدن، فرازگزیدن، فروگزیدن، واگزیدن، ورگزیدن، برون گزیدن، درون گزیدن، پس گزیدن، پیش گزیدن، بس گزیدن، بیش گزیدن، دورگزیدن، دیرگزیدن، زودگزیدن، روگزیدن، زیرگزیدن، ناگزیدن

نمونه هایی از گروه دوم: آسان گزیدن، دشوار گزیدن، تک گزیدن، تهی گزیدن، جدا گزیدن، خرد گزیدن، هیچ گزیدن، هرگز گزیدن، پی گزیدن، پا گزیدن، چشم گزیدن، دست گزیدن، خون گزیدن، دل

^۱ نیاز داریم (نیازیدن و نیازاندن)

^۲ این دو واژه را، بنا بر واکنش شماری از دست اندرکاران به برابرهای پیشنهادی "واژه-کار" و "پایه-کار" به جای فعل و مصدر، در این کتاب دگرانده ایم.

گزیدن، سرگزیدن، برباد گزیدن، چند گزیدن، چون گزیدن، چه گزیدن، کس گزیدن، همان گزیدن، هیچیک گزیدن، نیمه گزیدن، یگانه گزیدن، تاگزیدن، تک گزیدن
 نمونه هایی از گروه سوم: گزید، گزیده، گزیدگی، گزیدمان، گزیدمانی، گزیدی، گزیدنی، گزیدار، گزیداری، گزیدگاه، گزیدگاهی / گزین، گزینی، گزینش، گزینشی، گزینشگاه، گزینیه، گزینا، گزینایی، گزینان، گزینانی
 برگرفته از گزینان

نمونه هایی از گروه نخست: برگزینان، درگزینان، فراگزینان، فراگزینان، و ... (هم چون بالا)
 نمونه هایی از گروه دوم: آسان گزینان، دشوار گزینان، تک گزینان، تهی گزینان و ... (هم چون بالا)

نمونه هایی از گروه سوم: گزیناند، گزینانده و ... (هم چون بالا)
 چرا می بایست از چنین انباشته های پرباری از واژه ها و کارواژه ها بیش و کم درگذشت (صرف نظر کرد) و با آسان گیری، به کارواژه های دובخشی و چندبخشی کم زا یا نازا رو آورد. در کمتر زبانی این توانایی های چندگانه ی واژه سازی دسترس است.

یادداشت هفتم:

به منظور برتاباندن دشواری ها در کارواژه ها (فعل ها)، نوشته ای برمی گزینیم از زبان انگلیسی با برگردان روزمره آن به زبان فارسی:

This organisation „send“ voluntary helpers to areas in Africa to “start” schools, “educate” women, “train” people in professional skills, “help“ them to “re-build” their villages after war, “teach” people about HIV, or “give” medical help.

در نوشته ی بالا هفت کارواژه ی یک-بخشی، و یک کارواژه ی یک-بخشی پیشوندی به کار آمده است. بنگریم به برگردان روزمره آن:

این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه ها را «باز کنند»، زنان را «درس دهند»، به کارآموزی مردم در پیشه های کارشناسی «مشغول شوند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازی کنند»، مردم را پیرامون ایدز «آموزش دهند»، یا به آنان کمک های دارویی «برسانند».

برگردان کنونی آن دارای تنه— دو کارواژه ی یک-بخشی (فرستادن و رساندن) است و پنج کارواژه ی دوبخشی (باز کردن و درس دادن و مشغول شدن و بازسازی کردن و آموزش دادن). اما این گون نیز می توان نگاشت:

این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه ها را «بگشایند»، زنان را «بیاموزانند»، به کارآموزی مردم در پیشه های کارشناسی «بپردازند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازند»، مردم را پیرامون ایدز «بیگاهند»، یا به آنان کمک های

دارویی «برسانند» (هم چون زبان انگلیسی با هفت کارواژه ی یک-بخشی، و یک کارواژه ی یک-بخشی پیشوندی).

به دیگر سخن، در زبان دری کارواژه های یک-بخشی بی شماری هست که کم به کار می آیند یا به کار نمی آیند. این امر زمینه را فراهم می سازد برای سترونی در ساختن آمیزه ها و افزوده های کارواژه ها، و نیز امر واژه سازی به گونه ی همگانی. چرا که در زبان ما کارواژه ها جایگاه بسافرازی دارند در واژه سازی. برای نمونه با «بازساختن» می توان دهه ————— واژه ساخت اما با «بازسازی کردن» تنها چند واژه. از همین نمونه اند «گزیدن» یا «انتخاب کردن»، «افزودن» یا «اضافه کردن»، «آمیختن» یا «مخلوط کردن»، «پاریدن» و «دریدن» یا «پاره کردن».

یادداشت هشتم:

نمونه ای «ادبی» از دگرنگاری کارواژه ها (فعل ها) را در زیر می آوریم، که برگردانی است از زبان انگلیسی، برگرفته از پیش درآمد کتاب «کیمیاگر».° نوآوری مهدی اخوان ثالث در چکامه ی «قصه ی شهر سنگستان» نیز گونه ای است از دگرنگاری کارواژه ها، آن هم آهنگین و بسادلنشین: درخشان چشمه پیش چشم من «خوشید»، فروزان آتشم را باد «خاموشید»^۹

کیمیاگر کتابی را که کسی از کاروانیان با خود آورده بود، برگرفت. برگ زنان، داستانی یافت پیرامون نرگس. کیمیاگر، افسانه ی نرگس، جوانی که هر روز به دریایی می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد، می شناخت. او چنان خویش را می شیدایید، که در بامدادی به دریا درافتاد و دم فروبست. در جایی که او درافتاد، گلی شکفت که نرگس خوانندش.

این اما آنچه نبود که نویسنده، داستان را با آن پایاناند.

او گفت، آنگاه که نرگس مُرد، فرشتگان جنگل برتافتند و دریای شیرین پیشین را بازیافتند، دگرگشته از اشک هایی شور.

«چرا می گریی؟» فرشتگان پرسیدند.

«من برای نرگس می گریم» دریا پاسخید.

«آری، جای شگفتی نیست که تو در سوگ نرگس می گریی»، آنان گفتند، «با آنکه ما در جنگل همیشه او را می پاییدیم، اما تنها تو زیبایی او را از نزدیک درمی نگریستی.»

«اما ... آیا زیبا بود نرگس؟» دریا پرسید.

«چه کس بهتر از تو آن را می داند؟» فرشتگان گفتند با شگفتی. «به هر روی، در کران تو بود که او هر روز می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد!»

دریا خاموشید چندگاهی. در پایان گفت:

«من برای نرگس می گریم، اما هرگز در نیافتم که نرگس زیباست. من در ژرفای چشمانش، زیبایی خویش را بازمی یافتم.»

آنچه او هیچگاه ندانست آنکه، نرگسی که غرق تماشای دریا بود، هر روز گنج های زیبای ناپیدا و ژرف زندگانی را می کاوید، و نه زیبایی خویش را.

«چه داستان دل انگیزی»، کیمیاگر اندیشید.

زندگی زیباست ای زیباپسند

زنده اندیشان به زیبایی رسند

آنچنان زیباست این بی بازگشت

کز برایش می توان از جان گذشت

دگرنگاری کارواژه ها: خوشید (خوشه کرد)، خاموشید (خاموش شد)، برگرفت (به دست گرفت)، بنگرد

(نگاه کند)، می خمید (خم می شد)، خویش را می شیدایید (شیدای خویش بود)، پایاناند (به پایان

رساند)، برتافتند (پیدا شدند)، می گریی (گریه می کنی)، پاسخید (پاسخ داد)، می پاییدیم (مراقبت می

کردیم)، درمی نگریستی (زیر نظر داشتی)، بازیافتند (دوباره یافتند)، درنیافتم (درک نکردم)، می کاوید

(جستجو می کرد)

(در بخش پایانی برگردان، افزوده هایی ادبی از نگارنده گنجانده شده، و نیز سروده ای از هوشنگ

ابتهاح «سایه»)

یادداشت نهم:

در زبان دری به واژه سازی از راه فراگذاری کارواژه ها (متعدی نمودن فعل ها) بی مهری شده است.

شمار فراوانی از کارواژه ها را می توان - و از دیدگاه نگارنده می بایست- از این گُدار به اندوخته ی

زبانی افزود: چه از راه بکارگیری بیشتر کارواژه های جافتاده و ساختن نوکارواژه ها، و چه از راه

آمیزه ها و افزوده های آن. از این راه نیز می توان فشرده تر و پربارتر نگاشت: برای نمونه

«شکوفاندن» یا «شکفاندن» از «شکفتن» و «شکوفتن» و «شکوفیدن»، به جای «شکوف ساختن» که آمیزه

است از «دو کارواژه» (همانند کارواژه های فراگذارد یا متعدی جافتاده ای چون «رهاندن» از «رهیدن»

به جای «آزاد کردن»، یا «پوشاندن» از «پوشیدن» به جای «پوشش دادن»).

یادداشت دهم:

به جای «بجدا و بفرما» در واپسین نوشتارها می توانستیم «جدایی بیانداز و فرمانروایی کن» را نیز

برگزینیم، که از آن فروزده ایم (تن زده ایم یا صرف نظر کرده ایم). چرا که در برابر کارواژه (فعل)

یک-بخشی و ساده ی لاتین imperia می بایست فرمانروایی کن را می نشانیدیم که آمیزه ایست از

«سه کارواژه!!!»: فرمودن و رفتن و کردن. کارواژه ی پهلوی یک-بخشی فرمودن، که فرمان و

فرمانروایی و فرمانرانی از آن برتابیده، برابر کمابیش بجایی است برای این واژه ی ساده ی لاتین.

جدایییدن (لاتین آن divide) و جدا را نیز بر پایه ی ساختار زبان دری، می توان درست انگاشت (جدا

و جدایییدن مانند جنگ و جنگیدن یا بلع -عربی- و بلعیدن). جدا که واژه ایست پهلوی، به گمان بسیار

می بایست برتافته باشد از کارواژه ای از همان زبان یا زبان های خویشاوند آن، که در گذر زمان فرورمده. برآیند این فرورمردگی چیزی نبوده است جز روی آوری «ناچاره» به کارواژه های دوبخشی ای چون جدا کردن، جدا ساختن، جدا نمودن، جدا افکندن، جدا انداختن و دگره (غیره). افزوده: به جای «بفرما» شاید بتوان «بفرمان» را نیز برپایه ی نوکارواژه «فرمانیدن» برگزید تا با «فرمودن» به معنای «گفتن بزرگوارانه» اشتباه نشود.

یادداشت یازدهم:

در پایان یادداشت ها، دیدگاه دو پژوهشگر تاریخ ایران و آشنا به دشواری های زبان کنونی، و نیز، نمونه هایی از واژه سازی های پیشینیان را دسترس می نهیم، تا انگیزه ای گردد برای ژرف-کاوی های تبارهای امروزه و آینده در همه ی زمینه های زبان، و ویژگیان، در پهنه ی پایواژه ها و کارواژه ها.

از احسان طبری: زبان "نقش فراگیر مهمی دارد و در معرفت و فرهنگ ما (و مقوله ی «جامعه»، یعنی جهان زیستمند و ذیشعور و خودآگاه) تاثیر فعال می کند و تنها وسیله ی منفعل تفاهم نیست، بلکه در شکل گیری اندیشه و بینش ما موثر است"^{۵۲} ... زبان پدیده ایست بغرنج و شگرف که نقش قاطع را در تفاهم و آمیزش افراد جامعه، توارث و انتقال فرهنگ ها، لایه بندی و مجرایابی منطق و تفکر انسانی ایفا می کند و پیدایش شعور و خودآگاهی و مدنیت انسانی بدون آن محال است. زبان پارسی در یک مرحله ی بغرنج گذار و تحول کیفی است. در کشور ما تا آنجا که مشاهده می شود یک سیاست علمی برای اداره ی آگاهانه ی سیر تکاملی زبان و تسریع این سیر در مجاری سالم و ضرور، وجود ندارد. (این زبان) دچار هرج و مرج شگرفی است که ناشی از سیر خود به خودی آنست (و) در عصر ما، عصر انقلاب اجتماعی و علمی و فنی، در صورتی که به خود نجنبید بیش از پیش به افزار ناقصی برای تفکر و بیان بدل می گردد"^{۵۳} ... برخی تصور می کنند صرف و نحو (دستور زبان) عربی و تلفظ فصیح عربی تنها ملاک واقعی برای درست نویسی و درست گویی در مورد واژه های عربی است که در فارسی متداول است و متاسفانه گاه تا شصت-هفتاد درصد زبان ما را در تصرف خود دارد"^{۵۴} ... لبریز شدن زبان از لغات و اصطلاحات بیگانه اعم از عربی و مغولی و ترکی «زائد بر نیاز» از گرایش های منفی رشد زبان (است)^{۵۵} ... ما دورانی از گذار در گزینش معادل ها (در زبان) طی می کنیم و سرانجام باید اصل یکسانی در این گستره عملی شود"^{۵۶} ... کارواژه ها یا فعل عنصر بسیار متحرک و فعال در نسج زبان است و ضعف آن موجب ضعف عمومی ارگانسیم زبانی است. متاسفانه وضع در فارسی کنونی چنانست که ذخیره افعال بیسط بسیار محدود است و باید به کمک مصادر معین افعال ترکیبی ساخت. وضع در زبان پهلوی چنین نبود. بسیاری مصادر مرکب امروزی در آن زبان مصادر بسیطی داشت که به کمک پی افزوده ها و سرافزوده ها رنگامیزی فصیح و رسایی به زبان می داد. وضع کارواژه ها حتی در فارسی دری در دوران اوج و رونق آن چنین نبود"^{۵۷} ... اندیشه ی عمده ی شادروان کسروی درباره ی آن که هر زبانی از جهت لغوی باید «مرزی» داشته باشد و گویندگان بدان زبان که

مرزدارانند نباید اجازه دهند که واژه های بیگانه خیل خیل و گروه گروه از سمت باختر، گاه خاور، به عرصه ی زبان رخنه کنند و آن را از استقلال زبانی بیاندازند، اندیشه ی درستی است. ولی کسروی به مقیاس وسیع دست به احیا و استعمال لغات پهلوی زد و زبانی تصنعی آفرید^{۶۸} (پیرامون الفبا و خط): تغییر خط علاوه بر تسهیلات عمده ای که در درست خوانی و درست نویسی ایجاد می کند، به تدریج به هرج و مرج موجود در تلفظ کلمات و املاء آن ها و نیز قواعد صرف و نحو خاتمه خواهد داد و به عامل تنظیم کننده ی مهمی در حیات داخلی زبان بدل خواهد شد^{۶۹}."

از احمد کسروی: "زبان برای آنست که گوینده به دستگیری آن خواسته های خود را به شنونده بفهماند و این بسته به آنست که گوینده و شنونده هر دو شان کلمه ها و جمله ها را بشناسند که دیگری را نیازی به اندیشه درباره ی آن ها نیفتد ... واژه ها تنها برای نشان دادن معنی هاست. از اینرو زبان باید «مرزدار» باشد که واژه هایش شناخته گردد^{۷۰} ... یک زبان زنده و نیک، توانا باید بود و توانایی با فزونی واژه های (بیگانه) نمی باشد. توانایی یک زبان با آن می باشد که به هنگام نیاز واژه های نوینی از آن پدید توان آورد و هر معنای نوینی را با آن توان فهمانید ... آن همه زبان های اروپا که با همدیگر پیوستگی می دارند، کدام یکی درهای خود را به روی آن دیگری بازگزارده؟ از آنسوی، اگر در نتیجه درآمدن عرب به ایران، فارسی با عربی پیوستگی یافته، عربی نیز (می بایست) با فارسی همین حال پیدا کرده (باشد). پس چه شده که عربی درهای خود را به روی فارسی بازنکرده؟^{۷۱} ... یکی از آکهای (آسیب های) فارسی، فزونی بیجای کارواژه های یاور می باشد زیرا در جاهایی که می توان جداشده آورد و نیازی به کارواژه ی یاور نیست نیز باز با آن می آوردند. مثلاً می گویند: ناله کرد، زاری کرد، خنده نمود، درخواست کرد، زندگی کرد، نهان کرد، و هم چنین بسیار مانند این ها، که باید بگویند نالید، زارید، خندید، درخواست، زیست، نهاد^{۷۲} ... فارسی از میان زبان هایی که ما می شناسیم آماده ترین آن ها برای پذیرفتن سامان و آراستگی می باشد. این است، فارسی (نوین) از آسان ترین زبان ها خواهد بود^{۷۳} ... (پیرامون الفبا و خط): بی گفتگوست که باید الفبای ما دیگر گردد. اگر امروز ما این را بکار نبندیم ... همچنان می ماند و به جایی نمی رسد^{۷۴}."

از ابن سینا (نمونه هایی از واژه سازی های رسا به یاری کارواژه ها): اندریافت از اندریافتن برابر درک، بهره پذیر از بهره پذیرفتن برابر قابل تقسیم، جنبنده از جنبیدن برابر متحرک، جنبایی از جنبیدن برابر حرکت، آرمیده از آرمیدن برابر ساکن، دیداری از دیدن برابر مرئی، نهاد از نهیدن برابر وضع، کنا از کردن برابر فاعل، داشت از داشتن برابر ملک، درنگناک از درنگیدن برابر بطئی، روابود از روابودن برابر اجازه، برینش از بریدن برابر قطع، نگرش از نگرستن برابر ملاحظه، روینده از روییدن برابر نامیه، یادداشت از یادداشتن برابر حافظه، بستناکی از بستن برابر انجماد.^{۷۵}

پایانه:

شماری از پایاژه ها یا مصدرهای کارآمده در واپسین کتاب های پژوهشی-ادبی نویسنده (برای نمونه مهریدن و مهرانیدن برابر مهر داشتن و مهر دادن)

زاریدن و زاراندن

باریدن و باراندن
بایستن و بایاندن
بسیاریدن و بسیاراندن
نیرویدن و نیرویاندن
برزیدن و برزاندن
پارویدن و پارویاندن
ناویدن و ناواندن
ورزیدن و ورزاندن
مرگیدن و مرگاندن
سخنیدن و سخناندن
دهیدن و دهاندن
شیداییدن و شیدایاندن
یاریدن و یارانندن
بیزاریدن و بیزارانندن
آزاریدن و آزاراندن
آواریدن و آواراندن
آغازیدن و آغازاندن
مهریدن و مهرانیدن
جاییدن و جایاندن
ستیغیدن و ستیغاندن
سوگیدن و سوگانندن
بیداریدن و بیدارانندن
خاموشیدن و خاموشانندن
تولیدن و تولاندن
ژرفیدن و ژرفانندن

پیروزیدن و پیروزاندن
گُمیدن و گُماندن
گامیدن و گاماندن
چیریدن و چیراندن
خمیدن و خماندن
پایانیدن و پایاناندن
جداییدن و جدایاندن
فرمانیدن و فرماناندن
بازیدن و بازاندن
کوریدن و کوراندن
گُمانیدن و گُماناندن
پیداییدن و پیدایاندن
آشکاریدن و آشکاراندن
گریزیدن و گریزاندن
درویدن و درواندن
داشتن و داراندن
ساییدن و سایاندن
نماییدن و نمایاندن
آویزیدن و آویزاندن
آژیدن و آژاندن
بالیدن و بالاندن
گوالیدن و گوالاندن
افرازیدن و افرازاندن
درآییدن و درآیاندن
درفتن و درراندن
درگذریدن و درگذراندن
بازداریدن و بازداراندن
باززاییدن و باززایاندن
درلنگیدن و درلنگاندن

وادیدن و وایناندن
واچیدن و واچیناندن
واتولیدن و واتولاندن
ورلنگیدن و ورلنگاندن
فروژرفیدن و فروژرفاندن
فراگردیدن و فراگرداندن
وارهیدن و وارهانندن
درربودن و درربانندن
درنشستن و درنشانندن
بازیابیدن و بازیابانندن
برروییدن و برویانندن
فرونگردیدن و فرونگرانندن
درسپردن و درسپرانندن
سرگشتن و سرگردانندن
دریابیدن و دریابانندن
فراخیزیدن و فراخیزانندن
فروافتادن و فروافتانندن
وانهادن و وانهانندن
خوددوختن و خوددوزانندن
پی گرفتن و پی گیرانندن
وادوزیدن و وادوزانندن
زمین گرفتن و زمین گیرانندن

از کتاب های نویسنده^۱

۱. در بستر تاریخ ایران
- ۲- داده ها و چشم اندازها
- ۳- بن بست های روبنایی در جامعه ی ایران
- ۴- جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش های اجتماعی
- ۵- نشیب و فرازهای جامعه ی ایران در روند نوزایی
- ۶- کنکاشی در خیزش هشتاد و هشت
- ۷- ایران در آستان پنجمین برش تاریخی
- ۸- پان اسلامیسیم، سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران
- ۹- اشرافیت روحانی در آینه ی تاریخ ایران
- ۱۰- ویژگی های زمامداری کلاسیک خاوری-ایرانی
- ۱۱- بازار و بازاریان
- ۱۲- نام ها و ننگ ها
- ۱۳- سه سده ی سرنوشت ساز
- ۱۴- لایه بندی ها و رده آرایه های نوین اجتماعی
- ۱۵- پیچی تاریخی
- ۱۶- هنوز تخمه ی زرتشت در دریاچه ی چیچسته است
- ۱۷- کارواژه ها در زبان فارسی
- ۱۸- راز چشم ها (ادبی)
- ۱۹- سه نسل (ادبی)
- ۲۰- میان دو نُت (ادبی)
- ۲۱- از چه یا برای چه، از که یا برای که (ادبی)
- ۲۲- به یاد آر (ادبی)
- ۲۳- بهارباران (ادبی)
- ۲۴- A look at the History of Iranian Civilization and the Renovation Phases
- ۲۵- Iran: The Effects of Social and Economic Changes
- ۲۶- و بیش از صد پژوهش و ارزیابی اقتصادی-اجتماعی-تاریخی-ادبی

^۱ کتاب های انتشار یافته و آماده ی انتشار (داده های بیشتر www.b-arman.com : Internet)

سرچشمه ها

- 1 طبری، احسان – با ویرایشی از گاهنامه داد ، تابستان 1395
- 2 آرمان، بهروز – گاهنامه داد ، بهار 1395
- 3 طبری، احسان – ایران در دو سده ی واپسین، تهران 1360، ص 108-109
- 4 از رشته پژوهش های نویسنده، زیر نام «اشرافیت روحانی در آینه ی تاریخ ایران»
- 5 طبری، احسان – ایران در دو سده واپسین- تهران 1360، ص 75-86
- 6 سیمونیا، ن.آ. – سرنوشت سرمایه داری خاور، بهمن 1367، ص 9 و 21
- 7 سیمونیا، ن.آ. – سرنوشت سرمایه داری خاور، بهمن 1367، ص 118
- 8 جوانشیر، ف.م. – اقتصاد سیاسی، 1978 ص 113-127
- 9 خبرگزاری پارس - بهمن 1394
- 10 جوانشیر، ف.م. – اقتصاد سیاسی، 1978 ص 113-127
- 11 پیام نفت - برگرفته از روزنامه شرق، مخالفان اصلاحات در 10 سال اخیر ثروت افسانه ای اندوختند، 19.08.2015
- 12 فرارو – فساد خطر اصلی برای نظام است، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵
- 13 تارنمای کمپین هنرمندان و نویسندگان - پیام سی و هشتم، فروردین ماه نود و شش
- 14 آرمان، بهروز - خیزش هشتاد و هشت، آلمان ص 55
- 15 اخبار روز - ۷ فروردین ۱۳۹۶ ، ۲۷ مارس ۲۰۱۷ برگرفته از پایگاه خبری-تحلیلی روز
- 16 منبع Globalpost Investigations ارین برانگو برگردان از انگلیسی
Donnerstag, 15.12.2016 Spiegelonline
- 17 Publik- Verdi, Germany, 07-2016
- 18 DKP – Bundestagswahl 2017 Germany – P. 2
- 19 تارنمای کمپین هنرمندان و نویسندگان سال نود و پنج - افزایش شصت و نه درصدی
اعتصاب های کارگری
- 20 دنیا ی اقتصاد – 06.05.1396
- 21 نامه مردم - شماره ۱۰۰۵ ، ۱۸ مرداد ۱۳۹۵
- 22 نامه مردم - شماره ۱۰۰۵ ، ۱۸ مرداد ۱۳۹۵

- 23 از یونگه ولت و دویچه وله و دگره - آلمان
- 24 جوانشیر، ف.م - اقتصاد سیاسی، 1978 (منظور قرارداد نفتی 1933 در برش رضاشاه است) ص 232
- 25 Verband deutscher Schriftsteller in ver.di, Landesbezirk Nord, VS
Dezember 2009/Januar 2010
- 26 اسپوتنیک - تفسیرگر "پدرو ژوردانو" از نشریه "پوبلیگو" چاپ پرتغال 12.06.2017
- 27 اعتماد - شماره ۳۹۳۵، ۱۳۹۶ یکشنبه ۳۰ مهر
- 28 شرق - شماره ۲۹۹۰ - ۱۳۹۶ پنج شنبه ۲۷ مهر
- 29 اعتماد - شماره ۳۹۳۶ ۱۳۹۶ دوشنبه ۱ آبان
- 30 شرق - شماره ۲۹۹۲ - ۱۳۹۶ یکشنبه ۳۰ مهر
- 31 خبرگزاری فارس - 29.08.1394
- 32 نامه مردم - شماره ۱۰۰۵، ۱۸ مرداد ۱۳۹۵
- 33 اخبار روز - ۷ فروردین ۱۳۹۶، ۲۷ مارس ۲۰۱۷ برگرفته از پایگاه خبری-تحلیلی روژ
منبع Globalpost Investigations ارین برانگو برگردان از انگلیسی
- 34 یونگه ولت - برگردان از راه آینده، گفت و گو با میخائیل کاستریکوف دبیر حزب کمونیست
فدراسیون روسیه سپتامبر 2016
- 35 اسپوتنیک نیوز - 09.10.2016
- 36 دنیای اقتصاد - 14 تیر 1395
- 37 اندیشه نو - 2/3/1395
- 38 خبرگزاری فارس - 20.06.95
- 39 شرق - 13 شهریور 95
- 40 پیام نفت - 38371، 12 اسفند 1394
- 41 گروه اقتصادی - حوزه اقتصاد کلان و بودجه، <http://fna.ir> ۹۵/۰۵/۱۸
- 42 شرق - شماره ۲۷۰۳ - ۱۳۹۵ شنبه ۲۴ مهر
- 43 نامه مردم - 19 مرداد 1395
- 44 خبرگزاری پارس - گروه اقتصادی، حوزه نفت و انرژی ۹۵/۰۷/۱۳
- 45 اسپوتنیک نیوز - 09.10.2016
- 46 گویانیوز - سه شنبه 21 اردیبهشت 1395
- 47 معین، محمد - فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران 1380، برگه 966
- 48 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 65
- 49 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 225
- 50 Coelho, Paulo - The Alchemist, Prologue, New York 1993, p xiii
- 51 اخوان ثالث، مهدی - آواز چگور، قصه ی شهر سنگستان، تهران 1369، برگه 373
- 52 طبری، احسان - دو مقاله فلسفی، آلمان 1375 برگه 14
- 53 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 259 و 215
- 54 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 219
- 55 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 224
- 56 طبری، احسان - جستارهایی از تاریخ، سال انتشار ناروشن، آلمان برگه 87
- 57 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 217
- 58 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 242
- 59 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 212-213

-
- 60 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه 21
- 61 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه های 28-27
- 62 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه های 31-32
- 63 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه های 31-32
- 64 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه 81
- 65 طبری، احسان – مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 265-266